

٧٩

و از فاضل طباطبائی

متن نصاب طبری که در زمان محمد شاه قاجار بنظم درآمده. با دیباچه‌ای درباره بازمانده‌های گویش طبری و سه پیوست شرح وازهائی که در نصاب آمده و بررسی در ریشه آنها

صاف و پاک

دکتر در ادبیات از دانشگاه تهران
دانشیار زبان پهلوی در دانشکده ادبیات



۱۳۲۷

به پدر بزرگوار و مادر مهربانم

این کتاب در سلسله انتشارات «ایران کودک» نیز منتشر شده است

فهرست

- پیشگفتار ۷
- دبیچه : بازمانده های گویش طبری ۹ :
- بررسیهای خاورشناسان در باره گویش طبری ۲۱ :
- نام کتابهایی که در این جزوه بآنها رجوع شده ۲۴ :
- نصاب طبری : نسخه های نصاب ۲۸ - مقدمه نصاب ۲۹ - مقابله نسخه های نصاب ۲۹ - اعراب واژه ها ۳۰ :
- متن نصاب طبری ۳۱ :
- واژه نامه ۲۲۱ - ۴۷ :
- پیوست ۱ : در باره رسم خط و فرقهائی که میان نسخه های نصاب طبری است ۲۲۲ :
- پیوست ۲ : معنی و شرح شعرها و جمله ها و واژه های طبری ۲۲۵ :
- پیوست ۳ : گاه شماری و جشنهای طبری ۲۴۷ :
- غلطنامه و چند یاد داشت ۲۵۱ :
- فهرست واژه های بهاولی ۲۵۷ :
- فهرست واژه های طبری ۲۶۹ :
- فهرست واژه های فارسی ۲۷۳ :
- فهرست واژه های عربی ۲۸۶ :
- فهرست واژه های ترکی ۲۸۸ :

پیشگفتار

در سرزمینی که از چین تا شام و از شمال قفقاز تا ساحل جنوبی دریای عمان و خلیج فارس قرار دارد بگویشهای ایرانی سخن گفته میشود. بررسی در این گویشها و گردآوری واژه های آنها چند سود ذیل را دربردارد:

۱ - واژه های محلی از نوع نام درختان و گیاهان و ماهیان و پرندهگان و جانوران و جز آن در این گویشها دیده میشود که در زبان فارسی بدانها نیاز است.

۲ - برخی واژه های باستانی در این گویشها هنوز بکار میرود که با گردآوری آنها گاهی معنی و خواندن نوشته های باستانی ایران روشن تر میگردد.

۳ - با در نظر گرفتن چگونگی صرف و نحو و بدل شدن صدا ها در گویشهای ایرانی بسیاری از تکیه های تاریک و دشوار زبانشناسی و همچنین رابطه زبانهای آریائی با یکدیگر و با زبانهای دیگری که زیر نفوذ زبانهای ایرانی بوده اند روشن میشود.

۴ - بسیاری از نام جایها و مردم بگویشی است که در آن جایها و آن مردم بآن سخن میگویند یا میکنند و بیاری آن گویش میتوان بمعنی و اصل و ریشه این نامها پی برد.

در این جزوه که سه سال پیش بعنوان پایان نامه دکتری بدانشکده ادبیات دانشگاه تهران تقدیم شد نگارنده که خود از مردم مازندران و بگویش طبری آشناست در این راه قدمی برداشته و اکنون تالافزای زمینه برای بررسی در گویشهای ایرانی فراهم شده است. امید است کسانی که بگویشهای دیگر آشنا هستند در بررسی و گرد آوردن واژه های آن ها بکوشند.

بسیاری از واژه های دیگر طبری نیز گردآوری شده و همچنین در صرف و نحو و صدا شناسی و شعر و افسانه ها و مثلثای طبری بررسی هایی انجام گرفته است که در جزوه دیگری نشر خواهد یافت.

از آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران و آقای دکتر مهدی بیانی رئیس کتابخانه ملی تهران که چندین کتاب در دسترس نگارنده گذاشتند سپاسگزاری میشود.

در پایان از دوست دانشمند و استاد خود آقای دکتر م. مقدم که از هیچگونه راهنمایی و همراهی در فراهم آوردن این جزوه دریغ نکرده اند و وقت گرانمای خویشتن را مدتها صرف این اثر ناچیز نموده اند سپاسگزاری میکنم.

صادق کیا

دوبلایچه بازمانده های گویش طبری

در سرزمینی که امروز بنام مازندران خوانده میشود بگویش سخن میگویند که بنام مازندرانی شهرت دارد و نویسندگان پیشین آنرا طبری خوانده اند. مازندرانیان خود را کیلک یا کیل و زبان خود را کیلکی مینامند و گروهی از ایشان در خاور مازندران خود را تات و زبان خود را تاتی میخوانند. در سراسر مازندران یکسان سخن نمیگویند و اگر از دهی بدو دیگری که نزدیک آن باشد برویم فرقه های بسیار جزئی در زبان پدید میآید. این فرقه ها از خاور بباختر یا برعکس رفته رفته روی بافتونی میگذارد ولی گویش طبری را از صورت یک گویش در نیآورد.

نویسندگان مسالك و ممالك در نخستین قرنهای اسلامی در ذیل گفتار دیلمان و طبرستان از این گویش یاد میکنند:

ابو عبدالله مقدسی گوید: « زبان کومش^۱ و کرکان بهم نزدیک است. ها بکار میرند میگویند هاده و ها کن و در آن شیرینی است و زنان طبرستان بدان نزدیک است جز آنکه در آن شتازدگی است. »^۲

در مسالك و ممالكهای دیگر در این باره بیش از این آگاهی نیست و نیز آنچه دارن خاورشناس روس از نوشته های پیشینیان در انتخابات.

(۱) کیل در برابر ایل بکار میرود و ایل بکرد هائی میگویند که بازندران کوچانیده شده اند و پاره ای از ایشان هنوز بکردی سخن میگویند. (۲) در بیشتر جا هاییکه فارسی زبانان (کسانی که بگویشهای ایرانی سخن میگویند) با ترک - زبانان همسایه شده اند بنام تات خوانده میشوند. (۳) گویش که بصورت فومس نیز بکار رفته در نوشته های پیشین نام شهرستانی است میان ری و خراسان در دامنه البرز که از بزرگترین شهرهای آن دامنه و بسطام را یاد کرده اند و گاهی نیز مسلمان را ازین شهرستان دانسته اند. (۴) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم صفحه ۳۶۸.

البهیه (صفحه های ۹۵۷، ۹۵۸) کرد آورده چیزی بر آن نیافزاید. از تکیه نوشته ها فقط پیدا است که گویش طبری را در قرنهای نخستین اسلامی باز می شناسند و نزدیکی آنرا با گویشهای همسایه اش میدانند ولی از آنچه در ذیل میآید میتوان دریافت که باین گویش نوشته ها و شعرها بوده که امروز نام پاره ای از آنها پنا رسیده است. همین نامها و نیز نوشته ها و شعرهای اندکی که از آن در دست داریم نشان میدهد که چون طبرستان پس از برافتادن شاهنشاهی ساسانی مدتها از دایره نفوذ خلافت بیرون بوده و چندین قرن حکومتهای محلی داشته این گویش دارای سنت ادبی شده و این سنت پس از برافتادن آن حکومتها از میان رفته است.

در ذیل از بازمانده های گویش طبری و نوشته های از دست رفته آن پرتیب زبان یاد میکنیم:

۱- مرزبان نامه از اصفهید مرزبان پسر رستم پسر شروین که در سده چهارم هجری نوشته شده.^۱ متن طبری آن از دست رفته و در ترجمه از آن پطرسی باز مانده است.^۲

۲- نیکی نامه: دیوان شعر همین اصفهید مرزبان پسر رستم. در تاریخ طبرستان (جلد ۱ صفحه ۱۳۷) از آن چنین یاد شده: «و بنظم طبری او را دیوانی است که نیکی نامه میگویند دستور نظم طبرستان است»^۳ نه بیت شعر از دیواره و زیامسته مرد که در ذیل آورده میشود:

(۱) برای معنی شعرها و جمله ها و واژه های طبری که در این دیباچه آمده نگاه کنید به آخر این جزوه ذیل پیوست ۲. (۲) تاریخ طبرستان جلد ۱ ص ۱۳۷. مقدمه مرزبان نامه. (۳) دیواره و زیامسته مرد هر دو لقب یک شاعر طبرستان که در سده چهارم هجری میزیسته و بهر یار عهده الواله دلیلی و قیابوس و شکیر رفته. سبب نهاده شدن این دو لقب برای او در تاریخ طبرستان یاد شده است. دیواره و زبانی از دیواره شونده است. جز دوم آن از هاروشن طبری یعنی رد شدن و گذشتن و جستن است و همریشه آست و از آن و زون در طبری یعنی گذار. مته مرد یعنی مرد مست است. (۴) تاریخ طبرستان جلد ۱ ص ۱۳۹: برون ص ۸۸: مجله مهر ص ۷۴۳-۷۴۴.

کورو سدره نیله^۱ بدا و آیین^۲

و ادیم^۳ کته دیم^۴ ای مردمون و شاین

خیری نیهون^۵ کرد و ترکس^۶ نماین

ای خیری خویه^۷ داوستی^۸ و راین^۹ ۱۰

کوی^{۱۱} خوره شی^{۱۲} باین و بو مداین^{۱۳}

ای دریا و نیمی و نیومه^{۱۴} آیین^{۱۵}

و ۱۶ کیهون ای خور خورمی^{۱۷} و نسا

هست^{۱۸} و آتش^{۱۹} و هستو^{۲۰} آتش^{۲۱} بیابنا^{۲۲}

و ۲۳ شاه بکیهون شامه سری^{۲۴} دلشا

بریه^{۲۵} و کت^{۲۶} ابر^{۲۷} که خورهار^{۲۸}

اوی^{۲۹} داد از اینی^{۳۰} آینسا

شرای واک^{۳۱} وارسته کیهون^{۳۲} و جا

مردم خرم^{۳۳} ای خور ایرونه بومی

زفش بمن چون^{۳۴} کیه^{۳۵} کنون^{۳۶} شومی

آین بیم یکی شومست هو^{۳۷} مونس

بدای^{۳۸} شمسی^{۳۹} دل دمه^{۴۰} ای کس

ناکما^{۴۱} بمن اوکتن^{۴۲} یکی دو نا دون

هاگتن^{۴۳} بردن^{۴۴} ازو^{۴۵} بزیندون^{۴۶}

(۱) کود. (۲) نیله. (۳) بدایا آیین: بدایا آیین. (۴) دادیم. (۵) کتی

ویم. (۶) به نیون: نیهون. (۷) ترکیس. (۸) خوی. (۹) دادستی. (۱۰) دراین.

(۱۱) گوئی: کولی: کوی: کو. (۱۲) نی: نیی. (۱۳) باین بو مداین: بایو

پداین. (۱۴) و نیومه: و نیومه. (۱۵) آیین: آیین. (۱۶) دا. (۱۷) خرمی.

(۱۸) مست. (۱۹) آو: او. (۲۰) مستو: مستو. (۲۱) آتشن: آتشن. (۲۲) ساما. (۲۳) دا.

(۲۴) سایه سری. (۲۵) بر به. (۲۶) دکت. (۲۷) آوژا. (۲۸) از آخر

بیت (مر) افتاده است. (۲۹) آوئی. (۳۰) آرائی. (۳۱) داک. (۳۲) کیهون.

(۳۳) خورم. (۳۴) کته: کته. (۳۵) کیهون: کیهون. (۳۶) مو. (۳۷) موس.

(۳۸) به ای. (۳۹) شمنی: شیمیتی. (۴۰) دنهراسن: دنهراسن. (۴۱) ناگاک: ناگاک.

(۴۲) اوکتن. (۴۳) برون. (۴۴) ز تن: از تن. (۴۵) برهون: برهون. (۴۶) نرینون.

۴۰. دویست شعرا ز یکاوس پسر اسکندر پسر قابوس و شمسیر (سده پنجم) که در قاپوسنامه (باب بیستم اندر آئین کار زار کردن) آمده^۱؛ سی^۲ دشمن بشر تو داری رمونه نهراسم در میر^۳ کهون وردونه چنین کنه دونا که بوین^۴ هرزونه بگور خخته نخسه^۵ آنکس بخونه

۵۰. باوندنامه: در تاریخ طبرستان (جلد ۱ ص ۴) از آن چنین یاد شده: «تاریخ طبرستان جز باوندنامه که بمعهد ملک حسام الدوله شهریار قارن از نکاذیب اهل قری و افواه عوام الناس بنظم جمع کرده اند دیگری نیافتند. از این عبارت پیداست که باوندنامه تاریخ طبرستان بوده است بشعر طبری که درمیانه سده های پنجم و ششم هجری کرد آورده بودند.

۶۰. شکوه: در نوروزنامه خیام (ص ۵۷) نام این نوشته دیده میشود: «شنودم از بازدارانی که در ایام ما بودند که هیچکس از ماهان مه و شمسیر بهتر نشناخته اند مرشکوه را و او را بزبان کوهی کتابی شکوه نامست بزریکه تصنیف وی. در این عبارت زبان کوهی آمده و هنوز هم در مازندران کوش مردمان کوهستان آنجا را کوهی و کوهستانی میخوانند.

۷۰. دو بیت شعر از اصفهید خورشید پسر ابوالقاسم ما مطیری (سده ششم):

تدیس کرده کادی^۸ که^۹ کوشک بسوجن

اولی^{۱۰} ککسی^{۱۱} کوشک پرنده^{۱۲} تا^{۱۳} بلوجن

نون کشور بوین سوجن کهون اورجن^{۱۴}

تدیس کر^{۱۵} کاری دیر عار^{۱۶} موجن^{۱۷}

(۱) در متن از نسخه قلمی چاپ تهران و صورتهای دیگر آن در ذیل از چاپ رضاقلیان همدان آورده شده. (۲) سی. (۳) روی میر. (۴) بین. (۵) نفس. (۶) شکوه و اشکوه بعضی مرغ شکاری است. (۷) مامطیر نام کهنه شهر بابل مازندرانست. این شهر در زمان ظهور الدین مرعشی (قرن نهم) بنابر فروش ده و تا چندی پیش بنابر فروش شهرت داشت. (۸) کادیك: کاری. (۹) کی. (۱۰) اون. (۱۱) شی. سی. (۱۲) بریدوا پرازما. (۱۳) دا. (۱۴) اوروجن: اروجن. (۱۵) کرده. (۱۶) مار. (۱۷) تاریخ طبرستان جلد ۱ ص ۱۰۸: قاریخ رویان ص ۹۷: برون ص ۶۱.

۸۰. يك بيت شعر از باربد جبرری طبری (سده ششم):

این دو خر که دار نه شاه ابروت^۱
يك^۲ اخر بزین^۳ نيکه يکي بيالون^۴

۹۰. دویست از کرده بازو پسر اصفهید علاء الدوله شرف الملوك حسن (سده ششم):

جل و امن کرد این نکرده و ایکی بو^۵
ورا ورد بناز هو برد بغاصکه واشو^۶

بوست و پنج سال می تن بی بلا بو^۷
کاشکی يکي بازو نیاور داد و^۸

۱۰۰. ترجمه ای از مقامات حریری بکوش طبری. یگانه نسخه^۹ این کتاب در کتابخانه ملی ملک در تهرانست بقطع ۲۸ X ۲۰ سانتیمتر در ۲۸۶ ورق در هر صفحه هشت سطر متن و هشت سطر ترجمه. متن عربی آن به نسخ و ترجمه طبری آن میان نسخ و نستعلیق است وحاشیه ای بمری نیز دارد. زمان نوشتن آن در حدود ۶۰۰ هجری گمان میشود. این ترجمه بزرگترین نوشته بازمانده طبری است و در آن بسیاری از واژه های فراموش شده این کوش را میتوان یافت.

۱۱۰. تاریخ طبرستان: در این تاریخ گذشته از آنچه یاد شد يك عبارت و چند شعر طبری نیز هست که نام گویندگان یا زمان زندگانی ایشان روشن نیست.

در جلد نخستین صفحه ۴۷۰ این عبارت بسیار کهنه دیده میشود:
و جاوید^۱ فرخ خسرو خدای ابو شه و^۲ جاوید اج^۳ بامدادان سفر

(۱) یکی. (۲) تاریخ طبرستان جلد ۱ ص ۱۱۳: تاریخ رویان ص ۱۴؛ تاریخ ظهور الدین ص ۶۵: برون ص ۶۵. (۳) تاریخ طبرستان جلد ۲ ص ۱۱۵. (۴) نیز نکاد به تاریخ ظهور الدین ص ۶۷ و برون ص ۲۴. (۵) جاید. (۶) دل. (۷) اوج.

دین چشم افروج^{۱۳۱۲} آج^۴ تاوستان^۵ کشان و زمستان بریان پوشین فن
افروج^{۱۳۱۲} آج^۴ سیر و^۶ اکسم خوردن^۷ دمش^۸ افروج^۹ .
و در صفحه ۸۹ این بیت شعر:

تنه هشتیر^{۱۰} یوم بدلیری ای سوم

و در صفحه ۱۳۷ ۱۱ دو بیت از شاعری بنام ابراهیم معینی:

چنین گنّه دوی زربین کشاره به نیکی^{۱۲} انومه که شر جاد باره^{۱۳}
این پیری^{۱۴} بیا چه^{۱۵} اندوهن کاره بیا چه کما رزم برده این بیاره
و در همین صفحه ۱۶ این بلیت از یکی از سرایندگان سده چهارم:

بیروجه^{۱۷} که خورد همیون شودارو^{۱۸} ایوی^{۱۹} سیهون کمتر^{۲۰} یانبورو

و در صفحه های ۱۳۲ تا ۱۳۵ قصیده ملمعی از شاعری بنام قاضی

هجیم که از زمان و زندگانی او آگاهی نداریم. آنچه هدایت در جلد اول
مجموع القصصاء درباره او نوشته از همین تاریخ گرفته است. در ذیل قسمتی
از این قصیده را که بطبری آمیخته است میآوریم^{۲۱}:

او چشون فتنه فصاحت من که دیانی و کون و سیلاؤ^{۲۲}
شلمی و لکه کون شما را بالک ان شلمت فقد کسر زناؤ
شاعران بو که وی من آسا بو داوسی^{۲۳} کیری^{۲۴} نیز بشعراؤ
جعبه شاعرون چه کرده بون همه را چون برا ایلاؤ^{۲۵}
هر که می دوستای من این پرسی^{۲۶} بو^{۲۷} من آسا بشر^{۲۸} و چنباؤ^{۲۹}
هر که می دشمنه آمل بهلی واری واز وازه کوک^{۳۰} واکاؤ^{۳۱}
می شکم ای فضول و جعبه^{۳۲} پره ابنه^{۳۳} کی^{۳۴} دا^{۳۵} دره بسی لاؤ

(۱) دبیدن. (۲) افروج. (۳) و. (۴) اوج. آج. (۵) تابستان (۶) سرد
(۷) خوردن. (۸) دشمن. (۹) نیز نگاه به برون من ۴۱ و مجله مهر من ۷۴۱.
(۱۰) تران. (۱۱) نیز نگاه به برون من ۸۶. (۱۲) نیکه نوم. (۱۳) کیماره. (۱۴) پری.
(۱۵) پیاجه. (۱۶) برون من ۸۷ و مجله مهر من ۷۴۲. (۱۷) بروجه. بروجه. (۱۸)
دارد. (۱۹) دی. (۲۰) یانبورن. برون. یانبورن. یانبورن. (۲۱) برون
من ۸۳. (۲۲) شلاؤ. سلاؤ. (۲۳) داصی. (۲۴) کیری. (۲۵) بداه نیلاؤ.
بداه نیلاؤ. بداه نیلاؤ. (۲۶) پری. (۲۷) بو. تو. و. (۲۸) آسانتر. آسانتر.
(۲۹) چنباؤ. چنباؤ. (۳۰) واداره کوک. (۳۱) لنگاؤ. ونگاؤ. (۳۲)
(جسه. ۳۳) ابنه. (۳۴) که. (۳۵) وا.

اونک^۱ آورده مسی برون اشعار
من و تو هر دوی^۲ سخن مرئی^۳
هر دوی^۴ نومه^۵ را اوی^۶ گیرن^۷
چون بهیچ بومسون^۸ و آلمتون^۹
همه این شیبرون^{۱۰} نوهودون^{۱۱}
نوجه^{۱۲} هاساجینا^{۱۳} و^{۱۴} من^{۱۵}
من چه ها واردم ای رم^{۱۶} مردم
من چه و واردم تو دیری^{۱۷} جا
سحر آنکوم^{۱۸} هر دو اون^{۱۹} یوزم^{۲۰}
دا^{۲۱} بشویشکون^{۲۲} می^{۲۳} ریشی^{۲۴}
خر بخندی که می سهون شنوی
مسی سهون بشنون همیشه درن
وی^{۲۵} بحاوست^{۲۶} نواله ینقفتی
بنتقل^{۲۷} کسر شه سبو پیرارین
کشمی اون چشون که مین^{۲۸} دلبو^{۲۹}
یا^{۳۰} سفرجل^{۳۱} جل^{۳۲} جلن^{۳۳}
ای ورا^{۳۴} شیر مست کجا پای تو

(۱) اونکه. (۲) هر دوی. (۳) موتی. (۴) نامه (۵) وا ابیدی. را.
ایری. (۶) کیرن. (۷) برازاؤ. (۸) بوسون. (۹) السنون. السنون. (۱۰)
شمرون. (۱۱) توموزون. (۱۲) کتن. (۱۳) از. (۱۴) چه. (۱۵) ساجینه.
خیاب. (۱۶) و. (۱۷) دا. (۱۸) جا. (۱۹) ارم. (۲۰) تو. (۲۱) دوتی.
(۲۲) بو. (۲۳) وادرومه. (۲۴) هر دوزون. هر دوزون. (۲۵) بوم. (۲۶) کلناؤ.
(۲۷) و. (۲۸) فی. (۲۹) دلی. (۳۰) برانی. (۳۱) چواؤ. (۳۲) بخندی.
(۳۳) هرسته. هرسته. (۳۴) دی. ای. (۳۵) بچاؤست. بچاؤست. (۳۶) یار.
یار. (۳۷) هشت. (۳۸) چنله. (۳۹) کارازاؤ. (۴۰) بشل. (۴۱) ماز. (۴۲)
بشعراؤ. بشعراؤ. (۴۳) دمش. (۴۴) با. (۴۵) ادی. (۴۶) ما. (۴۷) ووه.
(۴۸) بروه. (۴۹) داداؤ

اون بزویزم بلیل و نهار بوریا دون^۲ کنی چرا را او^۳
یار ویرار ما فلت دوا لاجرم ها لکسته ای جاؤ
دونوی^۴ بنعمیه ککسکا^۵ هرچه توست بکرده^۶ وستاؤ^۷
انا کالمره فی میون جدت مرده را سو نبو اطباؤ
ای اطبا خوچی^۸ نبای^۹ مرا هو هلم فایچی مسیحاؤ
این مجلیات شعر خواجه امام کس ندیست مرغ و عشقاؤ
هرکه وا^{۱۱} هالماي ها^{۱۲} مردم دونی که وا^{۱۳} بیای^{۱۴} وراواؤ^{۱۵}
این باون وزنه که دقفی کت لسی^{۱۶} تلی تتا تتا او
و درجلد دوم این تاریخ صفحه ۹۷ يك بيت شعر از شاعران ساری
(سده ششم) در حق مجیر نامیست :

مجیر توجنا برنه اون مجیری که گشتن بنی سزد ازدها بگیری
گذشته از آنچه آورده شد در این تاریخ واژه های طبری دیده میشود
که گاهی نویسنده آنها را معنی کرده است مانند : گریون^{۱۷} (گریبان) ؛
نمبر^{۱۸} (دامن) ؛ کیه^{۱۹} (خانه) ؛ مشکوان^{۲۰} (اذخر) ؛ خیه^{۲۱} (یارو)
و گاهی مانند يك واژه فارسی در میان عبارت آورده است مانند : پلور^{۲۲} ؛
ریس^{۲۳} ؛ داراچین^{۲۴} ؛ کروز^{۲۵} ؛ جوانه گاؤ^{۲۶} .

در نام جابیا و مردم که در این تاریخ آمده نیز واژه های طبری
دیده میشود مانند : کیسیان^{۲۷} ؛ کندسان^{۲۸} ؛ ماهیه سری نژ^{۲۹} ؛
ویچن چاه^{۳۰} ؛ کتکر داب^{۳۱} ؛ ونه بن^{۳۲} ؛ خر معوز^{۳۳} ؛ کلاه کلاده^{۳۴} .

(۱) بویا - (۷) دون ؛ ون - (۳) چراواؤ ؛ چراوا (۴) دونوی - (۵) سسته ؛
سسته ؛ سته - (۹) کچلا - (۷) بکرد - (۸) وستاؤ - (۹) خوچی - (۱۰) بنای - (۱۱) دا -
(۱۲) دعا - (۱۳) دا - (۱۴) بیای - (۱۵) ای داؤ ؛ ای واؤ - (۱۶) تی - (۱۷) -
جلد ۱ ص ۸۱ - (۱۸) جلد ۱ ص ۸۸ - (۱۹) جلد ۱ ص ۸۸ - (۲۰) جلد ۱ ص ۱۳۴ - (۲۱) -
جلد ۱ ص ۸۷ - (۲۲) جلد ۱ ص ۶۵ - (۲۳) جلد ۱ ص ۱۶۳ - (۲۴) جلد ۱
ص ۱۷۳ - (۲۵) جلد ۱ ص ۱۷۳ - (۲۶) جلد ۱ ص ۷۱ - (۲۷) جلد ۱ ص
۸۲ - (۲۸) جلد ۱ ص ۱۵۸ - (۲۹) جلد ۱ ص ۸۷ - (۳۰) جلد ۱ ص ۸۸ - (۳۱)
جلد ۱ ص ۱۸۲ - (۳۲) جلد ۱ ص ۳۰۰ - (۳۳) جلد ۱ ص ۸۹ - (۳۴) جلد ۱ ص ۲۸۸ .

وله جوی^۱ ؛ شیر ذیل وند^۲ ؛ شروین^۳ ؛ مانگدیم^۴ ؛ دیواره وز^۵ ؛
وشکیر^۶ ؛ کینخواز^۷ ؛ شیر مردی^۸ .

۱۳- ترجیع بند قطب رویانی سراننده سده هفتم که در تاریخ رویان
(ص ۱۱۱) و تاریخ ظهیر الدین (ص ۸۶) این دوبیت از آن آورده شده :

قاوده ورشی بچل شم ای شیم

وای کرد بنازد شکست و هار بیجیر دیم (مطلع)

هاگیر کرده کوه^۹ دزره^{۱۰} بریو و نیرنک

یابهل انداج کفیه^{۱۱} آن^{۱۲} یکی سنک (بیت ترجیع)

و در ترجمه خلاصه تاریخ طبرستان از ادوارد برون^{۱۳} این سه بند
از آن آمده^{۱۴} :

داواورده^{۱۵} ورشی چل^{۱۶} شم ای شیم

وای کرد بنواز و شکست^{۱۷} و هار^{۱۸} مجیر دیم^{۱۹}

کنی کرم^{۲۱} وادکت سرما و کالیم^{۲۲}

روباری او هاروش بای^{۲۳} ورفالیم^{۲۴}

میه^{۲۵} شنی^{۲۶} شنی ای سنبله خوری بیم

اهو^{۲۷} سنبل^{۲۸} ووبکرد زیله رازیم^{۲۹}

ترکیس دست^{۳۰} جام زردربو^{۳۱} دیات^{۳۲} نسیم

دیبری^{۳۳} بیاز^{۳۴} ریر نسیم^{۳۵} رزی^{۳۶} بیم^{۳۷}

(۱) جلد ۱ ص ۲۹۸ - (۲) جلد ۱ ص ۱۳۹ - (۳) جلد ۱ ص ۹۱ ؛
۱۸۱ - (۴) جلد ۱ ص ۲۸۹ - (۵) جلد ۱ ص ۱۳۸ - (۶) جلد ۱ ص ۶۱ - (۷)
جلد ۱ ص ۱۰۴ - (۸) جلد ۱ ص ۲۹۸ - (۹) کوفی - (۱۰) تربیای نژ و - (۱۱) بیت -
(۱۲) او - (۱۳) ص ۲۶۱ - (۱۴) نیزنگاه به محیط فوئیهار شماره ۱ ص ۲۳۵ -
۲۳۶ - (۱۵) داواورده ؛ داواورده ؛ داووده - (۱۶) جلی - (۱۷) وشکر - (۱۸) وهاد ؛ بهار ؛
بهاد - (۱۹) مجیر ؛ بیجیر ؛ هجیر ؛ هجیر - (۲۰) ونم - (۲۱) کرم - (۲۲) دکالیم (۲۳)
ب ای - (۲۴) ورلیم - (۲۵) مید - (۲۶) شینی - (۲۷) اکبو - (۲۸) سنبل - (۲۹)
رازیم (۳۰) دیست ؛ دهیت - (۳۱) دیات ؛ دیات - (۳۲) دیات ؛ دیات - (۳۳) ویری - (۳۴)
بیاز ؛ بیاز - (۳۵) رسرسم - (۳۶) زری - (۳۷) بیم .

و نوشه بناز^۱ هوگرد سرو درومه^۲
 چادر بکبو کرد بگلون کرد^۳ جومه^۴
 ايلك و ويلك ها و شكت اي سكيلم
 سناور بيا اي زكك^۵ بليسر
 ويهي حال و شكوت جون^۶ و شكوي هتكم
 روي^۷ سوي و شكوت بوجون سنوره^۷ دم
 فدويم و ندي هازه سر بوته^۸ دم
 شيم هازن آسار بدوله^۹ جم
 كيلونهوا بيني دم دجاني خور
 هاييت و هنت سون دشت و كو^{۱۰} و مبر
 شكار گاهيكم خورم بو رو باري
 ويرى و نند كاهيكم خون بو كلاري
 چنه خور^{۱۱} شكاري سك شكار سالاري
 ي... ي هيكم بري بوزه بيانشكاري
 كوهيكم جري تر لورا و لاري
 آينه^{۱۲} ليال هيكم خون بوسلاري
 شه كين خشت هولار زن هوز مابن
 بيني^{۱۳} انكشت هوكل در كيب جابن
 ۱۳ - يك پيكاز امير علي نام سرانده سده هتم كه در تاريخ
 رويان صفحه ۱۱۴ آمده :

خوشا دل آزاي چل توييني كراي كه تو بر كسي آرد دل خوشيناي
 گذشته از آنچه تا اينجا از تاريخ رويان آورده شد در نام
 چابها و مردمان كه درين تاريخ هست نيز واژه هاي طبري ديده ميشود
 ولي بيشتر اين نامها در تاريخ طبرستان و تاريخ طبرستان و رويان و
 مازندران آمده است .

(۱) نياز . (۲) سروادروانه . (۳) كر . (۴) جومه . (۵) چون . (۶) رو.
 (۷) سنوره . (۸) كوه . (۹) خود . (۱۰) آينه . (۱۱) بيني .

۱۵ - شش بيت شعر از كيا افراسياب چلاوي (سده هشتم) كه
 در تاريخ ظهور الدين آورده شده :

ملك رستدار پسر شاه غازي
 مردان جنگي دارمه^۱ اسپان تازي
 ادي من بويسه لشكر كاه بديمه
 شي دشمن ره وايسته بيان بديمه
 درويش بدروشي بستني تو اين كر
 كراونه كه بوي^۲ بستور اين شر
 ۱۵ - چهار بيت شعر از سيد عبدالمعظم از دودمان علويان مازندران
 (سده نهم) كه در تاريخ ظهور الدين صفحه ۵۶۰ آمده است :

تا نديمه تي چره تر و خور رنگ
 يادشمن چش كنم خاك يكي چنگ^۳
 من دوم بدر بوا نكومه ميرسومون
 اسري^۴ بروي كو كر دمچيك كو خون
 ۱۶ - در تاريخ طبرستان و رويان مازندران نوشته طبري -
 الدين مرغشي (سده نهم) جز آنچه تا اينجا از آن آوردم اين جمله هاي
 طبري ديده ميشود : شال ماز درون كو^۵ : ريش بكون بزن و بلا رجون
 بور^۶ : سوتنه كالي بنبو كه زنده كرما وردو^۷ : امسال ليلم بروه^۸ :
 بالويينكن كه ميرينكو^۹ . و واژه هاي طبري مانند : و تره^{۱۰} : كلا لك^{۱۱} :

(۱) مردون (۲) دار . (۳) س ۱۱۶ و س ۲۷۰ (۴) ليرون : برون .
 (۵) س ۳۳۸ . (۶) بوي . (۷) . (۸) چنگ . (۹) جومه . (۱۰) اين تو
 يت در ديوان امير يارواري جلد
 تا نو شم چيره ترا
 تا كيم چشم دشت
 (۱۱) چنگ . (۱۲) ار . (۱۳) پيك . (۱۴) و يابون . (۱۵) س ۲۳۵ . (۱۶) س
 ۳۵۲ . (۱۷) س ۳۷۶ . (۱۸) س ۴۱۳ . (۱۹) س ۴۳۹ . (۲۰) س ۴۴۴ . (۲۱) س ۴۴۱ .

کلالک دار^۱؛ آبدان^۲؛ لیلیم^۳؛ مولهان^۴؛ رشنیق^۵؛ کالشان^۶. همچنین در نام جایها و مردمان که درین تاریخ آمده پاره ای واژه های طبری هست مانند: و نوشه ده^۷؛ شاه مازی بن^۸؛ تارچه کوتاه^۹؛ سوتنه کلاته^{۱۰}؛ اسپیی او^{۱۱}؛ لمسر^{۱۲}؛ کله استندار^{۱۳}؛ جلالک مار^{۱۴}.

۱۷- در *تحفة المؤمنین* از حکیم مؤمن تنکابی (سده یازدهم)

واژه های فراوان طبری بویژه نام چانوران و گیاهان و درختان دیده میشود که در واژه نامه همین جزوه از بسیاری از آنها یاد شده است.

۱۸- *دیوان امیر پازواری* که برنهارد دارن خاور شناس روس

بیاری محمد شفیع مازندرانی در ۶-۱۸۶۰ مسیحی در دو جلد در سن پترزبورگ بچاپ رسانیده است. زمان و زندگانی امیر پازواری با شهرتی که درس اسر مازندران دارد روشن نیست. رضاقلیخان هدایت در *تاریخ اعرافین*^{۱۵} او را از متقدمان می شمارد ولی از زندگانی او و زمان و چگونگی آن هیچ آگاهی نمیدهد. از افسانه هائیکه در باره او مردم مازندران میگویند نیز گاهی گنوده نمیشود. (یکی از این افسانه ها را دارن در جلد اول دیوان او ص ۱۲۹-۱۲۴ آورده است.) فقط از نام او پیداست که اهل پازوار از دهات بایلسر است^{۱۶}.

بررسیهای که در باره دیوان امیر انجام گرفت روشن کرد که این دیوان از یک شاعر و یک زمان نیست زیرا گذشته از آنکه تازکی زبان و مطلب در پاره ای از شعر ها و کهنکی آن در پاره ای دیگر هویداست. تخلص سرایندگان دیگر مانند زرگر^{۱۷} و نصیری^{۱۸} در این دیوان دیده میشود و نیز چنانکه در ذیل شماره ۱۵ یاد شد دو بیت از شعر های این دیوان را ظهیرالدین از یکی از هنر مانیهای خود بنام سید عبدالعظیم شعر ده است.

(۱) ص ۳۴۱. (۲) ص ۲۱۲. (۳) ص ۴۱۳. (۴) ص ۴۱۶. (۵) ص ۴۳۲. (۶) ص ۴۴۴. (۷) ص ۷۵. (۸) ص ۱۷. (۹) ص ۲۹. (۱۰) ص ۲۲۰. (۱۱) ص ۴۰۳. (۱۲) ص ۴۹۷. (۱۳) ص ۸۰. (۱۴) ص ۳۴۹. (۱۵) ص ۶۸. (۱۶) رایتو ص ۱۱۷. (۱۷) جلد ۲ ص ۵۱۲. (۱۸) جلد ۲ ص ۲۱۸.

۱۹- *نصاب طبری* که در زمان محمد شاه پسر قاجار

اردشیر میرزا فرمانفرمای طبرستان بروش نصاب ابونصر فراهی سروده شده و بیش از هشتصد واژه طبری در آن آمده است.

شاعر چنانکه خود در دیباچه آن مینویسد نامش امیر تیمور قاجار

و تخلصش امیر و از مردم ساری است. در این نصاب او بیشتر واژه ها را بفارسی و گاهی ترکی باطبری معنی کرده است. شرح نسخه هائی که از این نصاب در دست داریم در فصل بعد میآید.

۲۰- در *فرهنگ انجمن آرای ناصری و فرهنگهای دیگر فارسی*

چند واژه طبری دیده میشود.

۲۱- در نام جایها که رایتو در *سفر نامه استرآباد و مازندران*

آورده است واژه های طبری فراوان دیده میشود.

بررسیهای خاور شناسان درباره گویش طبری

۱- *خوجکو Chodzko* در کتابی بنام *Specimen of Popular*

Poetry of Persia « نمونه شعر های عامیانه ایران » با ترجمه انگلیسی که در ۱۸۴۲ در لندن بچاپ رسانیده است. آنچه او در این کتاب درباره گویش طبری دارد بر از غلط است.

۲- دارن Bernhard Dorn خاور شناس روس چنانکه پیش

از این ذکر شد *دیوان امیر پازواری* را در ۱۸۶۰ و ۱۸۶۶ در دو جلد در سن پترزبورگ بچاپ رسانیده؛ جلد اول شامل حکایت هائی که از فارسی طبری ترجمه کرده و پاره ای شعر ها که بنام امیر پازواری شهرت دارد

۵- مرگان J. de Morgan در جلد پنجم Mission scientifique en Perse قسمتی در بررسی گویشهای گیلکی و مازندرانی و سنانی دارد. واژه‌هایی که او در این قسمت از طبری داده کم نیست ولی چه در خود آنها و چه در ترجمه آنها بفراسه غلط دیده میشود و نیز متن‌های طبری که او در این کتاب آورده بسبب سخن گفتن و نوشتن فارسی است و در جمله‌های طبری او و ترجمه آنها بفراسه غلط دیده میشود.

۶- لمتن A.K.S. Lambton در کتابی که بنام Three Persian Dialects در سال ۱۹۳۸ در لندن بچاپ رسانیده. از گویش ولاترو و چندده نزدیک آن که از دهات باختری مازندران هستند جمله‌ها و واژه‌هایی آورده است که هم در جمله‌ها و واژه‌ها و هم در ترجمه انگلیسی آنها غلط دیده میشود.

و برخی شعرهای دیگر؛ جلد دوم دیوان امیر با ترجمه شعرهای اوبفارسی در زیر صفحه‌ها. ترجمه‌هایی که دارن در جلد اول از فارسی بطبری کرده همه بسبب نوشته‌های فارسی و پر از لغت فارسی است و باینجهت ارزشی ندارد. در ترجمه‌هایی که در جلد دوم از شعرهای امیر کرده نیز گاهی غلط دیده میشود. دارن نوشته‌های دیگری نیز درباره تاریخ و گویش طبرستان دارد مانند *Caspia über die Einfälle der alten Russen in Tabaristan*, Mem. de l'acad. imp. d. sc. de St. Petersburg.

در باره تاخت و تاز روسهای قدیم در طبرستان بزبان روسی که در ۱۸۷۵ در پترزبورگ بچاپ رسانیده و به آلمانی نیز ترجمه شده است. او در این کتاب از گویشهای طبری و گیلکی و تات و طالشی نیز سخن میراند. برای نوشته‌های دیگر او نگاه کنید به *Grundriss der iranischen Philologie* جلد اول بخش دوم صفحه‌های ۳۴۵-۳۴۴.

۳- ملکوف Melgounof در رساله‌ای در باره گویش مازندرانی *Essai sur les dialectes de Ghilan* (ZDMG 1868) وکیلان در *مجله انجمن خاوری آلمان* چندواژه طبری با ترجمه آورده که خالی از غلط نیست.

۴- گیکر W. Geiger زبان‌شناس آلمانی در بخش دوم از جلد اول *Grundriss der iranischen Philologie* مقاله بزرگی در باره گویشهای کناره خزر (طبری، گیلکی، طالشی، تاتی، سمنانی) دارد که در آغاز آن از نوشته‌های اروپائینی که درین باره بررسی کرده‌اند یاد میکند. بررسی خود گیکر از نظر زبان‌شناسی و با دقت انجام گرفته ولی در قسمت طبری آن که در اینجا از آن سخن میگوئیم پایه کار او بر بررسیهای نادرست و مختصری است که تقریباً از همه آنها یاد کردیم. باین جهت مقاله او در این قسمت خالی از غلط نیست و چندان ارزشی ندارد.

- مجموعه رسائل حروفیه تصحیح کلمنت هوارت- لیدن ۱۹۰۹ .
- مرزبان نامه از مرزبان پسر رستم پسر شروین تصحیح محمد قزوینی - تهران ۱۳۱۰ .
- نوروز نامه از عمر خیام تصحیح مجتبی مینوی - تهران ۱۳۱۲ .
- ولیس ورامین از فخرالدین کرکائی تصحیح مجتبی مینوی - تهران ۱۳۱۴ .
- از فرهنگهای فارسی: لغت فرس اسدی؛ مجمع الفرس وری؛ فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ جهانگیری؛ برهان قاطع؛ انجمن آرای ناصری.
- کتابهای عربی
- آثار الباقیه عن القرون الخالیة از ابورحان بیرونی - لیزیک ۱۹۲۳ .
- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم از شمس الدین ابوعبدالله مقدسی - لیدن ۱۹۰۶ .
- اخبار الطوال از ابوحنیفه احمد دینوری - بغداد .
- کتابهای پهلوی
- The Būdahishn, edited by B. T. Anklesaria, Bombay 1908.
- Der Pahlavi Text "Der König Husrav und sein Knabe", herausg. von J. M. Unvala, Wien 1917.
- درخت اسوریک، اندرز آذرباد مارسیندان، یادگار زریران، داری خرسندی، درآمدن شاه بهرام ورجاوند ...
- فلاز Pahlavi Texts, III, edited by Jamasp-Asana, Bombay 1897-1913.
- روایات پهلوی، ed. by E. B. N. Dhabhar, Bombay 1913.
- فرهنگ پهلوی، Pahlavik, The Frahang i Pahlavik, Junker, H. F. J., Heidelberg 1912.
- مجموعه ابانش، H. F. Chancha, Gajastak Abālish, by Bombay 1936.

- نام کتابهایی که در این جزوه بآنها رجوع شده
- انتخابات البهیة من الكتب العربية والفارسية والتركية .
- ازبهارد دارن - بطرز بورخ ۱۲۷۴ قمری .
- تاریخ رویان از ابیاء الله آملی تصحیح عباس خلیلی - تهران ۱۳۱۳ .
- تاریخ طبرستان از بهاء الدین محمد کاتب تصحیح عباس اقبال - تهران .
- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران از ظهیرالدین مرعشی تصحیح برنهارد دارن - بطرز بورخ ۱۲۶۶ قمری .
- نخبة المفوضین از حکیم مؤمن تنکابی .
- دیوان امیر یازواری کرد آورده بر نهارد دارن - بطرز بورخ ۱۸۶۰-۱۸۶۶ .
- ریاض العارفین از رضاقلی خان هدایت - تهران ۱۳۱۶ .
- سفر نامه مازندران و استرآباد از لوی رابینودی برکماله - قاهره ۱۹۲۴ - لندن ۱۹۲۸ .
- فرهنگ دویستانی از دکتر تقی بهرامی - تهران ۱۳۱۷ - ۱۳۱۶ .
- قاوسنامه از امیر غنصر المعالی کیکاوس پسر اسکندر پسر قابوس و شکیبای تصحیح سعید نفیسی - تهران ۱۳۱۲ .
- سیاهان شمال ایران از دکتر احمد یارسا - جلد دوم - تهران .
- مجله مهر شماره ۸ سال پنجم - تهران ۱۳۱۶ .
- مجمع الفصحاء از رضاقلی خان هدایت - تهران .
- مجله التواریخ و القصص تصحیح ملک الشعراء بهار - تهران ۱۳۱۸ .

- Harlez, C. de, *Manuel du Pehlevi*, Paris 1880.
- Horn = Grundriss der neupersischen Etymologie, von P. Horn, Strassburg 1893.
- Hübsch. = Persische Studien, von H. Hübschmann, Strassburg 1895.
- Ir. Dial. = Iranische Dialektaufzeichnungen, aus dem Nachlass von F. C. Andreas, herausg. von A. Christensen, I. Teil, Berlin 1939.
- Kanga, K. E., *A Complete Dictionary of the Avesta Language*, Bombay 1900.
- Kent = *The Record of Darius's Palace at Susa*, by R. G. Kent, J. A. O. S., vol. 53, No. 1.
- Lambton, A. K. S., *Three Persian Dialects*, London 1938.
- Mat. = *Materialy dlia izucenia persidskikh narecii*, I-III, Zhoukovsky, 1888.
- Melg. = *Essai sur les dialectes de Mazanderan et de Ghilan*, par G. Melgounof, Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft, 1868.
- Mir. Mund. = *Zur Kenntnis der mittelpersischen Mundarten*, von Ch. Bartholomae, 1-4, Heidelberg 1916-22.
- Monier-Williams, M., *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford 1899.
- Morgan, J. de, *Mission scientifique en Perse*, Tome V, *Etudes linguistiques*, Paris 1904.
- Morgens. = *An Etymological Vocabulary of Pashto*, by G. Morgenstierne, Oslo 1927.
- Nyberg = *Hilfsbuch des Pehlevi*, von H. S. Nyberg, I-II, Uppsala 1931.
- Walde Lat. = *Latinisches etymologisches Wörterbuch*, von A. Walde, Heidelberg 1938.
- Walde-P. = *Vergleichendes Wörterbuch der indogermanischen Sprachen*, von A. Walde, herausg. von J. Pokorny, Berlin und Leipzig 1930-32.
- West, E. W., *Glossary and Index of the Pahlavi Texts of the Book of Arda Viraf*, etc., London 1874.
- Zum Air. Wb. = *Zum altiranischen Wörterbuch*, von Ch. Bartholomae, Strassburg 1906.

- Abrahamian = *Dialectes des israélites de Hamadan et d'Ispahan et dialecte de Baba Tahir*, par R. Abrahamian, Paris 1936.
- Air. Wb. = *Altiranisches Wörterbuch*, von Ch. Bartholomae, Strassburg 1904.
- Bender = *A Lithuanian Etymological Index*, by H. H. Bender, Princeton 1921.
- Benveniste = *Essai de grammaire sogdienne*, par E. Benveniste, deuxième partie, Paris 1929.
- Browne = *An Abridged Translation of the History of Tabaristan*, by Ed. G. Browne, Leyden 1905.
- Chodzko = *Specimen of Popular Poetry of Persia*, London 1842.
- Christ. = *Contributions à la dialectologie iranienne*, par A. Christensen, I-II, København 1930-35.
- Christ-Ben. = *Les dialectes d'Awromân et de Pâwa*, par A. M. Benedictsen et A. Christensen, København 1921.
- Darmesteter, J., *Études iraniennes*, 2 vols., Paris 1883.
- Dorn, B., *Caspia: über die Einfälle der alten Russen in Tabaristan*, Mem. de l'acad. imp. de sc. de St. Petersburg, 1875.
- Gauba = *Arbres et arbustes des forêts caspiennes de l'Iran*, par E. Gauba, Teheran.
- نامهای بومی درختان جنگلهای خزر (از نامه کشاورزی سال ششم تهران - اسفند ماه ۱۳۱۷).
- Gauthiot = *Essai de grammaire sogdienne*, première partie, par R. Gauthiot, Paris 1914-23.
- Geiger Af. = *Etymologie und Lautlehre des afghanischen*, von W. Geiger, München 1893.
- Geiger Bal. = *Etymologie des Balûci*, von W. Geiger, München 1890.
- Gloss. Vend. = *Vendidad*, edited by Dastoor Hoshang Jamasp, vol. II, *Glossarial Index*, Bombay 1907.
- Grierson = *Ishkashmi, Zebaki, and Yazghulami*, by G. A. Grierson, London 1920.
- Grund. = *Grundriss der iranischen Philologie*, I. Band, Strassburg 1895-1901.

نصاب طبری نسخه های نصاب

در این جزوه برای بدست دادن نسخه صحیحی از نصاب طبری سه نسخه ذیل در دست بود:

۱ - نسخه کتابخانه ملی تهران که بخط نسخ درشت و با اعراب است و خود شاعر نوشتن آن را در سال ۱۲۶۴ قمری پایان رسانیده و از آن در این جزوه بنام نسخه (۱) یاد شده است.

در این نسخه گاهی شرحی بخط نستعلیق ریز و با مرکب سرخ در زیر واژه ها دیده میشود. مثلاً در جایی که واژه ای را ترکی معنی کرده است در زیر آن افزوده « ترکی است » و اگر بواژه هم معنی مازندرانی آن معنی کرده در زیر نوشته « هر دو مازندرانی است ». ترتیب قطعات شعر نیز در این نسخه با دو نسخه دیگر فرق دارد. فقط در این نسخه است که قافیه قطعات شعر در نظر گرفته شده و بترتیب الفبای فارسی در پس یکدیگر آمده است.

در این نسخه چند بیت نیز پیش از نسخه های دیگر هست و در پایان متن نصاب قسمتی ذیل عنوان « امثال و تشبیهات » دیده میشود که در آن در حدود ۱۵۰ مثل طبری با ترجمه واژه بواژه بفارسی آورده شده. این قسمت در دو نسخه دیگر نیست و در دیباچه آنها نیز از آن ذکر نشده است. مقدمه این نسخه از دو نسخه دیگر مشروح تر است.

پس از مقابله این نسخه با دو نسخه دیگر و در نظر گرفتن فرقهائی که میان آنها هست اینک گمان میشود که شاعر نخست نصابی ساخته و نشر داده و پس از چندینی در آن نظری کرده و دست برد و برای بار دوم نسخه ای

نوشته است. نسخه های دوم و سوم از نسخه نخستین او و نسخه (۱) اصل متن دومین اوست که برای شاه یا فرماندار نوشته است.

۲ - نسخه آیه الله زاده مازندرانی بقطع ۸ X ۱۴ سانتیمتر و دارای ۲۱ صفحه. این نسخه که از آن در این جزوه بنام نسخه (۲) یاد میشود بخط نستعلیق ریز و بی اعراب است. نوشتن آن در صفر ۱۳۴۱ قمری پایان رسیده است. این نسخه با نسخه ۳ فرق اساسی ندارد.

۳ - نسخه نگارنده این جزوه بقطع ۱۳ X ۲۱ و دارای ۵۴ صفحه. این نسخه بخط نسخ درشت و با اعراب است و در سال ۱۳۱۷ خورشیدی نوشته شده. فرق آن با نسخه (۱) بسیار است. ترتیب قطعات شعر در این نسخه با نسخه (۲) همانند است. نویسنده آن تمام فعلها و واژه ها را بصورتی که امروز مردم ساری ادا میکنند در آورده. مثلاً هر جا که در نسخه (۱) آخر فعلها و واژه ها را با فتحه نوشته او بکسره بدل کرده و در صرف فعل بجای میم تشدید دار در اول شخص فرد زمان آینده میم و باء نوشته و فتحه پیش از نون آخر مصدر ها را بکسره بدل نموده است.

مقدمه نصاب

سه نسخه نصاب طبری که ذکر آنها گذشت مقدمه ای در دست خدا و پیغمبر و محمد شاه و علت ساختن نصاب نصاب دارد که در آن نام و تخلص شاعر نیز ذکر شده. این مقدمه که در هیچیک از نسخه ها از پنج شش صفحه بیشتر نیست بر است از عبارتهای مترادف و از نظر زبان واجیات هیچگونه آگاهی نمیدهد و چون ارزشی ندارد در این جزوه از آوردن آن صرف نظر شده است.

مقابله نسخه های نصاب

در این جزوه سه نسخه ای که از نصاب طبری در دست بود با یکدیگر مقابله شده است. نسخه (۱) متن قرار گرفته. فرقه های نسخه ها خوا

هفت نصاب طبوری

قطعه اول در بحر تقارب

مه یار عزیز ای خجیره ریکا ترا جان عشاق بادا فدما
 فمولن فمولن فمولن فمولن ز بحر تقارب بخون شعرها
 زمین دان به ابر آمد مها بود دینه دیروز والان اسا
 عمو عالمی و هم بپرداز پدر پس دختر آمد کیجا و ریکا
 هنبش و بشو و بخون و پرو نشین و بگو بخون و بیسا
 کنار و ونی بینی و چانه است بدان ساق ساخ و ققارا کفا
 کتی جد و همباز باشد شریک برادر گکه دان و خواهر ددا
 سوال است پیشانی و شانه کت نک ولوچه لب دیم رو نه چه نا
 بدان برقه ابرو و مژگان مجیک دهان دان دهمون و چمر دان صدا
 بدان چشم چشم اسبی آمد سفید سیودان سیاه و تر دان ترا
 السکین بود مرفق و دست بال چه آنکوس آگشت ولینک است یا
 هبتر و هده دان بکیر و بده دوست و دوشا دان نوبست و کسا
 چه مکننا است معجز چمه پیرهن که کوش آمد کفش و پشتک قیام و کسا
 نوخواخردان خواهر و شوی شی بود مرد مردی و زن دان زنا
 چلوچاه باشد رسن دان شریک جری هست ابرق و کوزه کلا
 چه برزد است صافی و فاشق کچه لودیک و تابه تن آش و
 ته دیک بشتی و روغن رغون خورش دان نوافاق چلو را پلا
 برنج آمد دونه شلتوک بینج که بیمفر درزش چکو و چقا
 بود کرد عمرغ و تالا دان خروس کلی لاله و جوجه دان چینگدا ۸
 کف دان کنب نی لاله دودک دیک بتوس دان تو ناییده نغ هست نا

(۱) هر نسخه ۳ او بجای ن فمولن تنون گذاشته . (۲) نسخه ۲ لوده .
 (۳) نسخه سه اسبه . (۴) نسخه ۳ السکین . (۵) نسخه ۳ دوس و بشا . (۶) نسخه
 ۳ چیا . (۷) نسخه ۳ طلا . (۸) نسخه ۲ چینه کا . (۹) نسخه ۲ و ۳ بتس .

در يك واژه بوده خواه در يك مصراع در زیر صفحه ها با نشانه های
 (نسخه ۲) و (نسخه ۳) نموده شده . از نمودن فرقهائی که در معنی شعر
 و واژه هیچگونه اثری ندارد مانند (بدان) بجای (بود) و (آمده) بجای
 (باشد) و فرقهائی املائی مانند (شغال) بجای (شغال) بعلت فراوانی
 و بیفایده بودن صرف نظر شده است .

اعراب واژه ها

متن نصاب در اینجا بعلت مشکلات چاپ بی اعراب آورده شده است .
 اعراب واژه ها و شرحاتی که در نسخه (۱) زیر باره ای واژه ها هست
 در واژه نامه عیناً نقل میشود . همچنین اعراب واژه ها که در نسخه ۳
 هست در واژه نامه داده میشود .

ترتیب قطعات شعر و عنوان آنها اینجا از نسخه (۱) گرفته شده است .



کله^۱ و کویر آمده بوته بسته بکسیخته^۲ رست رها
 کو بود گاو و گوك کوساله^۳ ماده اش دان تلم^۴ نرش چونکا
 چو کلهها سنگ و اسیر بک^۵ نرک^۶ و اشه غرقى سبوتیکا مینا
 اسپوش^۷ برک^۸ بار هنگه بود چنگك سمرخ است ای حانا
 نشت چل باشد ولس آمدست پیل پول و دنی بود دنیا
 بیولی^۹ جان درخت ایرشم منه تو بوغی آمده اویا
 هم زیباک^{۱۰} است کر به نوردوزی جورکه کشتل و الیک شوکا
 قطعه سوم در بحر رمل

ای که ته فقه بخویم همچو سرو جویبار

برقه مانند هلال و چهره مانند بهار

فا علانن فا علانن فا علانن فا علانن

از رمل این قلمه برخوان وز لبان شکر بیار

ماچ و خوش بوسه دیا بیرون برادر دان برار

خال کا کو جدّه بی بی دان و مادر هست مار

ورف و وارن برف و باران است باشد باد را

له بود سیلاب و نزم^{۱۱} ابر آمد و خوب است خار

تیل گل اصطلاح هستل سخت باران دان شلاب

شه و شدرم^{۱۲} شینم و لش دان زمین آب دار

دروژن آمد سوزن و خیاطه باشد در زمون

میم موم و تون و په آمد بمعنی بود و تار

کر کی آمدلا شوخوار و شوته قن^{۱۳} هددهاست

زنجیلک دمیجیه و زرد اهل^{۱۴} انجیر خوار

(۱) نسخه ۲ و ۳ کله. (۲) نسخه ۲ و ۳ کوک کوساله. (۳) نسخه ۲ و ۳ کاوران کالاش. (۴) نسخه ۳ ظلم. (۵) نسخه ۲ اسپه زیك؛ نسخه ۳ اسپه زیك. (۶) نسخه ۲ اسپه و ش؛ نسخه ۳ اسپه و ش. (۷) نسخه ۳ بولی. (۸) نسخه ۳ شیاك. (۹) نسخه ۳ برم. (۱۰) نسخه ۳ شیره. (۱۱) نسخه ۲ شوه قن تین؛ نسخه ۳ شوه سر. (۱۲) نسخه ۳ زرد اهل.

سر خانه تنش آتش و دود دی کله نهر و او آب و حسنو شننا
 صواحی پکا صبح و سوروشنی عروسی و لاجست و بازست کا
 جمندر بود زود و ارزاست دیر بدان همنه راجفت و تنها است تا
 قطعه ثانی در بحر خفیف

بحر کی کته^۱ از خفیف انشا عرض دمه^۲ بخدمت شعرا
 فا علانن فا علانن فطلسن تا بشورند^۳ هر جبا اهلا
 تننه تننا و کرسنه و شننا شوک فریاد و رنگ و والست صدا
 پله دان جیب و ناشه را تیشه^۴ هرره اره بدان و منه محا^۵
 تره تیزك بدان و نی سوزك^۶ شلغم آمد شلم سلف از تننا
 رك ریز آمده اثاث البیت كیف زدن چكه دان و ورقس سما
 لاش آمد شكاف و هم مردار هم بدان مول را ز نسل زنا
 انیه دان ریزه و كلوخ كینك همچین اینتری^۸ گشاده الا
 هنو این^۹ فعض و قلیبان قجیه موس و کینك^{۱۰} است کون و داد^{۱۱} اهدا
 و اشورین جاس دان و واش علف هم تو فخماق را بدان کینتا
 با كل با قلا عدس هر چی خرمن گندم است و چو کویا
 چاله خوس ترقه بلبه دان له بال کسر کرا هست نام سبز قبا
 سات آرایش و عروس عاروس خاله مرخا و عمه دان برخا
 کرد چویان و گاوران کالاش برزگر زارخ و کلاه کلا
 هست خردل بدان تو کلمه^{۱۲} تره چون گلایی جنگلی نلکا
 وره بره بود بلیك رهه دو معی^{۱۳} توام و یکی انا
 بوری آمد بریده و بن بیخ جر چو باتین و چور بود بالا
 جغه و باز است قوش و یشه کله كيك و حفار هست كوك و وکا

(۱) نسخه ۲ سواهی بود؛ نسخه ۳ سواهی بود. (۲) نسخه ۳ کیه. (۳) نسخه ۳ دمه. (۴) نسخه ۲ و ۳ بشورند. (۵) نسخه ۲ و ۳ ناشه یشه و نه بود یشه. (۶) نسخه ۳ منا. (۷) نسخه ۲ و ۳ و نی سوزن. (۸) نسخه ۳ این چنین این تیری. (۹) نسخه ۲ و ۳ هواتست. (۱۰) نسخه ۳ کینک. (۱۱) نسخه ۲ و ۳ داده. (۱۲) نسخه ۳ کله. (۱۳) نسخه ۳ دمیجی.

میچکا کنجشک میدان و کلاغ آمد کلاج

ککراک غششک وصال زک و شکر و مست سار

دان خرمه^۱ میخرم فروش برونش بخیرین بخر

زک و زا اولاد و اخفاء است سو آمد تبار

لاکشت آمد کز^۲ هم ارمی دان خار پشت

لل بود پشه شیش اسبیج^۳ و باشد مهر مزار

جول کود و چال کودال و دله آمد میان

برهم و درهم بود دیشسته^۴ وردان کنار

اجلی و مرس و افرا توسکا نام درخت

سور سوز^۵ و فیک بید و هر درختی دان تودار

بدنخون خوش دان خجیر و تلخ را گونندال

بیغزه آمد و شیل و پست تنک و رج قطار

خور بود خورشید و توتایش بود سایه نسوم

سرد چاق^۶ گرم توژ مثل باشد و سار

باغ فالیز و چیر بر چین^۷ و لشکا باغچه

بمستی آموخته میدان و آیش^۸ کشت زار

معنی زار است جار آسان که اندر فارسی

پنبه زار است و بود مازندرانی پنبه جار

سازه جاروب است کنرا چمچه اندو کا هگل^۹

کت بود دیوار و کاتی نردبان پیدا دیار

قطعه چهارم در بحر مجتش

خجیر و خار کیجانی برخ چو بدر مشیر

ها کرده خاطر خلقی بزم زلف اسیر

(۱) نسخه^۳ خرمه. (۲) نسخه^۳ کوز. (۳) نسخه^۳ اسبیج. (۴) نسخه^۲ دیشوت؛
نسخه^۳ پشه. (۵) سوز و سیر. (۶) نسخه^۳ برچتم. (۷) نسخه^۳ آیش.
(۸) نسخه^۲ آمد کاه کابل.

مفاعیلن فمفاعیلن فمفاعیلن فمفاعیلن

ز بحر مجتش خونه بونهای امیر

له نمداکله اوچاق دان و کوب^۱ احصیر

فل است و کلهن خاکستر و تنور تیر

کشو کبود بدان ابلق آمده غله چین^۲

که سبز آمده سوز و دراز سبزی سیر

بیسته^۳ و پچه چیده است و پوسیده

بخوشت خشک بدان و نقیض آمد شیر

بموته آمد شومه^۴ روم کنه کوید

بئوته گفت و بده ها ده و هئیر بکیر

بریت شارب و پس فسوه کسی بود غایب

چه بول کن بود و دول و چیک باشد کیر

بخوس بخواب و هکت ماند و برشته گریخت

بسوته سوخته و خورد و کت صغیر و کبیر

لث است نخته و هاجن لحد بشورده^۵ شست

بمرده مرده بدان روضه خوانی است عئیر

بزوئن است زدن همچو بوردن رفتن

بتن است دودن چو دور باشد دیر

بطیمه^۶ هست شکمه رته بود روده

و که تو غلبه بدان خورنانه شناس قیر

بلوط موزی و جاورس کرس قرب ترب

چه نارون بود اوچا^۷ و نوت باشد تیر

(۱) نسخه^۳ کوب. (۲) نسخه^۳ غله چین. (۳) نسخه^۳ بیسه. (۴) نسخه^۳
شوبه. (۵) نسخه^۳ پشه. (۶) نسخه^۲ بنیم. (۷) نسخه^۲ صدا زدن بود آما.

ششك ستاره يورين روجا^۱ ستاره صبح

که دینه دی بود و هم پرله هست برین

برین^۲ دریم بود معنی درون و برون

در دینه بود هست و نیست را تفسیر

بدان نوکمه^۳ کنم هم نکمه^۴ را نکم

فطیر آمده کلاوا و هاورشت جر و بیر

قطعه پنجم دو بحر هزج

نگارنی که دارمه دل ز هجرانش پر از آذر

ز بیهری نیره بکرمان مه سر را زنی سر

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

ز هجرش خومه از بحر هزج این بیتها از بر

له بورد افتاده و هارش بین دامن بود لبر

بدو بگریز پنج بورج بخیز برجه پرست پیر^۵

هیانت هست باشیدن بکن بوج^۶ و همال ورمال

دماست^۷ هست چسپیدن بهل بگلارانی^۸ دیگر

بدان بورشت بریان مو بود می هستکا شخوان

چه چاکه رود بار این سو آن سو هست یور ویر

بدان تیرکک را غرقاول و کبک دری سلیم

چه سیکا اوردک است و مرغ سقا را بدان لبر

کشی سوزه چنار^۹ و کوی کنندم امرنا^{۱۰} سرسم

کدو و تاج ریزی ذرت و گشتیز و مسینیر^{۱۱}

چه فلفل گرم داری دان و وائلک بادیان آنکه

کنس از کل چقدر چنگال و کولک بود کلیر

(۱) نسخه ۳ دجا. (۲) نسخه ۲ و ۳ بروم. (۳) نسخه ۳ کبک. (۴) نسخه ۳

نکبه. (۵) نسخه ۲ و ۳ هرس و رجه برس پیر. (۶) نسخه ۲ و ۳ بوج. (۷) نسخه ۳

دماست. (۸) نسخه ۲ امی؛ نسخه ۳ دمی. (۹) نسخه ۲ سوز و چنار؛ نسخه ۳ سوز

و غبار. (۱۰) نسخه ۳ از بنا. (۱۱) نسخه ۳ سوسنیر.

دکاشتن کاشتن کل دان شیار و میرود شوه

نمیدانم ندومه^۱ دومه^۲ میدانم دتر دختر

دخاستن دان فرو کردن یتمی کردن طلیانیدن

تو دینکوتن بدان انداختنرا و بوین بنگر

بساقن ساختن داماد زوما نامزد نومزه

و چه بچه است کپره کاهواره دان ننا مادر

بوس سائیده سوس آمد سبوس و هاشی^۳ آلوده

تو واری را بدان مانند و کایر آمده یاور

قطعه ششم دو بحر خفیف

ای مه آسمان عز و جلال که ندارنی ببنکوتی سرمال

فا علا تن مفاعیلن فعلن کومه بحر خفیف یک دو مقال

با معنی کربه دان و شال شقال کربه دشتی^۴ است با معنی شال

چاقان جول و کوی است کوزن خرس و کشتار داناش و کشتال

موش گل آمد و نشی سیخول^۵ پورجایش بدان وسول^۶ تنکال

اسینا^۷ اسفناج و وش کنتان تیم تخم است و شاخه آمد خال

قارچ کونک بود کسر زردک هاله یک ناچه و ذقال دینکال^۸

تنه تو کاهل و مزیر^۹ مزدور بیخس آمد کتل همال سرمال

کتر لاغ غلطیجه^{۱۰} لپ لآمیزه دست رنکین بود بر اجن بال^{۱۱}

دان کشیر^{۱۲} و کوی جویب و قفیز چون کوال ورسن طناب و جوال

زورقت باشد و بشیته گرفت تن و توشه است معنی پروبال^{۱۳}

هست سالیك دام ماهیکبر اسبو^{۱۴} آسیا و چال کودال

هست پهنا وری و کل کو تاه تک بود قله و عقب دنیال

توتب است و ترا کنش سوزش په بود یی کف آمده چنگال

(۱) نسخه ۳ ندومه. (۲) نسخه ۳ دومه. (۳) نسخه ۳ آشی. (۴) نسخه ۳

و حشی. (۵) نسخه ۲ و ۳ میخول. (۶) نسخه ۳ بوک. (۷) نسخه ۳ اسینا. (۸)

نسخه ۳ ذینقال. (۹) نسخه ۳ مزدگیر. (۱۰) نسخه ۳ کولاغ قلنک. (۱۱) نسخه ۲ و ۳ مال. (۱۲) نسخه ۳ کویز. (۱۳) نسخه ۳ پروبال. (۱۴) نسخه ۳ آسبو.

آلمه^۱ باش بوری بامشی^۲ مرغ افقو^۳ چون حواسیل اسیبی^۴ تن سیوالم
چک بود یا و گافه آمد ناف^۵ تو موقت و بدان زمان را جال^۶
هست صحرا همند و تپه کتی خندق و دره آمده جر و کال
هست ورزا عوامل و بز بز بخته خابه کشیده دان بیقال

قطعه هشتم در بحر مضارع

سر مست خار کجا از زلف خم پنجم
مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن
دشوسته دودمان عرب ثیره عجم
و ارنک با درنگ چه شلغم بود شلم
بمشان^۷ و لیک باشد آویشن^۸ اویشم
ابیس تنک غلیظ در روان است تند تیج^۹
آویخته درایت باشد دشن بوز
هم رفته دان تو بورده هم و رمه میبرم
پیچیده دان دینه و بگلسته ریخته
سنگ تریک هست تکرک و پرک کم
میمون بدان نوشادی و ورکا آمده است کرک
بیشه لوارو لیلیم و هم وشه دان زلم
لونه صدای سک بود و زوزه از شغال
شرنه بدان تو شبیه شیل بود ششم
کرم آمده اجیک و ملیجه است مورچه
کند و بدان تو زالو و زنبور را زرم

(۱) نسخه ۲ و ۳ اله. (۲) نسخه ۲ بوری ماشی؛ نسخه ۳ بور ماشی. (۳)
نسخه ۲ و ۳ القوط. (۴) نسخه ۳ اسپه. (۵) نسخه ۲ کرک مدا غلطاند؛ نسخه ۳
کدلیک غلطاند. (۶) نسخه ۲ و ۳ مال. (۷) نسخه ۳ پسان. (۸) نسخه ۳ آویش.
(۹) نسخه ۲ تیج؛ نسخه ۳ تلج.

نجوی بدان توفیق فیج^۱ و رنگار^۲ را کله
چونان که کاپ^۳ پاشنه و شاپ^۴ را قدم
دروشت^۵ حاج واج بود شونه مبرود
چل را بدان تو چرخه^۶ و ابریشم اورشم
آگشت هست اخگر و هم شعله هست بل

خاکستری کنز آتش بالا رود بلم

قطعه هشتم در بحر هزج

دل آرامی که چون قدش نوبه سرودر گلشن
هزاران عاشق دالخته دارنه در جهان چون من
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
من از بحر هزج خونده این ایات مستحسن
نشره^۷ می نشیند دان بیاردن هست آوردن
که بونه میشود دان و بشون^۸ آمده گفتن
کر آمد قول و بشنوستن شنیدن اناه می آید
هشبن^۹ را گرفتن دان هدائن را بدان دادن

نوبه^{۱۰} دان نمی بینم چه و رسمه^{۱۱} هست می بینم

ایارنه دان تو می آرد تیجه زی تو میجه زی من^{۱۲}

بخورده خورده خورده میخورد میز نمه میرشم^{۱۳}

دمشته^{۱۴} زیدو خشتک کینکه مون^{۱۵} سربوش دان سرزن

مکر مچ بینه لوس و دنبه مرغ آمده بایون

که و تنگ و است با تنجان دماستن^{۱۶} هست چسبیدن

(۱) نسخه ۳ تیج. (۲) نسخه ۳ و رنگار. (۳) نسخه ۳ کاپ. (۴) نسخه ۳
شاب. (۵) نسخه ۲ و دروشت. (۶) نسخه ۳ چرخک. (۷) نسخه ۳ نشره. (۸) نسخه
۳ بشون. (۹) نسخه ۳ هشبن. (۱۰) نسخه ۳ نوبه. (۱۱) نسخه ۳ و رسمه. (۱۲)
نسخه ۳ تیجه از نوبه از من. (۱۳) نسخه ۳ میوه مبرود. (۱۴) نسخه ۲ دمشته. (۱۵)
نسخه ۳ کینکه مون. (۱۶) نسخه ۳ دماستن.

بدان پرتو فلفل^۱ داغ جولو طاول چلیک آتکه
 نیار^۲ تالار خونی چشمه و کلخوم بود کلخن
 دلجه^۳ والک و خریله قل قوروق^۴ بدان آتکه
 بود برچیم شیخ فسکه دوستن آمده بستن^۵
 الا بکشاده علی^۶ اشک چشم است و هدی برهم
 چه بیغمه مرغنه^۷ آمد بکوستن^۸ هست خاریدن
 پشول دققوز بورنی دان دله سوسار را آتکه
 تمش بو بور دکان است و تکاندن دان ملا کنندن
 چچی دان نیمسوز ازدار آزاد و چین بر چین
 که اسپن هست اسفند^۹ و تنه از تو مننه از من
 دیونه^{۱۰} باشد و بسموئه آمد^{۱۱} میرد ورنه
 کفل بی نیمه^{۱۲} بوتن را همی دان مننی کنندن
 قطعه^{۱۳} لهم در بحر معجث
 ایا خجیر رکائی که پیش چهاره^{۱۴} تو
 ندارنه فلک ماه و خور شیاء و سو
 معافلن فملانن معافلن فملانن
 زبحر معجث این طرفه بیت را بشنو
 کلام بزک درخاست و چوب آمد چو
 اجار شاخه شکوفه تنی سنی آلو
 و نوشته هست بنفشه ککی ماریم لبلاب
 که کنجی آمده کینجد افوز^{۱۵} دان گردو
 بدان تو میوه گلایی و خریزه کالک
 گوینده^{۱۶} تا توله^{۱۷} شمالی است شفتالو

(۱) نسخه ۳ و ۲ فلفل. (۲) نسخه ۳ غار. (۳) نسخه ۲ و ۳ الیه. (۴) نسخه ۳
 خریوقل قیرون. (۵) نسخه ۳ و ۲ دکاشن آمده کاشن. (۶) نسخه ۳ اسلی. (۷) نسخه ۳
 مارفانه. (۸) نسخه ۳ بکسن. (۹) نسخه ۳ چه اسپه هست اسفند. (۱۰) نسخه ۲ دوه؛
 نسخه ۳ دوه. (۱۱) نسخه ۳ بیوم آمده است. (۱۲) نسخه ۳ به نه. (۱۳) نسخه ۳
 آفوز. (۱۴) نسخه ۳ کوینه. (۱۵) نسخه ۳ تاوره.

مسیج موزیدان بودنه بود پتنک^۱
 چو هندوانه خونونه^۲ کهوک^۳ بودکاهو
 بنیر بی نمکش لور و کشک بینو^۴ دان
 که سرچ کشک سیاه است و دوع آمده دو
 نفس تروک بدان لم لته بود تبیل
 کلش تو سرفه بدان و مسامحه سوسو
 دهن دره است دهن لاچه عطسه عشافه^۵
 وله و نیاز تو خمیازه دان زنی^۶ زانو
 ویشار^۷ آمده بیدار و بهن آمد لب
 چنانچه آمدو رفت است معنیش رلکو
 سلاپ^۸ دان تو برهنه نقیض آن پست^۹
 اراشت^{۱۰} آمده نفرین پنی بود میغو
 چچی دلوله سبدان سه پایه دیز ندون^{۱۱}
 چه هست دهر. افندهره^{۱۲} و فیه بارو
 فسار اسپه هست اوسار و کشی بود تنکش
 زن سلیطه بود کولی اوس آبتن
 سمل [تو] فاسق [دان] کذب آمده است درو
 لواس^{۱۳} دوهو خوک است خنی و از گراز
 کله بچش کله مار ماده و بران بینو

قطعه دهم در بحر تقارب

یکی چشم دارنه مه آهو وره سرد جان ونه مست چشم کره
 (۱) نسخه ۳ پتنک. (۲) نسخه ۳ خنره. (۳) نسخه ۳ کشوک. (۴) نسخه
 ۳ و ۲ بنیر. (۵) نسخه ۳ اشافه. (۶) نسخه ۳ وندی. (۷) نسخه ۲ ویشار. (۸) نسخه ۲
 سلاب. (۹) نسخه ۳ بهت. (۱۰) نسخه ۲ اراشت؛ نسخه ۳ هراشت. (۱۱) نسخه
 ۳ دیز اندان. (۱۲) نسخه ۳ افندهره. (۱۳) نسخه ۳ رواک.

فعلون فعلون فعلون فعلون
 بقربون و جانها یکسره
 چنان که اسیریک ماره را هوریه
 که واراست دفته مسای سره
 بود غاذاق بره آمد دره
 دبکر لم له شوردان قبره
 بود کسوتی و توره دان تویره
 چه خاشاک و خسی قومه دان و جیره
 بولاغ اوتی را نام اوتی نره
 تله بالک کاه است ازخی جیره
 که چو سوست سوهان واره هره
 چوهویا^۵ دیت دیو و خورده دان چیره
 چه واسر^۶ برای چه موعده مره
 دمه^۸ لکد کرد کره کره

قطعه یازدهم در بحر رمل

ای نگارینی که داری دل پر از مهر علی
 از رمل این قطعه را بر خوان با و از جلی
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات
 تابویی رحمت و احسان از آن سرور خلی
 سبب غنا بستانجده^۹ دان و آکوچه حلی^{۱۰}
 رزمل و انکور انگیر است و خارا آمدنلی
 متکا آمد سرین لا رختنواب و خواب خو
 هم لحاف آمد دواج و کشیفل پهلوی

(۱) نسخه ۳ هایش. (۲) نسخه ۲ ککه؛ نسخه ۳ کیکاک. (۳) نسخه ۳ یلوپ. (۴)
 نسخه ۲ و ۳ را بدان ترجمه. (۵) نسخه ۲ و ۳ هوما. (۶) نسخه ۲ و ۳ چه وسه. (۷)
 نسخه ۳ کشیه. (۸) نسخه ۲ دمیته. (۹) نسخه ۲ و ۳ سنجید. (۱۰) نسخه ۲ حلی.

ننگو بندیک و لیا سه سیلی و آرش ارش
 لوزه شوش کوش خارش دان و جنبش ولولی
 چینه دانه چنک آمد حوصله اشکم شکم
 ران رون و خرته خنجر دان کلو باشد گلی
 لوج ابله شفت احمق دان دجی دیوانه است
 بیت^۱ احوال کل کچل دان و کچی آمد ولی
 کنج و کردن کس و کس^۲ و اوستی آمد آستین
 دمل آمد سیمکا ناخن زدن دان چنگلی
 تش یولا آتش زنه دان پینه آمد سوخته
 بور زرد و سیب هول^۳ الوان بود تپ نابلی^۴
 بک کف آمد بک دهیل و میس و ممت بر
 کوچ بوج و خالی و بسیار تپسا و خلی
 زلنه پاشه آه و ناله گریه برمه ترکه شیش
 آب بینی زک بود آب دهان آمد خلی^۶
 کوی زنگودان جمل و ن عتکوت و وک و وزغ
 شهره شویری پروانه باشد یایی
 فاخته کورتیه و کورتی کورتخانه
 لیک صحرایش را گویند کورت چنبلی
 خوابگاه کوسفندان چفت وز کاران کوم
 لی بود از موش و آمد لانه مرغان کلی
 سیل و ماز و مقز این هر سه دان نام مکس
 معنی زنبور آمد ز ز و هم کستکی
 (۱) نسخه ۳ بت. (۲) نسخه ۳ کس کردن کس آمد. (۳) نسخه ۲ و ۳ سوز آل.
 (۴) نسخه ۳ نیابلی. (۵) نسخه ۳ رانه پینه. (۶) نسخه ۲ و ۳ قلی.

پخته پسته کال نارس باشد و گول است پوست

پنبول^۱ آمد پس بزرگ و خورد باشد فنگلی

دزه سسریك^۲ و تبر توراست و هم كنده كسل

همه^۳ هیزم دان و روغن داغ كن را لافلی

كر كسودان دمنه شلوك و كاو آهن ازال

كندم و شلوك نارس جوكل است و منگلی

اسامی ماه قوس

سیوماه و كرج و هر ماه تبر دگرهست مردال و شروین دمر

چه اونهمه وار كه ماه است و دی زبلی و هم^۴ و هست نوروز اخیر

پنك را بدان خمنه زائمه به آئین هر كنز صغیر و كیر

در اسامی طوبه

بشنو ای كه بحر آدابی اسم انواع طایر آبی

لكی و قو و پنبه تیم و كسك^۵ كنه مین نكه شیردم و كر كی^۶

هزده دم اوی كركوشیم^۸ بیک فقط كینك كاهه غاز و اوی چلیك

كچه تك هندی غاز و اوی تلا بیلک و تیر مرغ هست و جیا

زیر كه^۹ شا پسند و هم میلا نرمه قیچل^{۱۰} كچا كچا^{۱۱} دریا

عالی شاه و پروشت و او نشنو همه بالان ولیك از يك سو

ریكامرغ آلی^{۱۲} پنبه كا كلی است این همه طایران دریائی است

اسامی اشجار

ممرض و طوق و بیولی^{۱۳} كیچ^{۱۴} نمدار^{۱۵} كیچ^{۱۶} تل الانش هم سردار

اسف و جز كرات آمد و ال لر كه و ونیچر^{۱۷} شوزار^{۱۸} آندوچل^{۱۹}

(۱) نشفه ۲ و ۳ دنبل. (۲) نشفه ۳ سالیك. (۳) نشفه ۳ عیه. (۴) نشفه

۳ بیس. (۵) نشفه ۳ دینه هم دكك. (۶) نشفه ۳ كشتل و دنگه تیزوهم دكر ك. نشفه

۶ كسته مین نكه تیزدم. (۷) نشفه ۳ اوده. (۸) نشفه ۳ ششم. (۹) نشفه ۲ و ۳ زیركه.

(۱۰) نشفه ۲ و ۳ فیچل. (۱۱) نشفه ۲ و ۳ كچا كچا. (۱۲) نشفه ۲ و ۳ سیکامرغالی.

(۱۳) نشفه ۲ و ۳ شولس. (۱۴) نشفه ۲ كچاك. نشفه ۳ كیچ. (۱۵) نشفه ۳ ونبه.

(۱۶) نشفه ۳ ششار. (۱۷) نشفه ۲ و ۳ جل.

شال به سرخه دارد خورمند و شال ولیك و سیوفك و كلپو^۱

اسامی نباتات

بشنو ای جهان جود و سخا از نباتات آب و هم صحرا

مهره و گزنه و خجیر ركا^۲ بلهم و دار چماز و گندیمبا

مستك و ترشه بازمل و زولنگك درمزو شال دم واكس و شنگ

اسكلم سیس^۳ كنگل ارداله دكر آمیس^۴ و سازیر و گاله

ككه و اش تركیان ریش كلشم ملج و چور هلاله دان و تلم

تركس و كوپ و اش و متلی منا كنگل و كوجی جی دكر شوركا

خر كنگل تنی گزره^۵ اننا هم چماز و میشاك^۶ و زرد كیچا

بشواش خنی برین^۷ دست بچین ولوه و كرك چرواش و تیچین

غاز چرواش و سرخه شلواراست آشكنی^۸ و انار بجه خار است

در سال گوسفند

كر بخواهی سال و حال كوسفند بشنو از من بك دویستای هوشمند

ماده يكساله میباشد سلك هم تر يكساله اش باشد شنگ

كاوی آن ماده كه سالش هست دو نقلی^۹ آمدش مبه بی كفتكو

كرد نازا را همی كوید فرام هست زا زاینده اش ای يككنام

كل بزفر بزرگه بزغاله دان هم چیش^{۱۰} بزغاله يكساله^{۱۱} دان

در سال گاو

ای جهان عدل و بدل و فرهی میدهم از حال^{۱۲} كاوت آكهی

هست منكو كاو ماده مطلقا همچو دوشا شیرده بیماجرا

یار زائیده بدانش كنده عار همچو نو زاده بخواش تره مار

(۱) نشفه ۳ كلفو. (۲) نشفه ۲ و ۳ كچا. (۳) نشفه ۳ مس. (۴) نشفه ۳

مایس. (۵) نشفه ۲ و ۳ كزور. (۶) نشفه ۳ شباك. (۷) نشفه ۳ خنی و رین. (۸) نشفه

۲ و ۳ اسلكی. (۹) نشفه ۲ و ۳ طفلی. (۱۰) نشفه ۳ چش. (۱۱) نشفه ۲ و ۳ سهاله.

(۱۲) نشفه ۳ سال.

واژه نامه

واژه‌هایی که در نصاب طبری آمده است بترتیب الفبای فارسی بدینگونه نوشته شده و اعراب آنها عیناً از روی نسخه ۱ نقل شده است. معنی که در برابر هر واژه دیده میشود همانست که در نصاب آمده و هر جا که این معنی ناراست بنظر رسیده در میان علامت [] شرح یا معنی راستتری بر آن افزوده شده و پس از آن اگر شرحی زیر واژه در نسخه ۱ بوده میان علامت () داده شده است. سپس فرق نسخه‌ها و همچنین تلفظهای دیگری که از آن واژه نگارنده در مازندران شنیده نوشته شده است. آنگاه هم‌ریشه‌های آن واژه در زبان فارسی (ادبی و عامیانه) و سپس بترتیب در زبانهای پهلوی و سغدی و فارسی باستان و اوستا آورده شده. هرگاه که ریشه باصورت واژه‌ای در زبانهای اوستا و فارسی باستان بنظر نرسیده از زبان سنسکریت یادگرفته شده است. در زیر هر واژه نیز بکتابهایی که هم‌ریشه آن را در گویشهای دیگر ایران و زبانهای دیگر آریائی داده‌اند رجوع داده شده است.

برای برخی از واژه‌ها هم‌ریشه‌هایی در زبان فارسی و گویشهای ایرانی و زبانهای باستانی بنظر نرسیده و برای پاره‌ای دیگر ریشه‌هایی پیشنهاد شده است. امید است که بررسیهای آینده اصل و ریشه‌آینگونه واژه‌ها را روشن سازد.



ماده یکساله برساله^۱ نلم تنك يكساله تر است ای محترم
كلن^۲ گاو خشك پستان دابما هم قصر نازاده را میخوانما

سال جامیش

زجامیش بخشم ترا من خیر چه از حالت ماده و چه از نر
كلك بچه جامیش يكساله دان حشو^۳ را دوساله به تحقیق خوان
بقه دان سه ساله نرتم را بقین ترسه بود ماده اتن همچنین

درصورت جانور

زوزه را دان صدای کرک و شغال قورنه از سگ بود زمان جدال
هم نله دان صدای گاو و پلنگ قرش از هر چه جانور در جنگ

اسامی ماهی

کر بخوامی اسامی ماهی وز حلال و حرامش آگاهی
اسپک واسلف و کپور و سفید که نکوتر از آن بخوامی دید
نیله^۴ زا و تلاچی و اورلیج همدیو آزاد چلگی بیرنج
نیل خس ماش ماهی است چکاب که چوشوکند دلکش و نایاب
کلده مار ماهی و نرمه کر بونم خربمه و خورمه
این همه دان حلال بی اکرام که لذتبدند و دلکش و دلخواه
ملس و سگ ماهی و کلیس حرام چون غلامی بر خواص و عوام

[پایان متن نصاب]



(۱) نسخه ۱۳ باشد. (۲) نسخه ۳ کاش. (۳) نسخه ۳ خشو. (۴) نسخه ۳ نه.

نشانه‌هایی که بجای نام زبانها در واژه نامه بکار رفته است

په : یهلوی
ستا : اوستا
سغ : سغدی
سن : سنسکریت
طب: طبری
فا : فارسی
فب : فارسی باستان

برای کتابهایی که درواژه‌نامه آنها رجوع شده نیز نشانه‌هایی بکار رفته است. نگاه کنید به صفحه های ۲۶ و ۲۷.

- ۱- آرش : آرش [از سرگشته میانه تا آرخ].
کنون نیز آرش.
فا: آرش، آرش، رَش.
- ۲- آزاد : [نام نوی بابت] (بخاراست).
Geigen Bal. 153.
Salmo trutta labarax (بریانی: دریای خزر ص ۱۵۱).
Salmo Salar (فرنگ رشتی ص ۱۱۲).
فا: آزاد، آزاده، زاد، یعنی آزاد. په: (آزاد) reser.
Pah. Texts p. ۷۷ (آزاد) سکس West p. ۸.
ستا: صد صد صد درشته و صد گاه کیده زک و زرا.
Horn 19; Grund. 2: 21.
- ۳- آشکینی : [نام گیاه بیت] (ناکول است).
نخه ۳ و ۳: آشکلی Melg. 212: آشکینی: گیاه خردی؛
کنون نیز آشکینی. نیز گاه کیده به تحفه الوهین زیر اشکافی
دزیر بقدریمانه که در انجا اشکینی آمده.
۴- آکسی : [نام گیاه بیت].
نخه ۳: آکسی Melg. 212: "نی مراب".
۵- آل: سبز [کنون نیز یعنی "سوخ" و "کم رنگ"].
فا: آل، آلا: سرخ بزرگ و الوس: آبی که گردونه آداب
کشد؛ آبی که آسمان کشد (نوروزنامه ص ۵۳ و ۵۴) و نیز جز
اول آلتونه و آلتونه: سرخاب. په: سلام و (اروس،
الوس) یعنی سفید West 21 و نیز سلام ۱۳۹ در بندش ص ۳۳.
ستا: دد (دو دد: سفید، سرخ).

Bal. 171; Grierson 118.

جزدوم: قایات. فا: تاک، طاق. پی:

ص ۱۹۰ (تاک، تاق) 63; Nyberg I, 63.

Horn-Hülsch 373; Grund. 2: 37, 46, 117.

۱۱- آتی: دیگر.

نخه: ای، نخه: دمی؛ کنون نیز آتی و آدی.

جزدول: آت. نگاه کنید به آتا.

جزدوم: ای که در طبری یعنی نیز و "هم" است.

۱۲- اجاز: شاذ [کنون نیز یعنی سرشاز است].

کنون نیز آچار.

۱۳- آچیک: گرم [کنون نیز خواتین و گرم سرخ زمین را گویند].

فا: اثر (در اثر دما، اثر دما، اثر دماک) و جزدول

ضخاک که در تاریخ طبری از دماق آمده. پی: موه (اثر، اج)

بندیش ۱۴؛ موه (اثری، اچی) 50. Vend. 50. (اثر، اج)

ستا: مدللر: مار. (در اخون و جادو آچی در

"آچی نمی لاشچی".)

Horn 76; Grund. 2: 62; Walde-P. 1: 65.

۱۴- اراشت: نفون.

نخه: ۲: اراشت؛ نخه: ۳: هواسشت؛ کنون نیز اراشت.

(دوازده اراشت و هواسشت که در نخه ۱ و ۳ آمده و هر دو

امروزه در مازندران یکا میروند شاید از پی: به معنوی ۱۴ باشد

که هم اراشت و هم هواسشت خوانده می شود. این دوازده

در بندیش ص ۱۸۵ یعنی زور و خریب است و نیز در ارداو فرافنه

سن: آردش یعنی سرخ، آتشی.

1r. Dial. 342; Walde-P. 1: 159.

۶- آلی پنجه: [نام پرندۀ آبیست].

آلی شاید یعنی سرخ باشد. نگاه کنید به آل.

نخه: فا: پنجه. برای ریشه نگاه کنید به یتک.

۷- آپیس: [نام گیاه بیت] (خزاک طبر را بیت).

نخه: ۳: هاپیس.

۸- آها: صدازدن. [نقطه در نخه ۳ است].

فا: آ، آها. ستا: صدر.

Walde-P. 1: 1.

۹- آیش: کشار [کنون نیز یعنی را گویند که یک سال کلانند

و برای سال دیگر آماره کنند].

کنون نیز آیش؛ نخه: ۳: آیش.

فا: آسه: گفت و زراعت و زمینی که بخت کشت مهیا کرده باشند.

۱۰- آتا: یکی.

کنون نیز یثا و آت و یث.

فا: کیتا. پی: س ۳۵۵ (ایوناک) 71. West

جزدول: آ یا کی. فا: کی (در یک)، کی وحدت (در

آخرواره)، کی، کی (در یازده)، آ (در اگر).

پی: س ۳۵۵ (ایوناک) 71. West: مدللر: دد.

وئ: آیدو.

Horn 1128; Grund. 2: 44; Nyberg II. 68;

Benveniste 104; Mat. 1: 210; 2: 363; Geiger

- د پوست فزايان بکارفته. نگاهنده به West 41. (۱۰)
- ۱۵- آرذالک: [نام گیاهیت].
نخه ۳: آرذالک: Melg. 212: "علفیت برای حیوانات".
- ۱۶- آرزا: دیر [زرعت در کاشته و دیرس].
نخه ۳: آرزا.
- ۱۷- آرکه ماه: [نام ماهی از سال] (آذر).
نخه ۳: آرکه ماه: کنونیز آرکه ماه. (در انا الباقیه
- ص ۷: نام این ماه به خوارزمی اری و به سنیانی قدیم اریازوا)
خرداول: ارکه. فا: آذر، آتش، تش، آدیش. دره
بصیرت انیر. په: ۱۱۳۲ (آتور) و ۱۳۳۲
(آتخت) Nyberg I. 25, 34. ستا: سدو بند.
- فب: اسپینی ادیی: عیدآذر نام ماه نیمه خاشریست.
Horn - Hübsch 9; Grund. 2: 80; Gauthier
31; Ir. Dial. 101, 331; Mat. 1: 53; 2: 90;
Christ. 1: 284; 2: 180; Grierson 112.
- خردوم: ماه. فا: ماه، ماه، ماج، مج، مانگ،
مونگ. په: کاسلد (ماه) Nyberg I. 52. ستا: ۶۵۵.
Horn 968; Grund. 2: 65; Walde-P. 2: 271.
- ۱۸- آرچی: خاریت.
کنونیز آرمنی: Melg. 197: آرچی: Horn 687:
آرچی: تحفه المونین زیر قنقد آرچی داده.
خرداول: ارم (۹).
خردوم: جی یا دچی. فا: زور، زوره، جوج [سینی].

- په: ۴۵ (زردک، زورک) بندش ۱۵۶؛ West 151.
ستا: وددو دود.
- ۱۹- آرزال: گاو آهن.
کنونیز آرزال و آرزال.
- فا: خیش، پیچ، هیش. دره بیس: "مجموع اسباب
برزگری". په: مدو بند (ایش، هیش، خیش) وندیداد و کرد
۱۴ بند ۱۰. نیز نگاهنده به 32. Air. Wb. ستا: مدو قلیچ بند.
- ۲۰- آرژا: شلف [نام گیاهیت].
نخه ۳: آرژا: Melg. 212: آرژا: "گیاه خورده".
Horn - Hübsch. 515; Grund. 2: 67; Mat. 1: 119; 2: 205.
- ۲۱- آرذال: آزاد [نام درختیت] (درختی است چوبش شل
صندل قزیز کونیدر دهند بهی آزاد صندل است).
کنونیز آزاد: Melg. 209: آزاد و آزاد؛ تحفه المونین
زیر جلیدان آزاد درخت داده.
Zelkova crenata (19 Gauba).
- خرداول: از [اد]. نگاهنده به آزاد.
خردوم: دار. نگاهنده به دار.
- ۲۲- آسلا: آلا.
نخه ۳: آسلا؛ کنونیز آسلا.
فا: آسلا. ستا: رچند و مدو قلیچ بند.
- Horn 52, 137; Grund. 2: 164; Mat. 1: 108; 2: 185;
Walde-P. 1: 100; Christ-Ben. 126; 196; 2: 196; 2: 196.

- ۲۳- اسپیج : شیش .
نخه ۳ : اسپیج .
فا : شیش ، شیشه . دربري شوشب : "کرداروش"
په : جلاله (سپوښ) West 156 ؛ دوله لاله (پيش)
Gloss. Vend. 216 . ستا : دوله رولده .
Horn 705 ; Grund. 2 : 29 ; Benveniste 233;
Mat. 1: 151; 2: 264; Geiger Af. 199; Gienon 106.
۲۴- اسپريک نارگه : بهوره .
نخه ۳ : اسپريک نارگه .
Otis tarda (فرنگک وروستای ۱۳۴۸) -
براي جزو دم نگاه کنيد به مار که شايد پريره آن باشد .
۲۵- اسپريک : ترکک (ترکی است) [نام پرنده ايت] -
نخه ۲ : اسپي زيک : ترکک ؛ نخه ۳ : اسپريک : ترککل .
براي ريښه گانديده اسپي و زيک .
۲۶- اسپريک : [نوی بايست] -
۲۷- اسپينق : اسفند .
فا : اسپند، سيند، اسفند، سفند و جزو دم کوسفند و اشافسفند .
ستا : دوله ۱۴۰ د . که "در زېږلوی" اوڅونیک ترجمه شه .
Horn-Hübel 80 ; Grund. 2: 39 ; Geiger
Af. 369 ; Morgens. 68 ; Walde-P. 1: 471 .
۲۸- اسپينا : اسفناج .
نخه ۳ : اسپينا ؛ افگونيز اسپينا .
فا : اسفناج ، اسپناج ، سپاناخ ، اسفناج ، اسپناج ، اسفناج ،

- اسپناخ . درعی اسفناخ .
۲۹- راشپوش : برگ بارهنگ .
نخه ۲: اپی ووش ؛ نخه ۳: راشپوش ووش .
- *Plantago major* (فرهنگ درستانی ۱۳۳۳) .
جزدادل : اسپه . شاهبره اشپی باشد . لکانه کده آن .
جزدوم : ووش . لکانه کده ووش .
۳۰- راشپی : سفید .
نخه ۳: راشپه .
فا: سفید ، اسپد ، پی . پی : قهوه ای (سیت ، سفیت) *(Nyberg I. 55* .
دودلدن ص ۵۴ .
Geiger Aff. 200 ; Horn 708 ; Grond. 1: 263 ; Geiger Bal. 166 ; Grierson 126 ; v. Dial. 110 ; Christ. 1: 195 ; 2: 294 ; Mat. 1: 146 ; 2: 166 ; Walden - P. 1: 470 .
۳۱- راشپی تن سیو بال : [سفید سیاه بال] خواصیل .
نخه ۳: راشپی بجای اپی .
لکانه کده : راشپی ، تن و قوشه ، سیو و بال .
۳۲- آسف : [نام درختیت] (حاصلی شیرخان [۱] دارد وغیرما کول) .
نخه ۳: آسف .
۳۳- اشکلم : [نام گیاهیت] .
Paliurus spina-: اشکلم تلی : Gamba 13 Christi.

- در گویش شیراز کوم یعنی شکم است که فرودم اشکم است.
Grund. 1: 270; Mat. 1: 154; 2: 270; Christ. 1: 289; 2: 186; Ir. Dial. 472.
- ۳۸- آشون: پریش [کنون دیش را آشون گویند].
 شاید از ستا: دویج ده یعنی از نیش پاسبیده و به:
 ۳۹- (ادش، پویش) ۱۱۳ *Gloss. Vend.*
Mat. 2: 226; Walde-P. 1: 226.
- ۳۹- اقرا: [نام درختیست].
 نخه ۳: اقرا: *Gambas: Acer insigne.*
- ۴۰- آفندکهره: دهره.
 نخه ۳: افندره: کنونیز آفندار، آفندَر، هِفندَر.
 جزاول: افن یا افند (؟).
 جزودم: دهره. فا: دهره، داس، داسه و جزاول
 دتر، دسره، داستخاله، داستخاله، داستخاله، داستخاله،
 داستکاله، داستکاله. به: قس- (دک) *West 181.*
 سن: ڈاشتر.
Horn 525; Grund. 2: 86; Walde-P. 1: 763.
Geiger Af. 108.
- ۴۱- آقوز: کردو.
 نخه ۳: آقوز: کنونیز جور.
 فا: گوز، جوز. درونی نیز جوز. به: ۳۴ (گوز، گوج،
 گوج) بندهش ۱۱۶. برای ریشه گذاری کوژا.
Grund. 2: 43; Mat. 1: 180; 2: 314; Ir. Dial. 99;

- ۳۴- اسلف: [نوی باریت].
 نخه ۳: اسلف. نیز نگاه کنید: تحفه المنین زیر سبک.
- ۳۵- آسیو: آسیا.
 نخه ۳: آسیو. کنونیز آسیو و آسیو.
 فا: آس، آسیا، آسیاب، آسیاو و جزاول آسوان،
 آسیان، آسیابان و جزودم دستاس، خراس، باراک،
 همرفیه آرد وارد. صورت ارد بجای اس نیز در بیری
 دستار و دستار یعنی آسیای دیتی. به: سعدوی
 (آسیاب) *West 26*; سعدوی (آسیا) بندهش ۱۳.
 ستا: ددویج ده: "آرد شده"، "آسیا شده".
Horn 22; Grund. 1: 261; Mat. 1: 54; 2: 91; Walde-P. 1: 89.
- ۳۶- آش: خرس.
 فا: خرس. به: سلقه (اوس، خرس، خرس) فرنگ
 پولوی ۵۵. سغ: آش. ستا: ددویج ده.
Horn-Hübsch. 477; Grund. 1: 265; Ben-veniste 210; Grierson 106; Mat. 1: 111; 2: 191; Christ. 1: 287; 2: 184; Walde-P. 1: 322.
- ۳۷- اشکم: شکم.
 نخه ۳: اشکم.
 فا: شکم، اشکم، اشکب. به: سدوا ۶۱ (اشکم)،
 سدوا ۶۱ (اشکوب)، سدوا ۶۱ (اشکب)
Nyberg I 33. در به نیز ۱۹۶ (کوسیک) بندهش ۱۹۲

- نخه ۳: آله نانا .
 تا جزدوم پاره‌ای از نامهای گیاهان است . نگاه کنید به آخنونا .
 ۴۸- آله : قره قوش (ترکی است) .
 نخه ۳: آله ؛ اکنون نیز آل و آل .
 فا: آله ، آله ، ل . پی: معلوم (الوه) کلانده در دهم ؛
 معلوم (الوه) بندیش ۱۱۱ ؛ معلوم بندیش ۹۷ و در
 نخرای معلوم .
 Horn-Hübisch. 43; Grund. 2: 56; Walde. P. 2: 363.
 ۴۹- آخنونا : کشیز .
 نخه ۳: ازینا ؛ Melg. 212 : آخنونا .
 ۵۰- آناریک : [نام گیاه است] (نگه کنید به ۱۰۲۷) .
 نخه ۳: آناریک ؛ Melg. 212 : "گیاه تلخ" ؛ تحفه المونین
 زیر آناریک و خزا .
 ۵۱- آنیس : غلیظ .
 نخه ۳: آنیس .
 فا: انبت ، انبت . سخ: آنیست 47 Gauthier .
 جزداد: آن . فا: پیوند آن ، هن ، هم . پی: سه
 (هم ، ام) ، ۳ (هن ، ان) . ست: سه ده 4 ، سه ده ۳ .
 Horn 1102; Grund 1: 157, 319; Nyberg II. 92;
 Air. Wb. 1773; Walde. P. 2: 490 .
 جزدوم: بس . نگاه کنید به پوست .
 ۵۲- آنجلی : [نام درخت است] (غیر آن شبیه به قهوه است و ماکولیت)

- Christ. 1: 286; 2: 182.
 ۴۲- آل : [نام درخت است] (چوب لای که از آن سببافتد) .
 نخه ۳: آل ؛ Melg. 209 : آله دار .
 ۴۳- آلا : گشاده ، بگشاده .
 اکنون نیز ایلا .
 ۴۴- آلاش : [نام درخت است] .
 Fagus sil. : آلاش ، راش ، راج : -
 watica . گویا منوید که در مغرب مازندران آلاش به
 Hex aquifolium گفته میشود .
 فا: رش ، رخش . نگاه کنید به رجا .
 ۴۵- آسکیت : مرقق [گونه آرنج] .
 نخه ۳: آسکین ، اکنون نیز آسکین و آسکین .
 جزداد: آس . فا: آرت ، آرج ، آرن ، آرنج ،
 آرنک ، آران ، وارن ، وارنج . پی: معلوم (لیرت)
 ایرت (Glass Vend. 14 . ست: مدله و اند .
 Horn 14; Grund. 2: 20; Mat. 1: 54; 2:
 91; 14. Dial. 307, 8; Walde. P. 1: 157 .
 جزدوم: کپی . نگاه کنید به کینک .
 ۴۶- آلهما : وزم .
 اکنون نیز آژنا و آژناه .
 برای ریشه نگاه کنید به بلهاس .
 ۴۷- آلیا : [نام گیاه است] (علفی است که خانه بدان پوشش کند) .

- Christ. 1: 289, 2: 186; Christ-Ben. 120;
Geiger Af. 32; Grierson 112; Mat. 1:
63; 2: 110; Walde-P. 1: 61.
۵۷- انگلیز: انگور.
فا: انگور، انگور. پهلوی: انگور (انگور) Pahlavi Texts.
بندهش ۱۱۶.
Christ. 1: 286; 2: 182; Mat. 1: 64; 2: 110;
Ir. Dial. 89.
۵۸- رانه: سیب.
نخه ۳: رانه.
۵۹- او: آب. (بخای داد).
فا: آب، او. پهلوی: آب (آپ، آف) Nyberg I. 31.
سخ: آب 73 Benveniste. س: سد (سد).
Horn 2; Grund. 2: 49; Mat. 1: 53; 2: 89;
Christ. 1: 284; 2: 180; Geiger Bal. 12;
Ir. Dial. 102, 292, 331, 342; Walde-P. 1: 46.
۶۰- اوئی تکه: بولغ اوئی [تره آبی].
نخه ۳: اوئی تکه.
جزدول: اوئی. نگاه کنید به او.
جزدول: تره. فا: تره. دروی بصورت ترح و طرج در
شاهرخ و شیطرح: شاه تره مانده است. پهلوی: (تره)
(ترک) بندهش ۱۱۷ و فرنگ پهلوی 51: نیز ص ۱۷۰ (ترک)

- (Gauba 13) Parrotia persica.
۵۳- آنجه: ریزه.
نخه ۳: آنجه.
فا: آنجه یعنی ریزه کردن، آنجه: "ریزه ریزه".
Horn-Hübsch. 115; Grund. 2: 128.
۵۴- آندو: کاهگل. [آندو دوغانی را که بیدارند آندو گزیند].
فا: آندون، آندایش، آندود: کاهگل و کلابه، آندا، آنداده
و آنداده: "آندو". پهلوی: ۳۴۳ و (آندوک، هندوک)
و ۳۴۴ (آندوت، هندوت) خرد و قاران ۱۹، ۳۱.
جزدول: آت. نگاه کنید به آتیش.
جزدول: دو. فا: دو (در آندون و زردون).
سا: و دد یعنی "یک کردن و صیقل کردن".
Grund. 2: 130; Walde-P. 1: 835.
۵۵- آنکشت: آخو.
آندون نیز آنکگل.
فا: آنکشت: "ذغال که آخته شده است". سن: آنکار: "ذغال".
Horn 126; Grund. 2: 182; Walde-P. 1: 181.
۵۶- آنکوش: آنکشت.
آندون نیز آنکیش و آنکوش.
فا: آنکشت، آنگل، دراز آنگل (مجل التواریخ ۱۳)، آنکولک.
پهلوی: ۱۲۴ (آنگوت) Nyberg I. 24. س: س:
آنکشت 47 Gauthier. س: س: دوا ۱۲۵ د-
Horn 107; Grund. 1: 259; Ir. Dial. 125;

- بندش ۱۱۶.
- ۶۱- ادشتو: [نام بنده آبت] (شتی جوچه ماده).
 Melg. 214: اوشتی "فروس آبی".
 جز اول: او. نگه‌کننده او.
 جز دوم: تشتو. تشتو و شتی در بارندگی یعنی جوچه مرغ است.
- ۶۲- اوجا: نارون.
 اکنون نیز اچا.
 Ulmus (18/18)؛ فرنگ درستانی (۱۱۸۶).
 نیز نگه‌کننده تخته‌المنین زیر اوجا و غروب.
 ۶۳- اوچلنگ: چلوط [بنده آبت] (ترکی است).
 نخ: ۳: اوچلیک. جای دیگر در غدا اوی چلیک آمده.
 جز اول: او یا اوی یا اوی. نگه‌کننده او.
 جز دوم: چلیک (در بارندگی یعنی کوچه است).
 ۶۴- اورشکم: ابریشم.
 نخ: ۳: اورشتم؛ اکنون نیز ارشتم.
 فا: ابریشم، بریشم، افیشم. در پی ابریشم - پی:
 سه لعل (ابریشم، افیشم) بندش ۱۴۶. هریش
 رشتن در ریشیدن.
- Mat. 1: 59; 2: 191; Christ. 1: 291; 2: 100; Horn.
 Hiltack. 65; Grund. 2: 40, 41; Morgeno. 90.
- ۶۵- اورنج: [نوی با آبت].
 نخ: ۳: اورنج؛ اکنون نیز ارنج.
 (مکتاب خواص المهران نیز در خطی تاریخ ۱۲۷۵ هجری که ظاهرًا

- در سه یا در هم هجری در گیلان برای میرزا عبداله نامی که در آنجا
 وزارت داشته نوشته شده تخریج ماهی ذکر شده که شاید
 با اورنج یکی باشد.)
- ۶۶- اوستی: آبتن.
 فا: استی، آبت، آبت، آبتن، آبتان.
- پی: سه اوستی ۱۱۲ (آبتن) 32: Nyberg I. 32؛
 (آبتن) بندش ۱۵۴؛ سه اوستی (آبتن) 26: Nyberg I. 32؛
 ستا: مدد دل (لد). (شوند لد + مدد لد): پور، پیر.
 Horn 5; Grund. 2: 86; Mat. 2: 90; Geiger
 Bal. 13; Walde - P. 2: 76.
- ۶۷- اوسار: فار ارب [افار] (بخای داد).
 نخ: ۳: اوسار؛ اکنون نیز اوسال و اوسال.
 فا: افار، فار. (هریش افسر: پی: سه فعل (انفر)
 13: West؛ سه فعل (اپیر) 32: Nyberg I. 32.
 ستا: پیشوند مدد دل یعنی به "با" + مدد دل.
 یعنی "سر".
- Horn 97; Mat. 1: 61; 2: 106.
- ۶۸- اوستی: آبتن.
 اکنون نیز اوستی.
 فا: استی، آبتن، استیم.
- Grund. 2: 60; Mat. 1: 54; 2: 91.
- ۶۹- اوندک مک: [بای زسال است] (ایان).
 نخ: ۳: اوند مک؛ اکنون نیز اوندک.

- فا: آبان، آبان. پ: ۱۳۵ (آبان) I.31 و *Nydeh*.
 سخ: ابانج در آثار الباقیه ص ۴ و ۷۰.
 جزداول: گله‌کنید، او.
 جزدوم: گله‌کنید، ماه فریر اگرگه‌ماه.
 ۷۰- آوینا: مشهور یعنی (ترکی است) [نام پرنده است].
 اکنون نیز آویا.
 فا: آویا.
 ۷۱- اوی تلا: [معنی آن خروس آبی است: نام پرنده است].
 نخ: ۳ اوی تلا.
 جزداول: گله‌کنید، او و جزدوم به تلا.
 ۷۲- اوی چلیک: گله‌کنید، او چلیک.
 ۷۳- اوی شک: اویش (مظهر واد).
 نخ: ۳ اوی شک.
 زخاندان *Origanum* (پارسا: گیاه شمال ایران ۷۲۱).
 فا: آویش، اویش، آبش.
 ۷۴- اوی کورک: [معنی آن مرغ آبی است: نام پرنده است].
 نخ: ۳: اوی کورک.
 جزداول: گله‌کنید، او و جزدوم به کورک.
 ۷۵- ایاژنک: میگرد.
 نخ: ۳: ایاژنک؛ اکنون نیز اژن و اژن.
 گله‌کنید، میگردن.
 ۷۶- ایتقیری: اینچنین.
 نخ: ۳: این تیری. فا: اینطوری.

- ۷۷- بئو: بگو.
 اکنون نیز بئو و ب.
 ۷۸- بئوین: گفتن [بگفتن].
 نخ: ۳: بئوین؛ اکنون نیز بئوین و بین.
 فا: گفتن، گیتن، کپ، کپور، گپو، گویا، و گفت.
 پ: ۱۱۳ (گوفن، گپین) *Nydeh* 1:39.
 فب: گپوت.
 Horn 926; Grund. 2:136; Mat. 1:184; 2:320.
 ۷۹- بئوت: گفت [بگفت].
 نخ: ۳: بئوت؛ اکنون نیز بئوت و بت. گله‌کنید، بئوت.
 ۸۰- بئیت: گرفت [بگرفت].
 نخ: ۳: بئیت. گله‌کنید، هئیت.
 ۸۱- باژیل: [نام گیاه است].
 Malg. 213: وایش باژیل، باژیل؛ گیاهان وحشی.
 نیز گله‌کنید، تخم المومنین زیر شام که در آنجا باژیل داده.
 ۸۲- باغ: فالیز [اکنون درازند، جانور باغ را باغ گویند].
 فا: باغ. پ: رسد و رسد (باگ، باغ) فرنگه پوی ۵۰؛
Pah. Texts 160. سخ: باغ (Benueviste 105).
 دریش رسد و گله‌کنید، هئیانز.
 Horn-Hübisch 169; Grund. 2:389; Mat. 2:119.
 ۸۳- باکل: باقلا.
 نخ: ۳: باکل؛ اکنون نیز باکلی.
 فا: باقلا، باقلی.

- ۸۴- بال : دست [کنون به معنی "بال" و هم به معنی "دست" است].
 فا : بال . برای ریشه نگاه کنید به ۱۴۱۲ Air. Wb. ؛
 Morgens. 95 ؛ Ir. Dial. 296
 Christ. 2: 186 ؛ Mat. 1: 69 ؛ 2: 119, Ir. Dial. 343.
 ۸۵- باللات : [مرغ آبی] (سوازی پرلا هم مرغان آبی را هم
 بالان میگویند).

Ir. Dial. 344.

- ۸۶- بامشی : گربه .
 اکنون نیز بامشی .
 شاید بام + شی : "برام شونده" (نگاه کنید به ۱۷۶ Christ).
 جزادل : فا : بام ، بان ، و جزو دم ایران . پی : رستا (بان)
 فرنگه پلوی ۵۰۵۰ Vend. 53 ؛ 6a. glom. Vend. 2: 6a. Horn 175.
 جزو دم : نگاه کنید به شوم .
 ۸۷- بامشی شال : گربه دشتی . [نخبره گربه دشتی "سمی" کرده].
 جزادل : نگاه کنید به بامشی ؛ جزو دم به شال "شغال".
 ۸۸- بامشی ترخ : انگوت [نام پرده است] .
 جزادل نگاه کنید به بامشی ؛ جزو دم به معنی "ترخ" است . نگاه کنید به ترخه .
 ۸۹- بیلتر : بخت .
 نختر : ۳ : بیلتر ؛ اکنون نیز بیلتر و بیلتر .
 برای ریشه نگاه کنید به کلوا .
 ۹۰- بیلنو : بران .
 اکنون نیز بیلنو .
 طب : بیلنو ، بیلنو ، و فنو ، یعنی "راندن".

- پی : او ۱۱۳۱ (نطق) یعنی راهنای کردن ، راندن : فرنگه پلوی
 ۶۰ و نیز ۱۱۳۱ (آنتین) فرنگه پلوی ۶۰ . ستا :
 Horn 145 s. 285 ؛ Nyberg II. 162 ؛
 Walde - P. 2: 321.
 ۹۱- بیلنسه : پوشیده [پوشیده] .
 نختر : ۳ : بیلنسه ؛ اکنون نیز بیلنسه .
 فا : پوشیدن ، پوشیده ، پوشه . پی : ۱۵۱۱۳۱ (پوشیدن) ؛
 ۱۹۳۱ (پوشه) ؛ پوشیده : 58 Nyberg I. ؛
 193 glom. Vend. ؛ ستا : ۱۵۱۱۳۱ (پوشه) ؛
 Horn 334 ؛ Grund. 2: 129 ؛ Nyberg 2: 158 ؛
 Mat. 1: 87 ؛ 2: 151 ؛ Walde - P. 2: 82 .
 ۹۲- بیلن : دویدن [بدویدن] .
 نختر : ۳ : بیلن .
 فا : تاختن ، تاخت ، تاز ، تازانه ، تازانه ، تازش ،
 تاجن . پی : ۱۱۳۱ (تاخت) ؛ 63 Nyberg I. ؛
 ۱۱۳۱ (تاجن) ؛ West 117 ؛ ۱۱۳۱ (تاجن) ؛
 یعنی تازاندن : 235 Harlez ؛ ۱۳۹ (تاج) ؛ 6 Pah. Tests .
 ستا : ۱۳۹۰ .
 Horn 368 ؛ Grund. 2: 91 ؛ Geiger Af. 232 ؛
 Geiger Bal. 374, 382 ؛ Walde - P. 1: 715 .
 ۹۳- بیلج : بدو .
 فا : تاز . نگاه کنید به بیلن .
 ۹۴- بیلوس : تابیده [باغی واد] .

- نمونه ۳: بخش ؛ اکنون نیز بقیه و باقی بخش و باقی
 برای ریشه گاه کنیده خو .
 Mat. 1: 114; 2: 196.
 ۱۰۱- بخورشت : خشک [اکنون نیز بخشی خشکیه بکار میرود].
 فا: خوش ، خوشین ، خشکین ، خشک . پی: ۳۳۹
 (خوشک) : "خشک" 203; Haele 203; ۱۱۳۳۳۳ (خوشین):
 "خشکین" : بندهش ۱۱۷ ؛ ۱۱۳۳۳۳ (خوشینین):
 "خشکانین" : بندهش ۱۱۵ ، روایات ۱۱۱ ؛ ۱۱۳۳۳۳
 (خوشینین) : "خشکانین" 143; Gloss. Vend.
 ست: ۵۵۵۵۵۵۵۵ . لیدته ۵۵۵۵۵۵۵۵ .
 Hom 489; Grund. 2: 66; Mat. 1: 112; 2: 192;
 Geiger Af. 285; Geiger Bal. 160;
 Walde - P. 2: 447.
 ۱۰۲- بخون : بخوان .
 فا: خواند ، خوانا ، خنیده ، خنیا ، خنیدک . پی:
 ۱۱۳۳۳۳ (خوانق) : فرنگ پهلوی ۶۳ ؛ بندهش ۱۴۷ ؛
 ۱۱۳۳۳۳ (خوشیناگر) : "خنیاگر" 158; Pak. Texts
 خنوقیان ۲۸ . ست: ۳۳۳۳۳۳ .
 Hom 499; Mat. 1: 115; 2: 199; Geiger
 Bal. 412; Walde - P. 2: 524.
 ۱۰۳- بخنیر : برجه .
 نمونه ۳: هوس : ورجه .
 فا: خیزیدن ، خاستن ، خیز ، خیزآب ، رست [خنیر].
 پی: ۱۱۳۳۳۳ (خاستن) : روایات ۷ ؛ West 4

- نمونه ۳: بخش .
 فا: تابیدن ، آفتن ، آفتن ، آفته .
 Hom 372; Grund. 2: 137; Walde - P. 1: 721.
 ۹۵- بکیده : چیده [بکیده].
 نمونه ۳: بکیده ؛ اکنون نیز بکیده و بکیده
 برای ریشه گاه کنیده به بکیده
 ۹۶- بخته : خایر کنیده (گوسفند خایر کنیده).
 نمونه ۳: بخته .
 فا: بخته : "گوسفند پارسا که بر سرش پرست آزار کند.
 باشد" : اخته : "خایر کنیده" ؛ آفته ، آفتن ، آفتن ،
 بختن ، آفتن ، آفتیدن ، بختیدن ، آفتیدن ، آفتک ،
 فرنگ ، یازیدن ، آزاریده . پی: ۱۱۳۳۳۳
 (آفتیدن) : بندهش ۱۴۵ ؛ 65; Pak. Texts 65; ۱۱۳۳۳۳
 (آفتن) : روایات ۶۸ . (در ارداویراف نامه 2 West
 ۱۱۳۳۳۳ (آفت) : راهبشت خوانده و منط است .
 ست: ۱۱۳۳۳۳ : "گشیدن".
 Hom - Hübsch. 58; Grund. 2: 126, 7; Nyberg
 II. 70; Mat. 1: 54; 2: 90; Walde - P. 1: 726.
 ۹۷- بخنیرین : بکیر . گاه کنیده خنیر .
 ۹۸- بخوردن : خوردن [بخوردن] . گاه کنیده خورش .
 ۹۹- بخورده : خورد [بخورده].
 نمونه ۳: بخورده . گاه کنیده خورش .
 ۱۰۰- بخوش : بخواب .

- سومو ۱۱۱۳ (آفرینش) بندش ۱۴، ۱۸، ۱۹؛ West 6؛
 7 Texts Pak. و نیز سومو ۱۱۳۳ صورتی
 از آنت : بندش ۴، ۱۹۸؛ Nyberg I. 21؛
 Horn-Hiltsch. 462؛ Grund. 2: 134؛ Nyberg
 II. 133؛ Morgens. 98.
 ۱۰۴ - بواجوت بال : دست رنگین .
 نخ ۳ و ۳ بواجوت مال .
 جزا دل از طب : راجعین : "نگ کردن" (نگه کنده دیوان
 اسپانوی ص ۱۳، ۱۴۹، ۵۷۲) . فا : رزید و
 فردم رنگز . پی : لند ۱۱۳ بندش ۱۸ و لند
 بندش ۱۴۴ .
 خرد دم : نگه کنده بال .
 ۱۰۵ - بواجوت : برادر .
 نخ ۳ : بواجوت .
 فا : برادر ، براتی ، برادر ، بالو ، جزا دل برادر .
 پی : لند (برات) و لند (برات) West 78؛
 لند (برادر) فرنگ پی ۵۴ . فب : بواجوت .
 ستا : لند .
 Horn 192؛ Grund. 2: 102؛ Christ. 1: 289؛
 2: 188؛ Grierson 108؛ Ir. Dial. 332؛
 Geiger Af. 281؛ Geiger Bal. 38؛ Christ-
 Ben. 121؛ Mat. 1: 71؛ 2: 124؛ Walde-
 P. 2: 193.

- ۱۰۶ - بواجوت : زارع .
 کنون نیز کنون و کنون .
 فا : بزرگ ، بزرگ ، بزرگ ، بزرگ ، بزرگ ،
 بزرگ ، بزرگ . پی : الوند (ورنگ) Pahlavi
 Texts 109، 110 .
 جزا دل : بوز . فا : بزرگ ، بزرگ ، بزرگ ،
 ورنگین . پی : الوند (ورنگ) Nyberg I. 45؛
 Horn 197؛ Grund. 2: 48؛
 Mat. 1: 73؛ 2: 127، 128؛ Walde-P. 1: 290 .
 فردم : گز . فا : گز ، کار ، کار . پی : و
 قلا (کر، گر) . ستا : و لند (اندیشه و لند : کردن) .
 Horn 894؛ Grund. 2: 62؛ Walde-P. 1: 517 .
 ۱۰۷ - بواجوت : ابرو .
 نخ ۳ : بواجوت ، کنون نیز بواجوت .
 فا : ابرو ، برادر . پی : لند (بروک) خرد قاران ۳۴؛
 لند (بروک) ، برادر ، برادر (بروک) Glan. Vend. 61؛
 ستا : و لند . Horn 64؛ Grund. 2: 75؛
 Mat. 1: 59؛ 2: 100؛ Geiger Af. 280؛
 Geiger Bal. 44؛ Grierson 111؛ Ir. Dial. 106،
 295، 344؛ خرد پی ۱۹۴؛ Walde-P. 2: 206 .
 ۱۰۸ - بواجوت : گریه .
 نخ ۳ : بواجوت .
 پی : لند (براست) : "گریه" Nyberg I. 35؛

- ۱۱۲- بز : بز .
 فا : بز، بچ . په : لای (بیچ، بوز)، Pahl. Texts 109, 109, 110 : 61, 61 : 110 .
 Horn 213; Grund. 1: 263; Mat. 1: 75; 2: 130;
 Ir. Dial. 104, 344; Christ. 2: 183; Geiger
 af. 287; Walde-P. 2: 189.
 ۱۱۳- بزگلک : بزغاله .
 نخه ۳: بزگلک؛ اکون بز بزرگال .
 خړاول لکه کینه به بز و خړاولم به کله .
 ۱۱۴- بز ووشن : زون [بزدن] .
 نخه ۳: بز ووشن .
 فا : زون، جان و جان: "سلاح"، اورشین، اورشینک،
 شنه: "شین"، گزند، ترند، زند . په: کس (زن)
 ژنن (ژنن) Nyberg I. 48 . ستا: لدا (لدا) .
 Horn 65; Grund 2: 91; Mat. 1: 139; 2: 243;
 Geiger Bal. 175; 197; Walde-P. 1: 680.
 ۱۱۵- بلسانن : ساختن [بساختن] .
 نخه ۳: بلسانن .
 ۱۱۶- بلسنه : بکینه .
 فا: کینن، گستن . په: اددو ۱۱۴ (دستن)
 : Pahlavi-Pazend - Eng. Gloss. 346 . ستا: خړ + دودل ۹۱ :
 Horn 922; Grund. 2: 139; "شکافتن، بریدن، جلاکردن" .
 Walde-P. 2: 543.

- لکچیا (برون): "گریان" : West 79 .
 درې: بزوم: "بسته آند و بیا راږد ازانده" .
 Mat. 1: 183; 2: 318, 319.
 ۱۰۹- بزرو : بیا .
 طب: ریشه: ژ + پشوند ب + ر اژدوږده .
 فا: بیا، آی، آید . په: سو ۱۱۴ (آیت): "آید"
 فونگ پلوی ۵۹ . ستا: پشوند + ریشه لدر (ر) .
 Horn 60; Grund. 2: 43; Mat. 2: 92; Walde-P. 1: 102.
 ۱۱۰- بزوش : بزوش .
 فا: فروش، فروختن، فختار، فروختار، فروخته، فروغده .
 په: سو ۱۱۴ (فروختن) فونگ پلوی ۶۲: ۶۲: ۱۱۴ (فروختن)
 (فروختن): "فروشد" فونگ پلوی ۶۲ .
 Horn-Hiltsch. 824; Grund. 1: 298; 2: 136;
 Geiger Af. 361; Morgens. 58; Mat. 1: 165; 2: 288.
 ۱۱۰- بزوشیت : شارب [سبل] .
 فا: بزود، بزوت .
 Geierman 117; Walde-P. 2: 135.
 ۱۱۱- بزوشیم : برون .
 نخه ۳: بزوشیم .
 فا: بزود، بزود . په: لول (بزود) ۸۶ West
 Horn-Hiltsch. 252; Grund. 1: 269; 2: 76;
 Nyberg II. 35, 197; Christ. 2: 196; Christ-
 Ben. 121; Mat. 1: 79, 80; 2: 139.

- ۱۱۷- یسوتَر : سوتنه [سوتنه].
نخه ۳: یسوتَر ؛ اکونیز یسوتَر .
فا: سوتن ، سوز ، سوچ ، سوتش . په : ۱۱۳۳
(سوتن) West 165 ؛ ۱۱۳۳ (سوتن) ؛ "نوراندن":
Gloss. Vend. 215 . ستا: وودلاو (وددو) .
Horn 750 ; Grund. 2:135 ; Mat. 1:148 ; 2:259 ;
Geiger Bal. 349 ; حوضه ۱: Walde-P. 1:378 .
۱۱۸- یسوتس : سائده [بائده ، بسوده] (باختی واد) .
نخه ۳: یسوتس .
۱۱۹- یسوتی : تزدیک .
فا: برشته ، بریان ، برکن ، برزن ، "تورکماج
پری و تابه گلین" . په : ۱۱۳۳ (برشتن) خضرو
قباران ۲۱ ؛ ۱۱۳۳ (برشتن) Gloss. Vend. 55 ؛
لوی ۱۱ یا لوی (برکن) یا الو (ورکن) ؛ "برکن":
West 79 ; 241 .
Horn-Hübsch. 201 ; Grund. 2:136, 301 ;
Geiger Af. 279 ; Geiger Bal. 39 ; Morgeno.
90 ; Walde-P. 2:165, 166 .
۱۲۰- یسوتستن : شنید [شنیدن] .
نخه ۳: یسوتستن ؛ اکونیز یسوتستن ، یسوتستن .
فا: شنیدن ، سوزدن ، اشوزدن ، شفتن (شنیدم ، شنیدی)
په : ۱۱۳۱ (اشوتن) Myberg I. 33 .
Horn-Hübsch. 795 ; Grund. 1:303 ; 2:316 ;

- Ani. Wb. 559 ; Walde-P. 1:580 ; Mat. 1:156 ,
حوضه ۱۹۲ ; Geiger Bal. 353 ; 157 ; 2:273 ;
۱۲۱- یسوترد : یشت .
نخه ۳: یسوترد ؛ اکونیز یسوترد .
فا: شتن ، شوتیدن ، شوی ، شور . په : ۱۱۳۳
(شوتن) بدهش ۲۲۰ ؛ ۲۱۴ ؛ Gloss. Vend. 214 .
Horn-Hübsch. 782 ; Grund. 1:301 ; Mat. 1:
152 ; 2:266 ; Geiger Bal. 373 .
۱۲۲- یسوتنه : شکنه .
نخه ۳: یسوتنه ؛ اکونیز یسوتنه و یسوتنه
بختی شک و یسوتنه و یسوتنه بختی شکنه است .
دروې یسوتنه .
Christ. 2:186 ; Mat. 2:270 .
۱۲۳- یسوتنه : گاویش رسالدر .
نخه ۳: یسوتنه .
۱۲۴- یسوتنه : ریخته [برخته] .
نخه ۳: یسوتنه ؛ ریخته ؛ اکونیز یسوتنه ؛ ریخته و
یسوتنه ؛ ریخته و گلن "میریزد" .
دروې یسوتنه ؛ "ریخته آترا" . ستا: وودلاو ؛ ریختن .
نیز لگا کیده دکاشتن .
۱۲۵- یسوتن : خاریدن (پنور واد) .
نخه ۳: یسوتن ؛ لگا کیده کوش "خارش" .
۱۲۶- یسوتن : کشتن [کشتن] .
نخه ۳: یسوتن .

- ۱۴۰- لور : زرد .
 فا: بور، فور - په : لال (بور) بنهش ۱۳۱ و ۲۲۹ .
 Horn-Hiltsch. 234 ;
 Grund. 2: 49 ; An. Wb. 925 .
 ۱۴۱- لور دکن : رفتن -
 نخه ۳: لور دکن ؛ اکنون نیز لور دکن .
 پشوند ب + ریشه ستا: دلا : دشنش آمدن .
 ریشه است فا: رسیدن و فرودم پتیاره .
 Walde-P. 1: 155 .
 ۱۴۲- لورده : رفته -
 نخه ۳: لورده : رفتاست .
 ۱۴۳- لور دې : بریده -
 فا: بریدن ، نوش ، برین ، بریش .
 دوی: بارید :
 "بمده" و "بوت" : "برید" .
 په : لال (لوریتن) Pak. Texts 9 ; West 79, 84 ;
 Horn 212 ; Grund. 2: 125 ;
 Mat. 1: 74 ; 2: 129 ; Geiger Bal. 43 ;
 Morgens. 16 ; Walde-P. 2: 194 .
 ۱۴۴- لوریتنه : گرخت [گرخت] .
 نخه ۳: لوریتنه : لکه کیده بورچ .
 ۱۴۵- لورچ : گرینز .
 فا: گرختی ، گرختی ، گرینز ، گرینچ .
 په : الود (دربک ، وریق) : "گرینز" ، الود ۱۱۴۳ (دوختن) : "گرختی" : فرختن .

- فا: بن ، بنه ، بون و خردل بناد ، بنیاد .
 په : لال (بون) Nyberg I. 35 .
 ستا: لالاد .
 لکه کیده بنه .
 Horn-Hiltsch. 2: 30 ; Geiger
 Bal. 42 ; Mat. 2: 133 ; Walde-P. 2: 190 .
 ۱۴۵- بنبول : بن بزرگ .
 نخه ۳: د بنبول .
 ۱۴۶- بنولواش : [نام لیکایی بالا وراست] .
 212 .
 Melg. : "برای خوراک بره" ؛ تحفه المومنین زیر
 بندواش وزیر شیل .
 خردل لکه کیده دوست و فرودم به واش .
 ۱۴۷- بنه : زمین .
 نخه ۳: بنه .
 ستا: لالاد : "زمین" .
 لکه کیده بنه .
 ۱۴۸- بونون : کندن [کندن رفت] .
 نخه ۳: بونون ؛ اکنون نیز بونون .
 از ریشه ستا: لالاد : "رمانی دادن ، گشت دن کرنه" .
 لالین ریشه : په : لال (بونون) : "رمان کردن" :
 Nyberg I. 35 ;
 ردفا: فرودم جابویری (ویس و رایس ص ۳۹) .
 Horn 5. 270 ; Grund. 2: 134 ;
 Geiger Bal. 48 ; Walde-P. 2: 145 .
 ۱۴۹- بوج : کن .
 نخه ۳: بوجه ؛ اکنون نیز بوج .
 لکه کیده بونون .

فا: پینو، پینوک: "کک"، هریشه شیر: په: له: لاط
(شیر) 112 Gloss. Vend. 142; Pah. Texts. شاید از
ستا: له: لاط 146 بهی شیر (په: له: لاط سم)
نیز لکه کنده: Horn S. 289; Walde-P. 2: 73
اگر نه ۳ پینو درسته باشد برای ریشه لکه کنده
بیته و دو: پینو لاط دو یعنی "دوختن"
۱۵۶- پینو: درخت ابریشم
نخ: ۳: یولی: اکنون نیز ویولی و ویولی
6 Gauba: ویولی، ویولی ویولی: Albizzia
Julibrissin: (نیز لکه کنده به شوفس:)
(Acacia Arabica) و وول نام درختی است

پ

۱۵۷- پاپلی: پروانه
نخ: ۳: پاپلی
هریشه وانه papillon، لاطین: پروانه
۱۵۸- پاپون: دنی مرغ (لظهور داد)
۱۵۹- پنگ: خنک زانده
نخ: ۳: پنگ: اکنون نیز پینگ
فا: پنجه، پنخ: جزاول پانزده و پانصد: په: له: لاط 9
پنجک، پنچک: "پنجه زانده": بندهش ۱۵۸ و بعضی

"پنجه دست" 182 Gloss. Vend. ستا: له: لاط ۱۵۷
پنج: له: لاط ۱۵۷: پنجه
۱۶۰- پینگ: پودنه
نخ: ۳: پینگ: اکنون نیز پینگ، پینگ، پینگ
Mentha pulegium (فربک روستائی ۳۳۳)
فا: پودنه، پونه، پود: درختی بصورت خودخ، خوتج،
خوتج: Morgens. 86
۱۶۱- پتی کردن: طپاندن
۱۶۲- پوجیم شیخ: فک: [نام پرده است]
213 Melg: پیم شیخ
جزاول: پوجیم: لکه کنده پوجیم
جزودم: شیخ: فا: خیش خیش، خیش خیش
(این پرده کوچک بیشتر میان پچین و پیریزند خیش خیش میکند)
۱۶۳- پچین: پچر (چرو پچین هر دو زانده ای مستعمل است)
نخ: ۳: پچیم
فا: پچین
جزاول: پچر (میوند): فا: پر: ستا: له: لاط ۱۱۵
جزودم: چین: فا: چین، چیدن: په: له: لاط ۱۱۵
(چین) West 128: ستا: 9 و در (۲۲): زچین
ریشه است با پیوند چا: گریدین، وچین
Horn 455; Grund. 2: 362; Mat. 1: 107,
108; 2: 184, 185; Walde-P. 1: 510.

۱۹۲- پیلک: [نام پرده آبیت]-

نخه ۳: پیلک.

۱۹۳- پی نیمه: کفل.

نخه ۳: پی نیمه؛ اکنون نیز پی نیمه.

جروادل: پی. فا: پای، پی. پ: سد، سد (پای، پاژ) West 92. ستا: سد.

Horn-Hübsch. 281; Grund. 2: 44; Walde-P. 2: 23.

نیز لگه کنیده پیر.

جرودم: نیمه. پ: اهو (نیک) West 251.

ستا: اندوگلد.

ت

۱۹۴- تا: نخ.

فا: تا، تار، تاره، تان، تانه، تونه. پ: صدو

(تاک) بندوش ۱۵۶؛ West 116. از ریشه ستا:

۱۵۷. از این ریشه است: تنیدن، تنده، تندو، تندو،

تندو، تنسته، تنوان. در عربی طاقه: "یک تاه

از ریس و یک دسته سوی" و تان: "رشته کنده".

Horn 369; Grund. 2: 23; Mat. 1: 91; 2:

157. Walde-P. 1: 722.

۱۹۵- ثا: تنها.

فا: تا، تاق (برابر جفت)، تک.

لگه کنیده آتا.

برای ریشه لگه کنیده پیسته.

۱۸۸- پنته کله: جغد.

نخه ۳: پنته کله؛ اکنون نیز پنته کله و پنته کله.

جروادل: پیته. لگه کنیده پیته و پیسته. جرودم: کله.

لگه کنیده کله. معنی پیته کله: "پرسیده لانه" است.

۱۸۹- پنته لوس: کمرچ (ترکی است) [خنده ایت فاندما

که شکم خود را باز میکند و چون خشرات بر آن نشیند آن را میسازد].

نخه ۳: پیته لوس؛ اکنون نیز لوس و همچنین آن را دراز کردن

کننده پیل و آشکاک مینامند.

جروادل: پیته. لگه کنیده پیسته. جرودم: لوس.

[کمرچ ترکی نیست. لگه کنیده 45. Morgens.]

۱۹۰- پیر: پیر.

نخه ۳: پیر؛ اکنون پیر، پیر، پپی پیر.

فا: پیر، پیر، پیر، فر، فرجه. پ: سد (پیت)

72 Pahl. Texts؛ سد (پیر) فرجه پوی ۵۱۴.

ف، ستا: سد. ستا: سد.

Horn 286; Grund. 2: 24; Geiger Af. 176;

Geiger Bal. 296; Mat. 1: 82; 2: 144;

Christ. 1: 288; 2: 187; Ir. Dial. 105;

Walde-P. 2: 4.

۱۹۱- پیل: پول.

فا: پول، پولک. در عربی فلس: "پول و پولک ای."

Mat. 1: 88; 2: 153; Christ. 1: 291; 2: 192.

- Horn - Hübsch. 385; Grund. 2: 31; Mat. 1: 93; 2: 160; Geiger Af. 236; Geiger Bal. 395; Ir. Dial. 110.
- ۲۰۵ - ترکس: [نام گیاهیت].
 ۲۱۳ - Melg. 213: ترکس: یک نوع کاه است.
 ۲۰۶ - توکلان ریش: [نام گیاهیت].
 212 - Melg.: بابرگهای دراز و نازک مانند ریش ترکمان.
 جزا دل: ترک. فا: ترک. پ: ۱۱۳۵ (تورک) بندش ۱۷
 + مان. فا: مان، مانند، مانند. پ: ۳۳۳۳
 (مانیت): "ماند": Pakl. Texts 109: تا: ۱۱۳۵.
 جزودوم: ریش. فا: ریش، ریش، رنگ، رنگ.
 درغی: رشک: "ریش‌انده و سریکه ریش‌انده دارد"؛ ریش
 و راش: "برخ" و در جل دوراش؛ ریش:
 "سوی در دورگوش و روی." پ: لحد (ریش)
 West 143.
- Horn - Hübsch. 640; Grund. 2: 173; Mat. 1: 137; 2: 241; Geiger Af. 317; Geiger Bal. 106; Christ. 1: 288; 2: 186.
- ۲۰۷ - ترصه: [نام پرندۀ آبیت].
 ۳ - ترصه.
 ۲۰۸ - ترصه ناز: کاه و نوزاده [که تازه زائیده باشد].
 ۳ - ترصه ناز.
 جزا دل: ترصه [در طبری یعنی تازه و جوانست]. فا: ترصه.

- توله، تر، تادل یعنی خودگاو جوان. درغی: تورلک
 "لاغر و کوهک"؛ تلو: "بیشتر و خروارتر"؛ تلو: "برخانه"؛
 تلو: "بیزه هر چیزی"؛ طلوه: "بچه‌هایم"؛ طلا: "بچه"
 آهردگاو و گوسفند و خرداز هر چیزی؛ طلی: "بچه‌ریزه"
 گوسفند؛ طوری و طراوت. پ: ص: ۹
 (تورک) و ۱۳۵۹ (تورک): "توله": Gloss.
 227 - Vend. ۱۳۵۹ (تورن): "تورانه": خبره
 قباران ۲۵ و ۲۶؛ ۱۳۵۹ و (ترنگ): "تازه":
 114 - Pakl. Texts ۱۳۵۹ (تر): "تر":
 224 - II. 64: صدداد داد.
 Horn 382, 403; Walde - P. 1: 728.
- جزودوم: مار. فا: مار. نگاه‌کننده مار.
 ۲۰۹ - توروک: نفس.
 ۳ - توروک: انگیزن نیز تورک.
 ۲۱۰ - تورنسه: گاو میش ماده سه ساله.
 ۳ - تورنسه.
 ۲۱۱ - تسک: پست [کوتاه].
 ۲۱۲ - تسن: آتش. نگاه‌کننده ارک ماه.
 ۲۱۳ - تسن پوللا: آتش زنه [پولادیکه از زدن آن بگفت آتش
 در پیته یا آتشگیره می‌زنند].
 جزا دل: تسن. فا: آتش. نگاه‌کننده تسن.
 جزودوم: پوللا. فا: پولاد، فولاد. پ: ۱۳۵۹
 (پولاپت، پولافت) بندش ۱۰۰؛ ۱۳۵۹ (پولاپت)

۲۱۸- سَنَی گَزَرُ : [نام گیاه بیت] (زر درک صوائی)

جزاویل لکاه کندی به سَنَی ؛ جُودوم لکاه کندی به گَزَر .

۲۱۹- تَقَلّی : گوسفند شش ماهه .

نخه ۳۰۲ : طَقَلّی ؛ اکنون نیز تَخَالِی .

فا: تَقَلّی ، تَقَلّی .

۲۲۰- تَکَت : لب .

فا: تَکَت . نیز لکاه کندی به تنگال .

۲۲۱- تَکَت : قلّه .

نخه ۳ : تَکَت .

فا: تَکَت .

۲۲۲- تَل : تلخ .

فا: تلخ ، تَلک . پی: ص ۳۳۵ (تا خلک) بندش ۱۸ .

Morgens. 83 برای ریشه آن چند حدس زده است . نیز لکاه

کندی به ترسَه .

Grund. 2: 53; Geiger Af. 235; Mat. 1;

93; 2: 162; Abrahamian 150; Christ. 1:

292; 2: 192 .

۲۲۳- تَل : [نام درختیت] (چوب چیت است که

قنداق تفک میشود) .

نخه ۳ : تَل .

Acer monspessulanum: Gauba 6

۲۲۴- تَلّا : خروس .

نخه ۳ : طَلّا . لکاه کندی به تله .

پولادین : بندش ۲۱۰ .

Horn - Hübsch. 340; Grund. 2: 24 .

۲۱۴- تَشْک : گاونزیک له .

فا: قوشْک : "برجوانه" .

۲۱۵- تَشْنا : تشنه .

اکنون نیز تَشْنا .

فا: تشنه ، تش . در پی عطش . پی: ص ۳۰۵ ۱۴۱

(یشین) : "تَشْکی" ؛ ص ۳۰۵ ۹۹۹ (تَشْکیه) : "تَشْکی" .

۲۲۵ : Nyberg I. 63; II. 225

"تَشْنه" : West 123 . ستا: ص ۳۰۵ (تَشْنه) : "تَشْکی" .

Horn 388; Grund. 1: 26; Geiger Af. 231;

Geiger Bal. 396; Ir. Dial. 110, 480;

Christ. 1: 293; 2: 194; Walde - P. 1: 737 .

۲۱۶- تَشْه : از نو [از آن توانست] .

نخه ۳ : تَشْه ؛ اکنون نیز تَشْش .

جزاویل : تَ . فارسی: تو ، ت . پی: ص ۱۳ (تو)

فرنگی: لوی ۳۳ ؛ ص (ت) ؛ ص (ات) .

سَخ : تَو ؛ Benveniste 113 . فب: تو دَم . ستا:

Horn 400; Grund. 2: 117;

Walde - P. 1: 745 .

۶۲۳

جُودوم : سَه . لکاه کندی به مشه .

۲۱۷- تَشْی : سَخول .

فا: تَشْی ، آتشی . لکاه کندی به تَحْه الویشین زِل دلدل .

- ۲۲۵- تللاجی : [نام نوی از مابیت] (ماهی کوچک).
 Mat. 2: 191; Christ. 2: 184.
- نخه ۳: تللاجی ؛ اکنون نیز تللاجی .
 ۱۳۱
Rutilus rutilus caspius (بریمانی: دیای خزر ص ۳۸۵).
- ۲۲۶- تلاگلک : جوجنر [جوج خروس].
 اکنون نیز تلاکیل و تلاکیل .
 جوادل گله کنیده تلا ؛ جردوم به کله .
- ۲۲۷- تِلکا : گلابی جنگلی .
 اکنون نیز تِلکا و هَمو تِلک (همود = امرو د) .
 ۱۳
Gauba 13 : توی کا ، تِلکو ، تِلکا ،
 هم تو تک : *Pirus cordata* .
- فا: تِلگ ، تِلکو .
 ۲۲۸- تَلگم : [نام یکا بیت] (چهار فصل بزرگ است) .
 نخه ۳: تَلگم .
 ۲۲۹- تَلگم : گاو ناز یکا به بالا ؛ گوساله نازده .
 نخه ۳: تَلگم و تَلگم ؛ اکنون نیز تَلگم .
- ۲۳۰- تَلیم : صدای گاو و پلنگ ؛ بَلگ گاو (اخفای ها) .
 اکنون نیز تَلیمی و فریاد انسان را نیز گویند .
 فا: تللاج ، تللاج ، تللاج ؛ "بَلگ و شور و غوغا" ؛
 تلالا : "صوت خوانندگی و گرندگی" . دروی : تللاوت .
 نیز گله کنیده تلا .
- ۲۳۱- تَللی : خار .
 فا: تلو ؛ "خار" ؛ تلی ؛ "شیخ" .

- ۲۳۲- تَمیش : بوبوردگان (ترکی است) .
Rubus idaeus (فرهنگ روستائی ص ۳۸۵) .
- نیز گله کنیده تخمه المونین زلی علیق که دلمی آنرا تموش
 و ترکی آنرا کوریشکان داده . [درماندگان بوته آنرا
 کم و صوبه آنرا تمیش و تمیش دونه گریند .]
 فا: تمشک .
- ۲۳۳- تَنگک : روان [ضد غلیظ] .
 نخه ۳: تَنگک .
 فا: تَنگک .
 سن: تَنگک ؛ "روان" .
 هریش تَنیدن . گله کنیده تا .
Geiger Bal. 397; *Grund. 2: 186* ;
Wald. - P. 1: 724 .
- ۲۳۴- تَنگال : سوک .
 [اکنون نوک و تیزی چیز را تنگال گویند .]
 فا: تَنگک ؛ "منقار پرند" .
 ۲۳۵- تَن و توشه : برویال .
 نخه ۲: تَن و توشه ؛ نخه ۳: تَن و توشه ؛ پروبال .
 ۲۳۶- تَنه تو : کاهل .
 نخه ۳: تَنه تو .
 جوادل: تته . فا: تَن . پی: ۱۱۳ (تَن) بندش ۳۳ .
 ست: ۶۱۳۳۰ . هریش تَنیدن . گله کنیده تا .
New 393, Grund. 2: 58 .
 جردوم: تو شاید فارسی تَب (گله کنیده تو ۲۴۰) .

A circular library stamp from the National Diet Library in Tokyo, Japan. The text "National Diet Library" is written in a circle around the top, and "Tokyo, Japan" is at the bottom. In the center is a circular emblem featuring a stylized bird or crest.

A circular library stamp from the National Diet Library in Tokyo, Japan. The text "National Diet Library" is written in a circle around the top, and "Tokyo, Japan" is at the bottom. In the center is a circular emblem featuring a stylized bird or crest.

- فا: جر: "شکاف".
 ۲۶۰- جر: پائین.
 اکنون نیز جابر.
 فا: زیر، جیر. پ: سه (پنجره، پنجره، اجیر...)
 بندش ۶۶. جزا دل: مو (پنج، آج): "از".
 ۳۱. Nyberg I. 31. فب: ستا: سه دد ۲۰۰، سه دد ۲۰۰.
 از این واژه در فارسی: از، ز و در طبری ج، چا و در
 نوشته‌ای طبری صورت آج و آئی مانده است.
 جرددم: ستا: ده دد ۲۰۰: زیر، ذیل.
 Horn - Hübsch. 680; Grund. 2: 73;
 Benveniste 155; Geiger Af. 91; Bal. 63; Mat. 1: 142; 2: 248; Christ. 2: 196; Ir. Dial. 358; Walde - P. 1: 323.
 ۲۶۱- جر: صدای شوک.
 اکنون نیز جر: "زیاد، صدای بلند".
 فا: جاب، جیر، جیر جیر.
 ۲۶۲- جر: خش و خاشاک.
 ۲۶۳- جر: ابریق.
 فا: جر: گره، "سب". در عربی: جر.
 ۲۶۴- جر: [گرز].
 نخ: ۳: جر.
 18 Tamarix pallasii: Gauba 18.
 فا: گرز، گرز و نیز گرزبانک: "نبوده رفته گرز".

- که در عربی بصورت گرزبانک و جزبانج مانده است.
 پ: قه (گرز، گج) بندش ۱۱۶.
 ۲۶۵- جند: زود [زودرس].
 نخ: ۳: جند: اکنون نیز جند و جند.
 ۲۶۶- جر: پیراهن.
 نخ: ۳: جر.
 فا: جامه و جزا دل چندان: جامه دان. پ: ۱۹۵.
 (جاک، یاک) بندش ۱۱۸، ۱۳۱.
 Horn - Hübsch. 4: 2: 166; Christ. 2: 190; Grund. 2: 57.
 ۲۶۷- جر: بالا (بطور)
 نخ: ۳: جر.
 فا: زیر، نور، جو: پ: سه (پنجره...)
 بندش ۶۶. جزا دل: سه (پنج) کیندیل جیر. ۲۶۰.
 جرددم: سه (آبر) Nyberg I. 32; سه (آبر)
 113 Pah. Texts. فا: بر، ابر. ستا: ده دد ۲۰۰.
 Horn 191; Walde - P. 1: 192; Mat. 2: 119;
 Christ 2: 196; Ir. Dial. 109.
 ۲۶۸- جر: شل و شل: شل و شل نارس.
 ۲۶۹- جر: کود (باخفاي داد) [اکنون نیز بطور داد].
 فا: جوف، زرف. ستا: ده دد ۲۰۰.
 Horn 685; Grund. 2: 92; Geiger Bal. 178;
 Walde - P. 1: 674.

- Horn-Hülsch. 434; Grund. 2: 70; Mat. 2: 175; Grierson 125; Geiger Bal. 59; Christ-Ben. 121; Walde - P. 1: 399.
- ۲۷۷- چاله خنوش : غازلان ، ترقه (باخشی واد) .
نخه ۳: چاله خنوش ؛ اکنون نیز چال خنوش ، چال خنوش چال خنوش .
در تحفه المومنین چاله خنوش ؛ اکنون که فاری آنرا چالاک و درکی آنرا خنوش داده . در بیان نام دیگر چالاک خنوش آمده است .
خردادل : چاله . لگه کنده چال . خردودم : خنوش .
فا: خنوش . لگه کنده خنوش .
- ۲۷۸- خنوش : خنوش (چور و چینی هر دوازده نفر) .
فا: خنوش . (شاید با چینی هر دوازده نفر) .
- ۲۷۹- خنوش : خنوش ؛ خنوش ؛ خنوش ؛ خنوش ؛ خنوش .
نخه ۳: خنوش ؛ خنوش ؛ خنوش ؛ خنوش ؛ خنوش .
فا: خنوش ؛ " خنوش ؛ خنوش " . در عری : کیش ؛ " خنوش " .
Christ-Ben. 121; Walde - P. 1: 347.
- ۲۸۰- چینی : سبد (سبد بزرگ) .
نخه ۳: چینی .
فا: چینی ، چینی ؛ " طبقی را که کند که از چوب ، سب و اشال آن بافتند " .
Mat. 1: 143; 2: 250.
- ۲۸۱- چینی : نیموز .
اکنون نیز چینی .
۲۸۲- چرا خنوش : مرتع .
نخه ۳: چرا خنوش .

- ۲۷۰- چول : چالقان [مرغ شکارست] .
فا: چول ؛ " غلیواج " . در عری بصورت زول ؛ " چریغ " .
تحفه المومنین چالقان را اسم ترکی حداده داده که غلیواج است .
- ۲۷۱- چونکا : گوسالده نر .
نخه ۳: چونکا .
(در تاریخ طبرستان ۱: ۱۷۳ جوانه گاو آمده) .
خرداول : چوننه . فا: جوان ، جوانه . پی: چاچا (جوان) ،
یوان (فرنگی) ؛ ۵۴- [پی: چاچا] . یوان خوانده شده بهتر است گفتن خوانده شود . ست: چاچا و دددا .
Horn 429; Geiger Bal. 1: 268; Grund. 1: 200.
III; Mat. 1: 100; 2: 172; Walde - P. 1: 200.
- خردودم : گا . فارسی : گاو . لگه کنده گو .
- ۲۷۲- چیا : [نام پرندۀ آست] .
۲۷۳- چنگو چنگ : صوت گفتگ .
فا: چنگو چنگ ، چنگ ، چنگ .
Morgens. 19.
- چ
- ۲۷۴- چا : سرد .
فا: چاشدن ، چایان .
- ۲۷۵- چاکه : رودبار [کنار رود] .
نخه ۳: چاکه ؛ اکنون نیز چاک .
- ۲۷۶- چال : گوردال .
فا: چال ، چاله ، چاه ، چیه . پی: چال (چاه) روایت ۲۰۵؛ بندهش ۸۹ . ست: چال . لژی: چال ؛ کندن .

- فا: چراخوار، چراخور.
 جزاوی: گناه‌کننده، چوره. جزادم گناه‌کننده، خورش.
 ۲۸۳- چَرَک: خوره [نام بیماری].
 نسخه ۳: چَرَه.
 زریته و دلا (۲۲): "چرین، گتن". زاین ریشه
 است در فارسی: چرین، چرانیک، چرا، چنده، چردو.
 په: لو (چرک) بندش ۹۴، ۹۵ و ۱۱۴. *Pah. Texts*.
Horn - Hübsch. 439; Mat. 1: 103; 2: 177;
Geiger Bal. 55; Walde - P. 1: 514.
 ۲۸۴- چَش: چشم.
 فا: چشم، چش، چشم، چشم و تشم در تسمیزج
 (چشمیزج): "دارونی که چشم ریزند". په: *GU-*
Gauthiot 58. چشم ۱۵۱. سخ: چشم ۵۸ *Gauthiot*.
 تا: ۲۲ *Wald. 1: 514*. زریته و دلا: "دیدن".
Horn 440; Grund. 2: 70; Grierson 111;
Christ. 1: 288; 2: 184; Ir. Dial. 290;
Mat. 1: 103; 2: 177; Walde - P. 1: 510.
 ۲۸۵- چَخا: برنج ریز (خوره برنج).
 نسخه ۳: چَا.
 ۲۸۶- چَقَت: ورم (ورم کم را گویند).
 فا: شفت: "فره و گنده". شام زریته تا: *Wald. 1: 510*.
 ۲۸۷- چَقَت: خوراکه گوسفندان.
 فا: پَقَت: "آلاچی، پَقَت: شاق، چَفَه.

- Horn - Hübsch. 435; Morgens. 18.*
 ۲۸۸- چَک: یا (قلم را گویند).
 [درماندگان چکائی "رفق بادت و رانوراکویند].
 فا: چک: "یک جنب از چهار جانب بچال باشد" و خوراک چکمه.
 ۲۸۹- چَکاب: [نام نوعی از ماهیست].
 نسخه ۳: چَکاب: اکنون نیز چکاک و در کتاب خواص الحیوان
 شکاب.
 ۲۹۰- چَکو: شتوک بیمیز.
 نسخه ۳: "برنج بیمیز".
 ۲۹۱- چَکَه: کف زدن.
 نسخه ۳: چَکَه: اکنون چَک: "بهم خوردن" و شکاک و
 "سیلی، چک و چکید بین معنی".
 فا: چَک، چکاچاک، چکیک، چکیاک، چکاچک.
 نیز چَک: "بهم خوردن و در آنکه بر باد دهند".
 چَک: "شتاد حلاجان"؛ چکید: "گز"؛ چکش،
 چاکوش، چاکوج، چکوش، چکوج؛ شفق و سفق:
 "کف زدن". در پی: صکت. تا: *Wald. 1: 381*.
 ۲۹۲- چَل: [نام درشتیت] (چهار فصل بزرگ است).
 نسخه ۲: چَل: نسخه ۳: چَل.
Prunus laurocerasus: چَل: چَل.
 ۲۹۳- چَل: چرخ [چرخ].
 نسخه ۳: "چرخک".

Geiger Bal. 66; Horn-Hiltsch. 448;
Grund. 2:267; Mat. 1:106; 2:183;
Christ. 2:191.

۳۰۱- چوَر : [نام گیاهیت].

۳۰۲- چوک : شباهنگ [نام سرخ].

نخه ۳: چوک .

فا: چوک .

۳۰۳- چه واسر : برای چه .

نخه ۳: چه و سته ؛ اکنون نیز چوستر .

فا: واسر چی .

خردول: چه . فا: چه، چی . پ: و . فب: چیی .

ستا: ۲: ۲۱; Walde - P. 1:507.

خردول: واسر . فا: واسر . زرنیه ستا: فالدو .

Mat. 1:244.

۳۰۴- چیکت : کیر .

فا: چک ، چوک ، چوچوله . دژبی: سلیق .

پ: ۱۹۱ (چوچ) فرنگ پولی ۵۳ .

۳۰۵- چندرکا : جوچه (چندرکا سلق جوهر اعم از نریاماده

وزر اطلاله و ماده آتشی گویند) .

نخه ۲: چینکا ؛ اکنون نیز چیتکا .

۳۰۶- چنگکت : حوصله .

نخه ۳: چنگکت .

فا: چرخ ، چرخ ، چرخک ، چرخ ، چرخین ، چرخ .

سج: چرخ 216 - Banveniste - ستا: ۲: ۱۰۵ (د) .

Horn-Hiltsch. 437; Grund. 2:53; Geiger

Bal. 36; Mat. 1:103; 2:177; Walde - P. 1:515.

۲۹۳- چلو : چاه .

خردول: چل . لکه کنده خیال . خردول لکه کنده او .

۲۹۵- چیار : [نام گیاهیت] (عرب سرخس است) .

213 - Melg. : "fougère" سخی کرده .

نیز لکه کنده - تحفه المونین زیل سرخس و چار .

۲۹۶- چیمتر : صدا [برای صدای رنگ و نیز انسان و زبان کلاسیک] .

۲۹۷- چنگال : کف .

فا: چنگ ، چنگل ، چنگال ، چنگک ، چنگله .

ستا: ۲: ۱۵۶ (د) در ۱۴۵ و ۱۴۶ (د) ۱۴۷ (د) .

Mat. 1:106; 2:182; Geiger Af: 326.

۲۹۸- چنگل : چقدر [چندر] .

اکنون نیز چنگل .

فا: چندر ، چندر ، چندر . Mat. 1:104; 2:180.

۲۹۹- چنگلی : ناخن زدن .

فا: چنگول ، چنگوله . لکه کنده چنگال .

۳۰۰- چو : چوب .

فا: چوب ، چو ، چوق - «چوب» شوق و صوچ :

«چوبی که بان نان سازند» و صولجان = چولکان .

پ: ۱۹۱ (چوب) Pah. Texts 109 ؛ کجته اباش ۱۶ .

نخه ۳: خورش.
فا: خورش. پ: ۳۱۱ (خورش). کله کیده خورونه.
۳۲۷- خورمندو: [خرمالو] (درخت که از جنس درختان پسته است).
نخه ۳: خورشندو؛ اکنون نیز فرمونی و فرمونی و خورشندی.
Melg-210: خورمانی. gamba9: اندی خورا
وانده خورا در گلان و در زمان خورمندی: Diospyros
lotus.
خرداول: فا: خورا. پ: ۳۱۱ لهصوا (خوراک) بندش ۱۱۹.
خوردوم: آندو.
۳۲۸- خورناسه: نفیر [خوردوغ در خواب].
نخه ۳: خورناسه؛ اکنون نیز خورناس.
فا: خورناس: "خوردوغ در خواب".
خرداول: فا: خر، خور، خور، خور، خوراک: "صدائی
که بسبب کوفشدن از کلو یا هنگام خواب از بینی برآید".
درعبی: خر و خور: "آواز کرد در خواب".
خوردوم: فا: ناس، ناک. پ: الله (ناک)
Gauthiot 170. Vend. 166. سیخ: ناخ 170
فب، ستا: الله ۵۰. "پنی". Walde-P. 2: 318.
۳۲۹- خورند: میخورد.
نخه ۳: خورند؛ اکنون نیز خورند.
فا: خورند، خوراک، خور، خورا، خورای، خورال، خورالی،
و درخواگ. درعبی: خوروق: "شوربا". پ: ۳۱۱ (له)
(خورتن) بندش ۱۱۹، ۲۲۱؛ پ (له) و (خورتیک):

فا: خواهر، خوه و جز اول خازنه و خيازنه: "خاير زن."
 پ: سيماسلا (خواهر، خواهر) West 39 و West 93
 (شوگ): "خوه": فرهنگ پهلوی ۵۴. ستا: ۱۳ Walde 3
 How 501; Grund. 2: 23; Mat. 1: 116; 2:
 200; Abrahamian 152; Geiger Af.
 84; Geiger Bal. 131; Grierson 122;
 Christ. 1: 289; 2: 188; Christ-Ben. 127;
 Walde-P. 2: 533, 19۸ خورديه
 ۳۷۴- خور: خورشيد.
 اکنون خور و خور در خورديم و خورنو معنی آفتاب.
 فا: خور، خور، خور و جز اول خورشيد، خورشيد، خورشيد
 خورشا، خاوران، خراسان. پ: سيماسلا (خور، خور)
 بنديش ۱۷۱. ستا: سيماسلا
 How 505; Grund. 2: 68; Mat. 2: 92;
 Geiger Af. 151; Grierson 123; Christ.
 2: 180; Ir. Dial. 310; Walde-P. 2: 447.
 ۳۷۵- خور: صغير (بطور واو).
 فا: خور، خور، خور، خورده.
 خورده خورشي (پ: سيماسلا ۱۹۷) (خورگ) بنديش ۱۱۴.
 Grund. 2: 208; Mat. 2: 308; Ir. Dial.
 109; Christ. 2: 192; Geiger Af. 286;
 Christ-Ben. 127; Morgens. 92; Walde-P. 2: 574.
 ۳۷۶- خورشي: قاتق.

Mat. 1:118; 2:205; Geiger Bal. 137;
Christ. 2:183; Ir. Dial. 337; Walde-P. 2:512.
۳۳۴- خجی برپین : [نام یکابیت] [تنه‌آن خوک بر است].
نخه ۳: خجی ورین.
فرادل : کلاه کنبه خجی ؛ خوردم به بورې .

۳۳۵- دار : دخت.
اکنون نیز دختار.
فا: دار. په: قسلا (دار) بندش ۱۱۶. تا: وسد (د).
Horn 522; Grund. 1:102; 2:355; Mat.
2:213; Christ. 1:285; 2:181; Ir. Dial. 299;
Walde-P. 1:804.

۳۳۶- دارچخاز : [نام یکابیت] [بفای است].
تحفه المومنین ذیل دارچخاز فای آرا بسپایج داده. نیز
لکه کنبه به تحفه ذیل بسفایج.
لکه کنبه دار و چخاز.
۳۳۷- دلیوئش : باشد [درباش].
نخه ۲: دویله ؛ نخه ۳: دیریه ؛ اکنون دویو و دلیو.
فا: بودن. په: ولایه ۱۱ (پوتن) بندش ۲۳۳.
فب: ستا: ددد: بودن، شدن.
Horn 233; Grund. 2:154; Mat. 1:77, 78;
2:134, 135; Walde-P. 2:140.

خوردی: بندش ۱۸۹؛ روایات ۳۴. ازبیه ستا:
Horn 507; Grund. 1:298;
Benveniste 9; Mat. 1:117; 2:202; Geiger
Bal. 404; Walde-P. 2:530.
۳۳۰- خوش: بوسه (باخفای داد).
اکنون نیز خوش.
فا: خوش.

Morgens. 34; Walde-P. 1:465.
۳۳۱- خوئوئو: هندوانه.
نخه ۳: خئوئو.

فا: هندوانه: "فرزیه هندو، بلیغ هندی". در گویش گزی
اصفحانی: سندو.
از هند و سند: په: ۱۹۲۳
(هندوک)؛ فب: ستا: مور و مور و؛ سن: سیندهو.

۳۳۲- خوئی: چشه.
فا: خانگی: "چشه". په: س۱۳۱۹ (خانیک) بندش
۱۴؛ ۱۶؛ ۱۱۴؛ Pak. Texts 114؛ 136
Gloss. Vend. 136
ستا: س۱۳۱۹. ازبیه ۱۳۹؛ گندن.
Horn 466; Grund. 2:66; Christ-Ben. 122;
Ir. Dial. 306; Benveniste 97; Walde-P. 1:399.
۳۳۳- خجی: خوک.

اکنون نیز خئو.
فا: خوک. په: ۱۹۳۱ (خوک، بویک) بندش ۹۴. ستا:
Horn 510; Grund. 2:66;
۲۵۲

- نخه ۳: ذریه.
 جزاول: ذر. فا: در، اندر. نگاه کنید دلبونه.
 جزودوم: ا. فا: است، هست، ا. په: مدعو۱۹
 (هست) بندش ۱۵۰ و ۲۰۷؛ مدعو۲ (ایت)،
 هست ۱۵۹ Pahl. Texts. دریف، بنا: مدعو.
 Horn 1094; Grund. 2: 153; Walde - P.
 1: 160; صوفیه ۱۹۹؛
 ۳۴۵ - دراز سبزی: سیر.
 نخه ۳: دراز سبزی.
 جزاول: دراز. فا: دراز، دیر، دیرنه، دیرنه، دیرنه، دیرنه.
 رنگ: په: فلوک (دراج، دراز) بندش ۶۳؛
 قباران ۳۶. بنا: ولید مدعو.
 Horn 547; Grund. 2: 91; Walde - P. 1: 813.
 جزودوم: سبزی. نگاه کنید به سوز.
 ۳۴۶ - درانته: آویخته [در آویخته].
 نخه ۳: درانته؛ درپری نیز هراپت یعنی آویخته
 و هرنکین یعنی "بیادیر".
 جزاول: ذر. نگاه کنید ذر ۳۴۴.
 جزودوم: ایت. فا: آویخته، آویزان، آونک، آونک،
 آونگان، آویج، آویز. په: مدعو۱۱ (آیچین)
 15 West. بنا: پیژنه مدعو + لاسچ.
 Horn - Hübsch. 2: 134; Grund. 2: 100;
 2: 100; صوفیه ۱۹۴؛ Walde - P. 1: 234-235.

- پیشوند در سر فعلهای طبری مانند پیشوند در وادار در
 فارسی است. په: بنا: ف. بنا: لاسچ مدعو.
 Horn 119, 546; Grund. 2: 99, 161; Nyberg
 2: 10; Walde - P. 1: 126;
 ۳۳۸ - دیشوشسته: درهم و درهم.
 نخه ۲: بقتوشسته؛ نخه ۳: بقتوشسته؛ آونکیز دیشوش.
 فا: شوریده، شوریدن، شولیده، شولیدن، بشولیدن،
 ثولیده، ثولیدن، شورش. درشیران تون "دیم" راشتر گزند
 ۳۳۹ - دیشتر: پیچیده [در پیچیده].
 نخه ۳: دیشتر.
 برای ریشه نگاه کنید به یلعت.
 ۳۴۰ - دیشتر: دختر.
 نخه ۳: دیشتر.
 فا: دخت، دختر. په: تیش (دخت) بندش ۲۳.
 Horn - Hübsch. 541;
 Grund. 2: 102; Chiat. 1: 289; 2: 187;
 1r. Dial. 347, 467; Mat. 2: 212; Gauthier
 37; Walde - P. 1: 868.
 ۳۴۱ - دچی: دیوانه.
 ۳۴۲ - دکاشستن: فرو کردن.
 نخه ۳: دکاشستن.
 ۳۴۳ - دژا: خواهر [هنگام خطاب بکار میرود].
 ۳۴۴ - ذر: هست [اندر است].

- Christ-Ben. 122; Walde - P. 1: 874.
 ۳۵۱ - در نیم : درون .
 فا: درون ، اندرون . پی: پها قلا (اندرون) بندیش
 ۱۱۸ جزاول: در . گله کنیده: دلونه .
 جزاوم: رون . پی: لم (رون): "طوف، جهت"
 بندیش ۱۹۵ . سا: (دددد) . ازین واژه است جزو
 درم بیرون . گله کنیده: بریم .
 Horn-Hilbach. 546; Grund. 2: 99; Mat. 2: 109.
 ۳۵۲ - دست پچون: [نام گیاهیت، معنی آن دست پز است].
 نخه ۳: دست پچون: اکنون نیز دست پچون .
 جزاول: دست . فارسی: دست، دسته، دستی . دروی:
 دستچه ، دستیج . پی: موو ۱۲۵۰ ؛ فوود (رت)
 گجته اباش ۲۰ ، روایات ۲۷، ۴۷ . فب: دست .
 سا: کلدودود .
 Horn 567; Grund. 2: 82; Walde - P. 1: 541.
 جزویم: پچون . گله کنیده: کلوا .
 ۳۵۳ - دشون: بریز .
 نخه ۳: دشون .
 فا: شون: "باشیدن آب؛ شنه" چهار شاخ که عند آن
 باد دهنده؛ فاندن، افاندن . دروی: شون:
 "پاشید"، "ریخت" . پی: موو ۱۲۵۰ (افاند)
 West 15؛ فرهنگ پلوی ۵۷ . سا: لید ۱۵۱ .
 Horn-Hilbach. 102; Grund. 2: 364; Mat. 1: 62 .

- ۳۴۷ - در زموون: خیاط .
 نخه ۳: در زموون .
 فا: در زمان: "رشته و سیان تافته که در سوزن کشند".
 برای ریشه گله کنیده: درون .
 ۳۴۸ - در زون: سوزن .
 نخه ۳: در زون .
 فا: درون، درز، درزه، درزی . دروی: درز .
 پی: قله نو (درزیک): "درزی": گجته اباش ۲۰ .
 سا: ویدله کی ولی گله کنیده: Walde-P. 1: 863 .
 Horn 549; Grund. 2: 90; Mat. 1: 149.
 ۳۴۹ - در نا: [کلنگ: نام پرند هایت].
 نخه ۳: در نا .
 گله کنیده: تخمه المومین ذیل گوکی و درنا .
 ۳۵۰ - درو: کذب .
 اکنون نیز درو .
 فا: درو: پی: قله (دروک) فرهنگ پلوی ۵۳؛
 قله ۱۱۲۵ (دروختن)، قله ۱۱۲۵ (دروختن):
 "پیمان نگستن، فریقن، دروختن گفتن": Glass. Vend. 82؛
 West 262 ، دنگر چاپ مدرن ص ۷۷۸؛ قله
 (دروخ): "دروختن": Nyberg I. 41؛ Glass. Vend. 82؛
 سا: و (درو). ندیشه: فب: و (درو).
 Horn 557; Grund. 1: 176; Christ. 1: 292;
 2: 193; 1r. Dial. 347; Mat. 1: 123; 2: 214;

- ۳۵۸ - دَمَتَر : لگد کرد.
 نخه ۳: ۲: دَمِیْتَه ؛ نخه ۳: ۳: دَمِیْتَه .
 ۳۵۹ - دَمِیْتَه : رید .
 نخه ۴: دَمِیْتَه ؛ نخه ۳: ۳: دَمِیْتَه .
 طب : دَمِیْتَه : برین .
 فا: میختن ، میزدین ؛ میخ ، میز ، میزک ، گنیز : بول .
 پ: دَمِیْتَه (سیریتین) بندیش ۱۵۳، ۱۵۴ ؛
 دَمِیْتَه (میشک) : "بول" : ۱۶۱ ؛
 Horn 1006; Grund. 2: 90;
 Mat. 1: 137; 2: 263; Geiger Af. 125;
 Geiger Bal. 238; Walde-P. 2: 245.
 ۳۶۰ - دَمِیْتَه : عقب .
 اکنون نیز دَمِیْتَه و دَمِیْتَه .
 فا: دم ، دنب ، دنبال ، دنباله . عربی: دنب .
 پ: دَمِیْتَه (دومب) ؛ ۶۵ (دم) بندیش ۶۳
 و ۴۳۰ .
 Horn-Hühloch. 573; Grund. 1: 266; Mat.
 1: 125; 2: 217, 218; Grierson 123; 11.
 Dial. 346; Christ. 1: 287; 2: 184; Geiger
 Af. 90; Geiger Bal. 87; Walde-P. 1: 816.
 ۳۶۱ - دَمِیْتَه : دَمِیْتَه .
 نخه ۳: دَمِیْتَه .
 Mat. 2: 218.
 ۳۶۲ - دَمِیْتَه : نیت [در نیت] .

- ۳۵۴ - دَمِیْتَه : کاشتن [در کاشتن] .
 نخه ۳: دَمِیْتَه .
 فا: کاشتن ، کشتن ، کشت ، کارَد و خِزادِل و ورز .
 پ: دَمِیْتَه (کشتن) : "کشتن" : فرنگ پلوی ۵۷ ؛
 135. Vend. 9 ؛ 135. (کشتن) : "کشت" :
 دیکرد چاپ مدن ۵۷۵ . برای پشته لگد کند ؛ بکشد .
 Horn-Hühloch. 836; Grund. 2: 140; Mat.
 1: 169; 2: 295; Geiger Af. 66; Geiger
 Bal. 198.
 ۳۵۵ - دَمِیْتَه : سوسار [نام جانوریت] .
 Mustela martes (فرنگ ، رشتائی ص ۶۶) .
 فا: دله . عربی: دَلَق .
 (در خواص الحیوان سینوید دلق حیوانیت بزرگی کریم
 بغدادی) از اول گویند و بزبان مردم اریس و آن حدود سودا خوانند .
 ۳۵۶ - دَمِیْتَه : میان (سیان هر چیز) .
 نخه ۳: دَمِیْتَه .
 فا: دله ، دل ، دِل و خِزادِل و لاور پ: دَمِیْتَه
 (دل) ؛ دَمِیْتَه (دل) ؛ فرنگ پلوی ۵۳ ؛
 Nyberg T. 54; Horn 571; Grund. 2: 26.
 ۳۵۷ - دَمِیْتَه : چسبیدن .
 نخه ۳: دَمِیْتَه ؛ اکنون نیز دَمِیْتَه .
 فا: ماسیدن ، ماست (پ: ماسو ۱۲۰) . برای پشته لگد کند ؛
 Horn 959; Grund. 2: 22; Morigens. 48; Walde-P. 2: 231.

۳۶۶ - دوست و وِشا : بَت گُ [بسته باز]!

نخه ۳ : دوست و وِشا .

برای دوست گناه‌کننده دوست .

طب : وِشا . فا : گُشاون ، گُشاون ، گُشاون : پی :

۱۱۳۵۱۱ (وِشات) : گُشاد : روایات ۳۴ ؛ ۱۱۳۵۱۱ +

(وِشات) : گُشاد : West 243 . تا : پیوند ۴۰۰ +

۱۱۳۵۱۱ : گُشاد : West 243 . تا : پیوند ۴۰۰ +

۱۱۳۵۱۱ : گُشاد : West 243 . تا : پیوند ۴۰۰ +

۳۶۷ - دوست : گاو شیرده .

فا : دوست . برای ریشه گناه‌کننده دو .

۳۶۸ - دُول : کیر .

فا : دُول . دربی : ادلی : "برادر دُرِه را" .

شاید هریش یزانی *Ṭuḥ Aḥs* برمی‌سختی . ۱: 709 .

۳۶۹ - دویمچی : توأم [دو غلو] (باغخای واو) .

نخه ۳ : دویمچی ؛ اکنون نیز در میجی .

خزادیل : دُ . فا : دو . پی : دو (دو) . تا : وِددد .

۱۶۶ : *Christ. 2: 113* ; *Grund. 2: 575* ; *Horn*

Johnson 125 ; *Mat. 1: 126* ; *2: 218* ; *Gei-*

ger af. 29 ; *Wald. - P. 1: 817* .

خزادیل شاید با میجی در دیوان امیر صفت ۲ یعنی "برابر و مثل"

یکی باشد .

۳۷۰ - دوست : میدانم .

نخه ۳ : دوست ؛ اکنون نیز دویم و دُگم .

نخه ۳ : دَینیه ؛ اکنون دَینِی .

پیشوند ک (در آه‌کننده دَینِی) + ن نفی (گناه‌کننده نا)

+ ا (فا : ا) است : گناه‌کننده در) . حوضه ۱۹۹ .

۳۶۳ - دُگم : دوغ .

فا : دوغ ، دوختن ، دوختن ، لوغ ، لوغیدن . دربی

دوغ . پی : ۱۱۳۵۱۱ (دوغ) ؛ دیگر چای‌دک ۷۶۲ ؛

بندش ۱۰۴ و ۲۳۳۰ ؛ *Pah. Texts 113* .

نیز گناه‌کننده در شتر .

Horn. Hühloch. 578 ; *Grund. 2: 68* ; *Mat.*

1: 127 ; *Geiger af. 109* ; *Geiger Bal. 94* ;

Christ. 1: 291 ; *2: 190* ; *Tr. Dial. 109* ;

Wald. - P. 1: 868 .

۳۶۴ - دَواج : لحاف .

نخه ۳ : دَواج ؛ اکنون دَواج ، دَاج ، دَواج ، دَاج .

فا : دَواج . عربی : دَواج و دَواج . *Mat. 2: 327* .

۳۶۵ - دَوَسْتَن : بتن [در بتن] .

اکنون نیز دَوَسْتَن و دَوَسْتَن .

فا : بتن ، بند ، بایستون ؛ پیوستن ، پیوند . پی : *Wald.*

(بتن) ؛ دیگر چای‌دک ۴۵۵ ؛ بندش ۱۹۸ ؛ ا (فا : بند)

بندش ۲۱۳ ؛ *Wald. 113* (بتن) ؛ بندش ۲۳۴ .

تا : *Wald. 113* .

Horn 219 ; *Grund. 2: 138* ; *Mat. 1: 75, 76* ;

2: 131, 132 ; *Wald. - P. 2: 152* .

- (دیگ) West 288; Gloss. Vend. 78. ش: ورسوسه.
 Horn-Niloch. 594; Mat. 1:130; 2:226.
 خوردوم: دون. فا: دان. پ: دان. ۱۳۵ در ده افق ۱۳۱
 (پوسدان) یعنی "پودان، زهران": بندیش ۹.
 ش: ولساند. ازیش ولس: "نهادن".
 Horn 533; Grund. 2:82; Walde-P. 1:826.
 ۳۸۳- دیگ: دوک.
 فا: دوک.
 Mat. 2:221; Geiger Bal. 93.
 ۳۸۴- دیکوت: دگان.
 کتون دیکوت.
 Mat. 1:124; 2:216.
 ۳۸۵- دیک: رو.
 کتونیز دیک.
 فا: دیک، دیکر، دیمه، دیدار، دید، دیده، دیدن
 و خوردوم پدید، پدیدار. پ: قدس (دین) بندیش
 ۲۰۶ و ۲۰۹. ش: ولساند ۶۱. "چشم" ازیش ش:
 ولس (در): دین. Horn 596; Grund. 1:270;
 Geiger Af. 100; Geiger Bal. 80; 1r. Dial.
 99; Christ. 1:288; 2:186; Mat. 1:135;
 2:236, 237; Walde-P. 1:832.
 ۳۸۶- دنگوت: اذافتن.
 نخ ۳: دنگوت. کتون زانندان استگوت و
 انگوت و استگوت یعنی "انگدن" است.
 جزادول: پیشوند ۵. لگه کند: دلوشت.

- نخ ۲ و ۳: دیا؛ کتونیز دیا.
 ۳۷۹- دیا: پیدار.
 فا: دیدار و خوردوم پیدار. برای ش: لگه کند: دیم.
 Christ-Ban. 121; Mat. 2:154.
 ۳۸۰- دیب: جن.
 کتونیز دیب، دوق، دیو.
 فا: دیو و جزادول دیوانه؛ دیودار، دیدار که آزا
 بربی "شجره الله و شجره الشیطان" معی کرده اند.
 پ: دیا (دیو) Glom. Vend. 80. ش: ولساند.
 Horn 698; Grund. 2:296; Mat. 1:130;
 2:226; Geiger Af. 101; Walde-P. 1:773.
 ۳۸۱- دیز: دور.
 فا: دور، دیر. پ: ش (دور) بندیش ۱۶۱.
 سخ: دور، 153: Bonavent. فب، ش: ولساند.
 Horn 580; Grund. 1:29; 2:31; 1r. Dial.
 109; Christ. 2:193; Grierson III; Mat.
 1:126; 2:220; Geiger Af. 99; Geiger
 Bal. 89; Walde-P. 1:778.
 ۳۸۲- دیزندون: سربایه [دیگان، دیک پایه].
 نخ ۳: دیزاندان؛ کتونیز دیزندون.
 فا: دیزندان، دیگان. Mat. 2:226.
 جزادول: دیز. ولس: دیز: "دیگم"؛ دیک و دق
 "دیگ". فا: دیز، دیزه، دیزی، دیک. پ: دیک

- نخه ۳: رینه؛ اکنون زیر می.
 فا: روده. پی: لم ۱۵۰ (رویک) بندهش ۱۹۲، ۱۹۳.
 نگاه کنید به ستا: دل (۱۵۳۱) (ش. ۱۵۳۱).
 Horn 628; Geiger Bal. 331; Mat. 1: 136; 2: 238.
 ۳۹۰ - کرت: را.
 فا: را، رستن، رهیدن، رستی و فرادول رستار.
 پی: لوهو ۱۱ (رستن) Nyberg I. 52؛ روایات ۷۱ و ۱۴۶.
 فب: رت. Horn-Hiltsch. 607; Grund. 2: 124.
 ۳۹۱ - رنج: قطار.
 فا: راج، رجه، رزه، رده، رگ، رکه، رسته،
 رسد، ردیف، رزم. دلش: رت: لودک: رستن، نظم،
 رادن. Horn-Hiltsch. 609; Walde-P. 2: 363.
 ۳۹۲ - رستن: شریک (رسن و شریک هر دو نام اندرانی
 است. رسن ریمان بلند، اگر کنید و شریک ریمان کوتاه).
 نخه ۳: رستن.
 فا: رسن (در پی زیر کار رفتن). پی: لوهو ۱۵۱ (رسن)
 خردقاران ۲۹؛ دیگر چاپ من ۵۷۵. Pak. Texts 109: ۵۷۵.
 سن: رستنا. Horn 615; Grund. 2: 85;
 Mat. 1: 160; 2: 280; Walde-P. 2: 362.
 ۳۹۳ - رعوون: روغن.
 فا: روغن. پی: لم ۱۱۹ (روغن) بندهش ۱۱۶؛ Pak.
 Texts 112. ستا: لودک ۱۱۲.
 Horn 632; Grund. 2: 41; Geiger Bal. 327;

- خود دوم: هرینه فرورم فارسی: اکنون.
 Grund. 2: 376; Horn 103; Mat. 2: 108,
 109; Nyberg II. 13.
 ۳۸۷ - دینه: دی [دیروز].
 نخه ۳: دینه.
 فا: دی، دیک، دینه و فرادول دیروز و دیش.
 پی: قیق (دیک) فرینگ پوی ۶۵؛ دعو (دیک). Gloss.
 سن: هیکو. Vend. 78.
 Horn 590; Grund. 1: 321; Grierson 126;
 Geiger Bal. 427; Christ. 2: 196; 1r.
 Dial. 376, 468; Mat. 1: 130; 2: 226;
 Walde-P. 1: 664.
 ۳۸۸ - دینگال: دقال [دغال].
 نخه ۳: دینگال.
 فا: دغال، زغال، ژگال، ژگال، سگار، لگال،
 سگار. Horn-Hiltsch. 742; Grund.
 2: 87; Morgens. 66, 67; Mat. 1: 140; 2:
 245; Christ-Ben. 128.
 ۳۸۹ - رینه: روده.

رزق = روزی = پی: (لم) لا (روچیک).
 پی: (لم) لا (روچاک): "برق": بندش ۱۳۵؛
 روایات ۱۱. ستا: (لدو) (۲۵): "نوک بون، خشت."
Horn 629; Grund. 2: 73; Walde - P. 2: 408.

۳۹۷ - روت: ران.
 فا: ران و رانین یعنی شوار و زهری که ران را پوشاند.

پی: (لیم) (ران) ۱۹۶. *Gloss. Vend.* ستا: (لد) *Horn 605; Mat. 1: 131; 2: 227; Walde - P. 2: 705.*

۳۹۸ - رنکا: پیر.
 فا: ریکا، رایکا، رود، ریک، لیتک، رین.

پی: (لو) ۱۹۲ (ریک) خردقوان. سخ: رینچاک *Grund. 2: 356; Chint. 2: 187; Chint. Ben. 126.*

۳۹۹ - ریکا مورغ: [نام پرند آبیست].

نخه ۲ و ۳: بجای "ریکا مورغ آلی پیچ" "شیکا مورغ پیچ" دارد.
 تلاه کنده ریکا و مورغه.

۴۰۰ - زنا: زاینده [گوسفند زاینده].

نخه ۳: معنی آنرا "زاینده" دارد.

برای ریشه تلاه کنده زک و زنا.

۴۰۱ - زرد آهیل: انجیر خوار [نام پرند آبیست].

نخه ۳: زرد آهیل؛ اکنون نیز زرد آهیل.

جوزا دل: زرد. فا: زرد، زر، زهره، زراع.

Grierson 108; Chint. 1: 290; 2: 190; Mat. 1: 137; 2: 239; Walde - P. 2: 357.

۳۹۴ - ریک رو: رفت و آمد.
 نخه ۳: ریک و رو.

جوزا دل: رو هریش فا: رفتن، روا، روانی، رواج،

روان، رواج، رقتار. پی: (لو) ۱۱۴ (رفتن) (ریک)

چاپ کردن ۷۵۹؛ بندش ۱۵۰ و ۲۱۵؛ (لم) ۱۱۴

(رواک) بندش ۲۱۴؛ (لم) ۱۱۴ (رواک) (رواک) (رواک)

"رواک کردن، رواج دادن": بندش ۲۱۸.

Horn - Mitloch. 619; Grund. 2: 38; Geiger Bal. 322.

۳۹۵ - ریک ریت: اثاث البیت.

نخه ۳: ریک ریت.

ریک و ریت هریش اند. فا: ریتن، ریز، ریزه، ریک

و جوزا دل سرده ریک و سرده ری. عربی: اراقة،

اراضه، هرق: "ریتن" و جوزا دل اریق = آب ریز.

پی: (لو) ۱۱۴ (ریتن) بندش ۸۸، ۸۷.

ستا: (لد) ۹. *Horn 638; Grund. 2: 135;*

Mat. 1: 137; 2: 239; Geiger Bal. 316;

Walde - P. 2: 396.

۳۹۶ - روچا: ستاره صبح.

اکنون نیز روچا. باین ستاره دانه ران روشنگر بزرگند.

فا: روز، روج، روشن، روشن، روزن و بایشود

در فروغ و افروختن. عربی: روزنه و روشن و

په: یسوا (زاک): "زاق": دیکر پښت ۷۶۲، ۷۶۳؛
 یسوا (زاتن): "زاد": بندش ۲۲۹. ستا: یسوا-
 Horn 645; Grund. 2: 130; Walde. P. 1: 576.
 ۴۰۶ - زلت پلته: آه وناله.
 نخه ۳: زلت پلته.
 خرداول: زلت. فا: زاری، زاریدن، زارپانه، زار.
 Horn 646; Geiger Af. 387; Morgens. 105.
 ۴۰۷ - زلنا: زن.
 اکون نیز زلنا و زلني و جمع آن ژنالکون.
 فا: زن. په: ۴۵ (زن) West 150. ستا: ۱۵۰.
 Horn 668; Grund. 2: 91; Gauthiot 153;
 Mat. 1: 141; 2: 246; Alchamian 145;
 Christ-Ben. 128; Grierson 126; 12.
 Dial. 105, 133, 342, 358; Geiger Af. 60;
 Geiger Bal. 174; Christ. 1: 288; 2: 185;
 ۱۹۷ خروغیه ۱۹۷.
 ۴۰۸ - زنجنگ: دسیجه [نام پښه ایست].
 213. "از نوع گنجنگ".
 ۴۰۹ - زنجي: زانو.
 نخه ۳: زندی؛ اکون نیز زنجي.
 فا: زانو، زومنی. په: یسوا ۱۱۱ (زانوک) زنجنگ-
 پهلوی ۵۳؛ یسوا ۱۱۱ (خوشنوک) بندش ۱۲۰؛
 ۱۱۱۳ (شنوک) بندش ۷. سخ: زانوک. Gauthiot 160.

دعبي: ازرق و زرق و زرقه و زرقه.
 په: یسوا (زرت) بندش ۱۴، ۱۲، ۱۳؛ یسوا ۱۹
 (زهرک): "زهره": بندش ۱۹۵. ستا: دیکر (صدا: "زرد".
 2: Grund. 654, 656; Horn - Hüchoch.
 181; Mat. 1: 140; 2: 244; Geiger Af.
 386; Christ. 1: 294; 2: 195; Walde. P. 1: 624.
 خردوم: اهل یا آهل.
 ۴۰۲ - زردکچا: [نام کپیت] (بات ماکول است).
 نخه ۳: زرد کچا.
 خرداول لکه کیده زرد اهل و خردوم به کچا.
 ۴۰۳ - زیزم: زنبور.
 نخه ۱ جای دیگر زیزم داده.
 ۴۰۴ - زکت: آب مینی.
 اکون نیز سیک.
 فا: زه، زهش، زهو، زک، زهاب، زهید.
 عربی: زکام.
 رشه ندس: "انداختن". Horn 645; Grund. 1: 297;
 2: 89; Mat. 2: 89. Nyberg II. 116;
 ۴۰۵ - زک وزا: اولاد و اخفاء.
 فا: زه وزاد، زاق و زوق، زاق و زریق.
 دلمین واده مای طبری و فارسی خرداول و دهم هریشه اند.
 هریشه مای دیگر فا: زادون، زاسیدن، زه، زاد، زاج،
 زاجه، زاجه، زانچ، زهران، زاقدان، نژاد.

نخه ۳: زبریکه.
۴۱۵- زیگ: ضلصل [نام پرنده ایت].
Melg. 213: "از نوع کتفک".
فا: زیگ.

س
۴۱۶- سناث: آرایش.
فا: ساخت، ساز، ساختن، و در ساختن.
په: دسناث (ساختن) بندش ۴۹. ستا: دوسو.
Horn 688; Grund. 2: 135; Benveniste 232;
Mat. 1: 142; 2: 248-9, ۲۱۰.
خروغیه ۲۱۰، ۲۴۸-۲۴۹.

۴۱۷- سناخ: ساق.
فا: ساق، شاخ، شاخه، شخ، شغ، شغه. دروی:
ساق و ساق. په: دسوا (شاک). سن: شاکه.
Horn 766; Grund. 1: 262; 2: 70; Mat. 1:
150; 2: 263; Walde-P. 1: 335.

۴۱۸- سناژ: جاربوب.
نخه ۳: سناژ: اکتون نیز سناج.
زرب: سناج: ساختن. لاکینه سناث. Mat. 2: 166.
۴۱۹- سناژو: [نام گیاه ایت].

Melg. 213: سناژاژ: "گیاه وحشی".
۴۲۰- سنالیگ: دام ماهی گیر [توری است که دور در آن حلقه
است و از آن حلقه با ریسمانی میگذرد و پتوین ریسمان را بگنجد

ستا: ویلااد، سیک ویلااد، وکاد.
Horn 648 bis; Grund. 2: 90; Mat. 1: 138;
2: 241; Christ. 1: 289; 2: 186; Geiger
Bal. 421; 1r. Dial. 293, 342; Walde-P. 1: 586.
۴۱۰- زوزگ: صدای گریه و شغال.
نخه ۳: زوزگ: اکتون نیز زریژ.
فا: زوز، زوزه.

۴۱۱- زولنگ: [نام گیاه ایت] (سورف واکول است).
نخه ۳: زولنگ.

212 Melg.: زلینگ: "گیاه خردنی".
نیز لاکینه بخت المونین زلی زولنگ و قرصعنه.
۴۱۲- زولنا: داماد.
اکتون نیز زلنا.

فا: داماد. په: کیته (زلمات)؛ وکته (روایات) روایات ۹۷، ۹۹. ستا: کسد و کسد.
Horn 532; Grund. 2: 82; Mat. 1: 121; 2:
210; Geiger Bal. 420;
Abrahamian 153; Christ-Bew. 127; 1r.
Dial. 106; Walde-P. 1: 574.

۴۱۳- زلیاک: گریه نوری [نام پرنده ایت].
نخه ۳: ضیاک.
213 Melg.: "پرنده با کاکل و نوک دراز".
۴۱۴- زپتوگ: [نام پرنده آبیست].

- جوداد: فا: سرخ، سور، سر، سور، شهر در شهر،
 پ: و: ۳۵ (سور، سور، بندش ۱۴۰. ف: ثوخر.
 ست: دو دس لند. ۱: ۲۶۴; Grund. 730; Horn
 1r. Dial. 110; Christ. 1: 294; 2: 195; Mat.
 1: 145; 2: 254; Geiger Af. 208; Geiger
 Bal. 350; Grinson 120; Waide-P. 1: 378.
 جزد دد: فا: شلوار، شوال. دربی: سورال و
 سورال و شروال. شل: "ران" + دار (فکند
 زیل گهره).
 Mat. 1: 155; 2: 270;
 Horn - Hübsch. 789; Christ. 2: 191; 1r. Dial.
 109; 355.
 ۴۲۷ - سوردار: [نام درختیت].
 نخه ۳: ستر دار.
 فکند به سور و به دار.
 ۴۲۸ - سکرزک: سرپوش.
 اکنون نیز سکرزک.
 جوداد: فا: سر، سار. پ: دولا (سر) Pak.
 Horn 726; Texts 109.
 Grund. 2: 23; Geiger Bal. 334; Mat.
 1: 144; 2: 253, 4; Waide-P. 1: 403.
 جزد دد: فا: زن، زدن. فکند به بزودن.
 ۴۲۹ - ستریم: کیمبر.
 نخه ۳: "سکریم" معنی کرده.

- تور جمع شود.
 اکنون نیز سیالیک.
 عربی: سترک و سترک: "رام برای سید رخان".
 سن: گشتارک: "تور برای گرفتن پرندگان".
 نیز فکند به ستریک.
 ۴۲۱ - سکیل: گس (گسی که بر حیوانات نشیند).
 نخه ۳: سکیل: اکنون نیز سکیل و آن گس درشت
 که بر تن حیوانات می نشیند و از جای نشینش خون بیرون می آید.
 ۴۲۲ - سستی: آلو (آلورد).
 اکنون نیز سوئی و سستی.
 ۴۲۳ - سسر: خانه.
 نخه ۳: سسر: اکنون نیز سسری.
 فا: سرا، سرای. دربی: سوادق.
 Horn - Hübsch. 727; Grund. 2: 95; Christ.
 2: 188.
 ۴۲۴ - سکرچ: ککریاه [قرقره دوت].
 نخه ۲: سکرچ: نخه ۳: سکرچ: اکنون نیز سکرچ و سکرچ.
 فا: سکرچ.
 ۴۲۵ - سکرچ دار: [نام درختیت].
 Taxus baccata: Gauba 18.
 فکند به سکرچ شلوار و به دار.
 ۴۲۶ - سکرچ شلوار: [نام گیاه بیت] (ماکول است).
 نخه ۳: سکرچ شلوار.

ستا: *Grund. 2: 87; Horn 733; Gauthiot 109; Walde - P. 2: 705.*

۴۳۴ - سفید: [نوعی ماهیت].
Rutilus rutilus kutum (فرنگ روستایی)
۱۱۲۹: دریای خزر (۱۵۲).

(داژه سفید فارسی است و برای صورتهای بلبری آن نگاه
کنید به اسپی ۳۰. شاید ماهی سفید همان اسپیک
باشد. نگاه کنید به اسپیک ۰۲۶).
۴۳۵ - سگ ماهی: [نوعی ماهیت].

نخه ۳: شک ماهی.

این ماهیت که خاویار از آن بدست میاید و بریکانی در صخره
۱۲۷ و ۱۱۶ دریای خزر نام آنرا *Huso huso*
در صفحه ۱۵۲ *Acipenser huso linné* داده.

جزدوم: فا: سگ، اسب، اسباه. پی: دو
(سگ)؛ فوق (سگ) West 169.

ستا: *Grund. 1: 146; Horn 743; Mat. 2: 63; Christ 1: 256; Geiger af. 198; Grieson 287; 2: 183; 1r. Dial. 104; Walde - P. 1: 465.*

جزدوم: ماهی. نگاه کنید ذیل مار ماهی.
۴۳۶ - سلاپ: برهنه.
نخه ۳: سلاب؛ نخه ۳: سلاب.

۲۱۲. Melg. : سگ سگ.

Thymus - ummilarius (فرنگ روستایی ۷۵۰).
فا: یسنبر، یسنبرون، سونبر، سونبر. در پی نیز
سیسنبر. پی: دوقوق (سیسنبر) خسرو
قبادان ۰۳۵.

۴۳۰ - سگال: هال (بسر).
جزدوم: سر شاید با سگ درشتو یعنی "بهم" یکی باشد.

نگاه کنید به 69. *Morgens.*
جزدوم: مال هریش جزدوم هال و مل درشتو یعنی
"بهره"، رفیق. نگاه کنید به 43. *Morgens.*

ولی شاید دوجزدوم این واژه سوم + ال = هم + ال باشد.
نگاه کنید به: *Zum; Grund. 2: 57; Hülsch. 106; Ain. Wb. 118; Min. Mund. I. 5; Nyberg II. 92.*

۴۳۱ - سگه: ساوی.
نخه ۳: سگه.

فا: سر (سر بر شدن). نگاه کنید ذیل سوزون.
۴۳۲ - سگین: سگ.

سر: یسن پین. نگاه کنید ذیل سوزون.

۴۳۳ - سگیک: ذره [آفته، جرقه].
نخه ۳: سگیک؛ نخه ۳: سگیک؛ اکنون فریب سگیک

و سگیک و سگیک.

فا: سگیک. پی: دقلو (سگ) *Pha. Texts 4*
بندش ۱۳۷؛ دقلو (سگ) بندش ۱۷۱۸۹.

فروادل: سنگ. فا: سنگ، سنگ: "تگر"، سنگین.

پ: ۱۵۹۵ (سنگ) بندش ۱۳۰؛ *Pah. Texts* 154؛

فقد (سنگ) *Gloss. Vend* 203؛ ف: آفلیک

ستا: *لد* ۵۹۳؛ *لد* (دربری نیر هسینگین و خسینگین

و سینگان و شینگین یعنی "سنگدان" است.)

Gau- 266؛ *Grund*. 1: 266؛ *Hörn-Hülsch*. 747؛

thiot 109؛ *Wald* - P. 1: 29.

جورود: فا: تگر. پ: ۹۳۵ (تگر) بندش

۱۳۷. درف: نایگزچی نام‌های ارسال است

و آزا ماه "سیرچین" یعنی کرده اند و لی بنظر میاید که به

سفی "تگر" باشد.

Mat. 1: 93؛ 2: 162؛ 12. *Disch*. 325.

۴۴۴ - سو: سوار (باخفا و او) [کنون نیز ظهور و او].

فا: سو، سو، سو.

۴۴۵ - سو: روشنی.

فا: سو. ستا: *لد* ۹۷۹. برش شرفتن؛ نگاه کنید به بسو ته.

۴۴۶ - سو: سومان (بطور و او).

کنون نیز بسو.

فا: ساو، سان، سومان، سوهم، افان، فان،

پان، سودن، سایدن. سن: شانه = فا: سان.

ستا: *لد* ۱۲۱۲؛ "تگر". *Hörn-Hülsch*. 752؛

Grund. 2: 131؛ *Geiger Af*. 362؛ *Mat*.

2: 261؛ *Wald* - P. 1: 454.

درعی سلبه: "برسنگی".

۴۳۷ - سیک: گوسفند ماده یک له.

نخ: ۳: سیک؛ اکنون نیز سیک.

۴۳۸ - ستا: رقص.

درعی بصورت ستا و سخی و سماع یعنی "آواز" مانده.

سن: سنامق: "آواز".

Mat. 2: 235؛ *Wald* - P. 2: 510.

۴۳۹ - سموخ: چکلک (تکیت) [توت زنگی].

نگاه کنید به تحفه المومنین ذیل چیکلک که طبری آنرا خویزکا

دارد است.

۴۴۰ - سمل: فاسق.

نخ: ۲: سمل؛ اکنون نیز سمل.

۴۴۱ - سنجک: عتاب.

نخ: ۳: سنجک.

سنجد: *Flaegamus* (فرنگ روستائی ۷۴۹).

فا: سنج [روشن است که یعنی عتاب در فارسی بکار میرود].

پ: *فلم* ۱۳۹ (سرجیت) بندش ۱۱۸.

۴۴۲ - سنگ: چاقو (تکیت) [نام پرنده است].

کنون نیز سوئی از اهی گفته میشود.

فروادل نگاه کنید ذیل سنگ توتیک ۴۴۳ و جورد *لد* ۱۱۱۲ شاید

معنی "تا" باشد. نگاه کنید به بقتن.

۴۴۳ - سنگ توتیک: تگر.

کنون سنگ توتیک و نیز توتیک یعنی "تگر" بکار میرود.

۴۴۷ - سوال : پیشانی.
نخه ۳ : سوال ؛ اکنون سوال ، سوال ، سال.
Morgens. 85.

۴۴۸ - سور : سور.
Gauba 2, 9 : سور یا سور که درازندان بر خنای
زبل گفته شود : Biota Juniperus polycarpa,
orientalis, Cupressus sempervirens.
Melg. 209 : سور ؛ سلف ، سور.
فهرست روستائی ۷۴۹ : سور ؛ سور (سور)
فا : سور. در عربی نیز دارند. پی : سور (سور)
Gloss. Vend. 206 : سور (سور).
Mat. 1: 146; 2: 255; Walde dat. 1: 313.
۴۴۹ - سور : سور.
اکنون نیز سور.

فا : سور، سبز، سبزی. پی : سور (سبز، سبز)
بندیش ۱۴ : روایات ۲۰۳.
Morgens. 66; Mat. 1: 143; 2: 251; 17.
Dial 354; Christ. 1: 294; 2: 195;
Grund. 2: 49.

۴۵۰ - سور، چنار : آجری.
نخه ۳ : سور و چنار ؛ نخه ۳ : سور و چنار ؛ اکنون یکنواخت.
(تاجیری : Solanum miniatum) فهرست روستائی ۳۴۱
۴۵۱ - سور : سور.

فا : سور.
Mat. 1: 143; 2: 251.
۴۵۲ - سور : سور.
۴۵۳ - سور : قنات [راه آب زیرزمینی را سوراخ کنند].
فا : سور، سور، سور.

۴۵۴ - سور : سور.
اکنون نیز سور و سور.

malus pumila: Gauba 12.
فا : سور، سور، سور. پی : سور (سور، سور)
بندیش ۱۱۶ و ۱۱۸ : سور.
Mat. 1: 150; 2: 262;
17. Dial. 103, 323; Christ-Ben. 126.

۴۵۵ - سور : سور [و قنات].
فا : سور.

۴۵۶ - سور : [نام گیاهیت] (فسی از گلرنگ ماکول بت).
نخه ۳ و ۴ : سور.

۴۵۷ - سور : سور (سور انواع مختلف دارد که اسامی
در مرغ آبی مذکور شد. مراد از این اردک خاندان باشد).

سور : سور Benveniste 233. در مرغی بصورت شقیق
و شقیق یعنی "سور آبی سفید رنگ". شاید با پشت
زائده یعنی "سور" و نیز ساگ یعنی "اردک" (Morgens. 101)
و با از این سور یعنی "سور" یکی باشد.

۴۵۸ - سور : سور در.
نخه ۳ : سور ؛ اکنون نیز سور.

Tetraogallus caucasicus (فهرست روستائی ۹۹).

فرهنگ پهلوی ۶۷: ۱۶۶؛ Pahl. Texts 166؛ و فو ۱۲۱ (بین)
 خرو تباران ۱۹؛ و ۱۳۱۲ (پتان) بندهش ۱۳ و ۱۱۰
 ۱۱۰. ستا: ۱۳۱۲۳۱۲۳. Walde-P. 2: 663.
 ۴۶۳ - سیو فیکت: [نام درختیت].
 نخه ۳: سوفیک.
 ۱۷ Gauba: Salix australior.
 فا: سیاه بید.
 جزاول لگه کینه به سیو و جزودم به فیک.
 ۴۶۴ - سیو ماته: [نام ماهیت از سال] (فروردین).
 در زمانه ران بجای سینوا نیز فرزدین نام بکار میرود.
 در آثار الباقیه ص ۹۴ سیون نام ماه دهم از ماههای پنجگانه است.
 جزودم: ماه. لگه کینه به ارکه ماه.

س

۴۶۵ - شاپ: قدم [جیت، شنگ].
 نخه ۳: شاپ.
 فا: شپ و جزاول شنگ و شنگ. نیز شاپ
 جزاول شنگ از شپ لنگ بجای شل لنگ
 (Horn 789). شاید از ستا و «د» و «د» لگه. یعنی
 «تند و تیز». از این ریشه است فا: شپا و شیوا و
 در عی سبب (Horn 804؛ Grund. 2: 51).
 520. Geiger Bal. 370؛ Walde-P. 1: 241.
 ۴۶۶ - شاپسند: [نام پرند آبیست].

۴۵۹ - سپکا: دُل.
 اکنون از سپکا، سپنگاک، سیم.
 فا: سیم، سیم، استیم، استیم. شاید هر سه
 سن: ستیکی یعنی «جمع شدن، گه شدن، غلیظ شدن»
 لگه کینه به 610-P. 2: 610.
 ۴۶۰ - سیو: سیاه.
 فا: سیاه، سیاه، سیام، سیامک، سام.
 په: و فو (سیا، سیه) بندهش ۱۳، ۹۶ و در
 ص ۱۴۷ اینصورت و فو (سیاه) درخواهی دیده
 میشود. ستا: و در رد دد.
 Horn-Hiltsch. 761؛ Grund. 2: 43؛ 12.
 Dial. 322؛ Christ. 2: 195؛ Geiger Af.
 196؛ Grierson 107؛ Mat. 1: 49؛ 2: 261؛
 Walde-P. 1: 361.
 ۴۶۱ - سیو تیکا: مینا [نام پرند آبیست] (تیکا اقام
 دارد سیاهش میناست).
 جزاول: لگه کینه به سیو.
 جزودم: تیکا. فا: توکا. لگه کینه به تیکا و شورو.
 ۴۶۲ - سیو سینه: باقر قره.
 نخه ۳: سیو سینه.
 لگه کینه به تیکا المومنین ذیل قطا.
 جزاول: لگه کینه به سیو.
 جزودم: فا: سینه، پستان. په: و فو (سینگ).

- فا: شیشم، شیشک، شیشاک، شوشک .
 ۴۸۰ - شیشفت : احمق .
 فا: شیشک، شیشفت، شیشفت : درعی، سفید .
 Christ. 2: 194.
 ۴۸۱ - ششگروم : سار .
 کنون شیشگروم و اشگلاروم . سن: چکور .
 Wald. P. 332.
 ۴۸۲ - شلاب : باران سخت .
 Sturnus vulgaris : ۷۳ .
 جزداو: شل . فا: شر، شران، شردین، شاردین و
 جزدم آبشار و سرشار . تا: شلاب .
 Hom 779; Grund. 2: 54; Wald. P. 1: 700.
 جزدم: آب . کلاه کینده: او .
 ۴۸۳ - ششگم : شلغم .
 نخ: ۳: ششگم .
 فا: ششم، شلغم، شلغم، شلغم . درعی: شلجم .
 Mat. 2: 270.
 ۴۸۴ - ششگک : [نام گیاهیت] (ناکولاست) .
 فزنگرد ستانی ۷۸۳ :
 Podospem yacqui-
 nianum .
 فا: ششگ .
 ۴۸۵ - ششوپرک پری: شب پره .
 کنون نیز ششوپرک .
 فا: شب پره، شیره .
 جزداو: فا: شب، شوشفت . پی: شوشه (شب،
 شفت) بندیش ۴۵ . تا: شلاب و لد .

- نخ: ۳: ششوپرین؛ کنون ششوپرین، ششوپرین و
 ششوپرین .
 فا: ششوپرین، ششوپرین . پی: ششوپرین (ششوپرین)
 ۶۹ Pahl. Texts 69 .
 کنون (ششوپرین) بندیش ۲۵؛
 ۱۴۱۴۵۰ (ششوپرین) بندیش ۷۳ و ۱۷۰ و در بندیش
 آن "ششوپرین بکام" داده شده . تا: شلاب و لد .
 فا: شلاب و لد . (در آنا الباقیه صولت خوارزمی آنرا
 اخشوپرین و در صولت آنرا خشتور داده است)
 ۴۷۶ - ششوپرین : سن .
 درعی: ششوپرین و ششوپرین .
 برای ریشه نگه کینده به سالیک . نیز نگه کینده: ششوپرین .
 ۴۷۷ - ششوپرین : ستاره پروین .
 نخ: ۳: ششوپرین؛ کنون نیز ششوپرین .
 (در دسترستانان پروین ششوپرین ستاره با چشم دیده میشود،
 از اینرو پروین را ششوپرین نامیده اند)
 فا: ششوپرین و جزداو ششوپرین و ششوپرین . پی: ششوپرین .
 (ششوپرین) Gloss. Vend. 210 . تا: شلاب و لد .
 Hom 783; Grund. 2: 51; Wald. P. 2: 522.
 ۴۷۸ - ششوپرین : گوسفند نریکاله .
 نخ: ۳: ششوپرین .
 فا: ششوپرین، ششوپرین . سن: شیشوپرین "پی".
 ۴۷۹ - ششوپرین : شیشوپرین [سوت] .
 نگه کینده: شیشوپرین ۴۷۲ .

برای شرح آن نگاه کنید به بیولی که هر دو نام یک درخت است.
۴۸۹ - شوک : [نوعی از ماهیت].
۴۹۰ - شوکا : الیک (ترکیب).

اکنون نیز شیکا.

۲۱۴ Melg. : "ناده آهوی قرمز".

فرنگ روستائی ۷۸۳ : *Capreolus capra*.

نیز نگاه کنید به تحفة المؤمنین ذیل ایل.

فا : آهو . پی : ۱۹۳۳ (آهوک) بندش ۱۵۵؛

خردبادان ۲۳ . سخ : آسوک ۲۱۲ *Bauveniste*.

از ستا : مدود یعنی "تیزرو".

Horn-Hiloch. 59; *Grund*. 2: 184; *Mat*.

1: 59; 2: 100; *Morgens*. 12; *Geiger Bal*.

19; *Grierson* 110; *Christ*. 1: 287; 2: 184.

۴۹۱ - شوک : روم [سیروم].

نخه ۳ : شوخیه ؛ اکنون نیز شوخ و شوخ.

فا : شدن ، شودن . پی : ۱۱۳۳ (شون)

فرنگ پهلوی ۵۹ . فب ، ستا : مدود ، مدود

2: 232; *Grund*. 2: 47; *Mat*. 2: 778; *Horn*

Geiger af. 224; *Geiger Bal*. 322;

۲۰۱ *Grund*; *Walde* - P. 1: 363.

۴۹۲ - شوخ : لرزه .

نخه ۳ : شوخ.

فا : چندش . درعی : تسنج . پی : ۱۹۱۴۱

Horn 775; *Grund*. 2: 168; *Mat*. 1: 151; 2:

264; *Geiger Bal*. 362; 1r. *Dial*. 101;

Christ. 1: 284; 2: 179; *Grierson* 118;

Walde - P. 1: 524; ۲: حروفیه ۱۰۱.

برودس : فا : پر ، فر ، پره ، پرک ، پرین ، پرده ،

پرپر زون و پرپر کردن . پی : له (پر) *Nyberg*

1: 58 ؛ بندش ۱۴۶ ؛ له (پرگ) : "پر" : بندش

۱۵۸ و ۱۴۶ ؛ فرنگ پهلوی ۵۲ و ۱۰۵ ؛ له (له)

(پرستن) و له (له) (پرین) و فرنگ پهلوی ۵۲ .

ستا : له (له) : "پر" . *Grund*. *Horn* 293;

2: 21. *Walde* - P. 2: 170;

۴۸۶ - شورکا : [نام گیاهیت] (علف جاردوب).

اکنون شو رکا .

۴۸۷ - شوخ : شاد .

نخه ۳ : شاد ؛ اکنون نیز شیشاد ، شاد و شاد .

Gauba ۱ : *Buxus sempervirens* : شار :

فا : شمشاد ، شمشار . پی : *Buxus* (شما)

بندش ۱۱۶ و ۱۰۳ .

۴۸۸ - شوخ : [نام درختیت ، معنی آن "شخب"] .

209 *Melg* : شخب خنس .

۶ *Gauba* : شخب خنس .

برادول : شو . نگاه کنید ذیل شو پریری .

برودس : فیس . نگاه کنید ذیل خو و بخوس .

- ۴۹۸ - شمر : شر .
 ۴۹۹ - شمر : شر . [بزنده آبيت] .
 نخر : ۲ تيزرد ؛ نخر : ۳ تيز و هم .
 جزدول بمعنى "تر" . لگه کنيد به شير . جزدول لگه کنيد به دنبال .
 ۵۰۰ - شيش : ترکه .
 کنون نيز شمشوش .
 فا : شوش ، شوشه ، شمش ، شمشار ، شمشير ، شفش ، شفته ، شغف ، شپش و د شفا هنگ و شفا هنگ . درعي : سيف و شقه و شفا سق .
 په : لسه لسه (شفير) : "شش" : روايات ۱۴۲ و ۲۰۴ ؛ فرهنگ پهلوي ۵۵ ؛ Walde (شوشير) : "شش" : بذهيش ۱۹۹ ؛ ديگر پهلوي ۸۱۱ ؛ Walde (شش) 6 Pak. Texts .
 سن : ششها : "شش نازک" . Walde-P. 1: 452 .
 ۵۰۱ - شيش بيگ : [بزنده آبيت] .
 نخر : ۳ شيش بيگ .
 جزدول لگه کنيد به ششم .
 جزدول : بيگ بمعنى "دور دمان و نوک" است . شايد به لاتين beccus و انگليکوس becca هميشه باشد . Walde-P. 2: 150 .

ص
 ۵۰۲ - صواحي پکا : صبح .

- (جذش) بذهيش ۱۵۲ . سخ : شون : "لزيدين" .
 Morgeno. 75 .
 ۴۹۳ - شونک : فزياد (بطور واراد) .
 نخر : ۳ شنگ ؛ کنون نيز شنگ .
 فا : شنگ .
 ۴۹۴ - شونک : ميرو .
 نخر : ۳ شونک .
 ۴۹۵ - شونک قش پين : پړ پړ [شانه سر] .
 نخر : ۲ شون قش پين ؛ نخر : ۳ شون سر ؛ کنون نيز شون قش پين ، شون قش پين ، شون قش پين ، شون قش پين ، شون قش پين .
 ۲۱۳ Melg .
 شون قش پين : شون قش پين .
 جزدول : فا : شانه . په : لسه و (شنگ) .
 Gloss. Vend. 209 ; West 174 .
 Horn 771 ; Grund. 2: 88 ; Morgeno. 106 ; Walde-P. 2: 16 .
 جزدول : سن : کشت "سر" .
 ۴۹۶ - شش : ششم (باخفي) .
 کنون نيز شش و يعني "نم باران" نيز شش .
 ۴۹۷ - شش : شوهر .
 فا : شو ، شوي و جزدول شوهر . په : لسه و (شوي) .
 بذهيش ۲۲۸ .
 Horn-Hilch. 796 ; Grund. 2: 95 ;
 Christ. 1: 289 ; 2: 186 ; Mat. 2: 274 ; 1r. Dial. 341, 478 .

- اکنون زیر آریس .
 فا: عروس . در غربی این واژه هم بمعنی "عروس" و هم "راماد" است.
 Mat. 1: 161; 2: 281; 1r. Dial. 106.
 ۵۰۷ - عالی شاه : [نام پرنده آبیست].
 ۵۰۸ - غای : عمو .
 فا: عمو، عمه . در غربی: بنم . همیشۀ لایق amitā
 Mat. 1: 162; 2: 283;
 1r. Dial. 105; Walde - P. 1: 53.
 ۵۰۹ - عسلی : اشک چشم .
 نخه ۳: آشلی ؛ اکنون زیر آشورې و هسورې .
 فا: ارس . پ: سلو (ارس، هرس) بندش
 ۹: 20 West . ستا: دوداد .
 Horn - Hülsch. 69, 88; Grund. 2: 53;
 Christ - Ben. 120; Mat. 1: 61; 2: 104;
 Walde - P. 1: 769.
 ۵۱۰ - عسنا فک : عطسه .
 نخه ۳: اسنا فک ؛ اکنون زیر اسنف .
 فا: اشنوش ، شنوش ، شنوس و سنوس (کربصورت
 ستوس و ستوسر ضبط شده است) . سن: گشوتی .
 Mat. 2: 39; Grund. 90; Horn - Hülsch. 90;
 1: 162; 2: 282; Morgens. 55; Walde - P. 1:
 501; 2: 551.
 ۵۱۱ - عسیر : رودخانه خونی .

- نخه ۲: صواهی ؛ نخه ۳: سواهی ؛ اکنون زیر سیوی .
 خزادل : فا: صبح ، صبح . در غربی نیز بکار میرود .
 پ: دلاسد (سواه) بندش ۱۹۶ - ستا: دوداد
 Mat. 1: 158; 2: 276; Chriat. 1: 284, 2;
 179; 1r. Dial. 101, 354, 478; Walde - P. 1: 368.
 جزدوم : فا: پکاه . پیشوند پ (پ: ره) ستا:
 رهده + گاه ، گه .
 Horn - Hülsch. 324.
 ط
 ۵۰۳ - طایک : هاله [نگار بار] .
 طایه و تاله هر دو در زبانزدان بکار میرود . نیز گفته اند به تاله
 برای ریشه گاه کنیده ا تا .
 ۵۰۴ طمس : [نوی ماهیت] .
 نخه ۳: طمس .
 ۵۰۵ - طوق : [نام درختیت] .
 18 Gaucha : توتدان ، داغ داغان ، تا ، تادانه .
 Celtis
 فرنگ رستانی ۶۴۱ : توخ : Celtis australis
 فا: طوق ، داغداغان ، داغداغک .
 ع
 ۵۰۶ - غاروس : عروس .

ف

۵۱۷- فرام : گوسفند نازا (کلا و نازا را هم گویند).

کنون نیز فرام و پورام .

۵۱۸- فیل : خاکستر .

در مازندران خاکستر آتشدار را فیل گویند .

فا : خل .
Mat. 1: 110; 2: 189.

۵۱۹- فای : آب دکان .
نگاه کنید به خلی .

۵۲۰- فنکلی : خرد [بسیار کوچک] .

نخه ۳: فنکلی .

فا : فنکلی .

۵۲۱- فنکس : بید .

کنون نیز فنکس .

۱۷- Salix : گامبا .

فا : بید .
P. 21 (ویت) 242 Gloss. Vend.

تا : فالد رصر .
Hom 251; Grund. 2: 174;

Mat. 1: 79; 2: 138; Geiger Af. 259; Geiger

Bal. 115; 14. Dial. 103, 343; Christ. 1: 286;

2: 181; Walde - P. 1: 224.

۵۲۲- فیر : یارو .

نخه ۳: فیر ؛ در تاریخ طبرستان جلد ۲ ص ۱۳۴: خیره .

فا : فیه ، فویه ، خویه .

Grierson 121; Mat. 1: 81; 2: 142.

فا : شور ، شور ، سرود ، سرود ، سروداد ، سروداد ،

سرودن .
په : فلام ۱۱۳ (سرودن) مذهب ۱۳۰ .

تا : فول .
Hom. Hist. ch. 735; Walde - P. 1: 494.

غ

۵۱۲- غازچرواش : [نام گیاه است] [بسیار کمی در مازندران]

نخه ۳: غازچرواش .

برای زنده نگه داشتن زلی کلا غاز ، صوره ، واش .

۵۱۳- غراب : قوزقون (ترکیت) .

کنون نیز غراب .

تخته المونین زلی غراب : "کلاغ سیاه بزرگ که موسوم به

غراب اسود است بزرگی قوزقون گویند ."

فا : غراب .
در عجم نیز کلا سرود . سن. کلا ۵: ۱۱۷- Walde - P. 1: 417.

۵۱۴- غشنیک : کنک .

نخه ۳: قشنگ .

۵۱۵- غلامی : [نوعی ماهیت] .

در خواص الحیوان آمده که "ابرای نوعی ماهیت که بجهتین

آنها حلال میدانند و جمعی آنها غلامی خوانند ."

۵۱۶- غله جان : ابلق .

نخه ۳: غله جان ؛ اکنون نیز غلجی و کلاچی .

فا : کلا ز : کلاغ سیاه و سفید ؛ نیز کلا ژاره ، و کلا ژره .

نیز نگاه کنید به کلاج .

غلجهین : غلج + این نسبت .

نخه ۳: قرینه
 فا: غرن، غرنبنه، غرنسیدن، غرنه، غرنه، غرنه،
 غرنین، غرنش، غرنسیدن، غرنم. سا: ق (لد ۱۳۳۳۷۷۷۷)
 یشگیلین، قهرمانکود. Grund. 2: 69.
 Geiger Af. 336; Walde-P. 1: 655.
 ۵۳۲ - قوش: باز.
 فا: قوش.
 ۵۳۳ - قول: کر.
 نخه ۳: غول.
 فا: غول: "گوش".
 Christ. 2: 194.

ک

۵۳۴ - کبؤ: کبؤ.
 انون نیز کبؤ.
 فا: کبؤ، کوود. پ: ۱۳۱۵۹ (کبوت) West 196.
 فب: کبؤتک: Kent 53. نیز کبؤتک: کووتر.
 Horn 842; Grund. 2: 80; Christ. 1: 294,
 2: 195; Ir. Dial. 110, 304, 349.
 ۵۳۵ - کئی: کدو.
 فا: کدو.
 Grund. 1: 279; 2: 384;
 Met. 1: 170; 2: 298; Christ. 1: 286; 2: 182.
 ۵۳۶ - کفیز: قفیز.
 نخه ۳: گوینز، انون نیز قوینز، قوینز، قفیز، قفیز، قفیز.

ق

۵۲۳ - قُت: زور.
 نخه ۳: قُت.
 فا: گو، قوی، قوت. دریش سا: ۵۰۰.
 Walde-P. 1: 555.
 ۵۲۴ - قُج: نجوی.
 نخه ۳: قُج: انون نیز قُج: قُج.
 ۵۲۵ - قُچان: [پنده آبیت].
 نخه ۳: قُچال.
 فا: قُچله، کُچله: "پنده آبیت از جنس کلاغ سیاه و سفید که آراکله نوازند."
 ۵۲۶ - قُکُطک: خُش و خاشاک.
 ۵۲۷ - قُرفنیش: صدای جافوران در جنگ.
 نخه ۳: قُرفنیش: برای ریشک کبیده، قورند.
 ۵۲۸ - قُصیر: گاو نازاده (گوسفند نازا را هم گویند).
 انون نیز قُصیر و قُصیر.
 فا: قُصیر.
 ۵۲۹ - قُلتبان: قُجبه.
 فا: قُلتبان، قُلت، قُلتبوس، قُرتبان، قُلتبان،
 قُرت، قُرتبوس، قُلت، قُرت، قُرتی، درعی: قُرتبان، قُرتبان، قُلتبان.
 ۵۳۰ - قُو: [قو].
 فا: قو: درعی: قوق.
 ۵۳۱ - قُورنر: صدای سگ زمان جدال (با خفای دلو).

- فا: کفیز، کویژ، قفیز (در بزرگداشت)، کویژ، کویس،
کویس، کویس، کویس: به: ۱۹۱۹ (کویج)؛
۱۹۱۹ (کویج) West 1972؛ ۱۹۱۹ (کویج) و
توند (کویج) فرهنگ پهلوی ۵۸. نیز نگاه کنید به: کویا.
Grund. 2: 182.
- ۵۳۷- کلا: بازی.
سغ: کلائی 73. *Samdton*.
۵۳۸- کلائی: پاشنه.
نخ: ۳: کلائی.
فا: کلاب، قلاب، قلاب، کلاب. برای پیشگام کنید به: کویا.
1r. Dial. 307; Mat. 2: 149.
- ۵۳۹- کلائی: نردبان.
کنون نیز کلائی، کویج، کلائی.
Mat. 1: 199, 2: 346.
- ۵۴۰- کلاس: گاو خنک پستان.
نخ: ۳: کلائی.
۵۴۱- کلاشم: [نام گیاه بیت] (علفی است که بر بدن
درخت روید).
نخ: ۳: کلاشم؛ اکنون نیز کویج.
۵۴۲- کلائی: [بزرگ آهیت].
کنون نیز کلائی.
در خواص الحیوان آمده: "نافی مرغیت که آزار بربان
گیلانی کلائی خوانند".

- ۵۴۳- کلاکو: خال.
فا: کاکو، کاکو، کاکو.
۵۴۴- کلال: دره [آب کندی].
فا: کال: "زمن شکافته و آب کند". از ریشه کال: ۱۹۱۹:
کند: نگاه کنید به: چال.
۵۴۵- کلالک: خزینه.
نخ: ۳: کلالک.
فا: کالک، کاله، کالک، در کال بنی "نارس".
Christ. 2: 182.
- ۵۴۵- کلاوئی: کوفته دانه دوساله.
۵۴۶- کلاوئی: یاد [کک کننده دکار].
کنون نیز کلاوئی.
۵۴۷- کلاوئی: لاک پشت.
نخ: ۳: کلاوئی؛ اکنون نیز کلاوئی.
فا: کشف، کشو. به: ۱۹۱۹ (کشو) (نیش ۴۳؛
۱۹۱۹ (کشو) (نیش ۴۳؛ ۱۹۱۹ (کشو) (کلاوئی)
Glass. Kend. 133.
ستا: ۱۹۱۹ در ۱۹۱۹. *Grund. 2: 79*;
Mat. 2: 326; Geiger Bal. 196; 1r. Dial. 351.
- ۵۴۸- کپور: [نوع ماهیت].
در خواص الحیوان کپور.
فرنگ روستائی ۱۱۲۹: *Cyprinus carpio*.
فا: چپانگ و شاپور اول کپور. در ترکی چپانگ و در عربی

- قالب . رخ : کیت : "مای" : 59, 143 : Gauthiot
 پیر : واسلو (کوارش) ؛ واسلو (کوارس)
 فرنگ پوری ۵۰ . سن : شپور .
 Geiger *Op.* 62; *Walden* - P. 1: 457.
 ۵۴۹- کت : شانه .
 فا : کت ، کتف ، کفت ، ست ، دودر .
Walden - P. 1: 467.
 ۵۵۰- کت : دیوار .
 ۵۵۱- کتار : چانه .
 کنون نیز کتار : .
 ۵۵۲- کتار : حیح .
 کنون کتار و کتار : .
 ۵۵۳- گتک : کلوخ .
 نخه ۳ : گتک ؛ کنون نیز کتک .
 ۵۵۴- کتل : عیس .
 نخه ۳ : کتل ؛ کنون نیز کتل و کتل .
 سن : کتلین : یعنی "نخت" .
Walden - P. 1: 354.
 نیز نگاه کنید به کتل ۵۵۵ .
 ۵۵۵- کتل : کنده [هیزم] .
 نخه ۳ : کتل ؛ کنون نیز کتل و کتل .
 نیز نگاه کنید به کتل ۵۵۴ .
 ۵۵۶- کتتا : تخاق .
 فا : کترین ، کدنگ ، کدنگ ، چوب گلزاران .

- پیر : ۱۹۳۹ و (کوتینک) فرگرو ۱۹۱۹ دنیاد به ۷ .
 (درمانندان چوب گلزاران را جمع کتوت جم = جامه و
 کتل کتوت گویند . کوبیدن را نیز بکتوت گویند .
 شاید آن همیشه باشد .)
 ۵۵۷- کت مین : [پرنده آبیت] .
 نخه ۲ : کت مین ؛ نخه ۳ : کتل .
 ۵۵۸- کتی : تیه .
 کنون نیز کتی .
 فا : کتل (?) دروی کتول : "پشته و آنچه از زمین برآمده باشد" .
 ۵۵۹- کتیا کتیا : [پرنده آبیت] .
 نخه ۳ : کتیا کتیا .
 ۵۶۰- گتک : [نام درختی است] .
 نخه ۲ : گتک ؛ نخه ۳ : گتک .
 ۱ *Gaultheria* : کچف : *Carpinus orientalis* .
 ۵۶۱- کچک : قاشق .
 نخه ۳ : کچک .
 فا : کچک ، کچف ، کچپ ، کچپ ، قاشق .
 پیر : ۱۹۱۹ و
 (کچک) *Pahl. Texts* 154 .
 ۵۶۲- کچک تیک : [پرنده آبیت] .
 نخه ۳ : کچک تیک .
 جزو ادله کتیه کچک و خردم به تک یعنی "نوک" .
 ۵۶۳- کوارش : [نام درختیست] (درخت پرضارست) .

- کفیت، کاف. در عربی: کف، کافیت، قوب
 وایشوند از در نقب. پ: ۱۱۳۵
 (شکافتن) بندش ۱۱۴۱. پیوند آبر
 Horn. - Hübner. 787, 837; Grund. 2: 137;
 Walde - P. 2: 559.
 ۵۸۲- کلا: پخل گوسفند.
 نخه ۲: کله؛ نخه ۳: کپلاک.
 فا: کله، ککی.
 Mat. 1: 188; 2: 326; Walde - P. 1: 336.
 ۵۸۳- گله و اش: [نام گیاهیت] (علفی است که آنرا
 خشک کرده در جامه خواب ریزند دفع کیک کند).
 نخه ۳: گله و اش.
Crataegus orientalis.
 نیز نگاه کنید به تحفه المومنین ذیل حبشیته البراغیث.
 جزو ادل: فا: کیک، کک. پ: ۱۱۹۰ (کاک)
 بندش ۱۴۴؛ روایات ۷۹. Mat. 1: 174; 2: 305.
 مزدوم: نگاه کنید به واش.
 ۵۸۴- گگی ماریم: لبلا ب.
 اکنون گگی ماریم.
 Mat. 2: 12. گگی مار: گلهای سفید دارد برای دارو بکاربرد.
 فرنگ روستائی ۱۰۸۶: لبلا ب: *Hedera helix*.
 نیز نگاه کنید به تحفه المومنین ذیل لبلا ب و ککو.
 جزو ادل: ککی (۶)؛ مزدوم: ماریم معنی "بغ" و "بوتر"

- نخه ۲ و ۳ معنی آنرا "کس" داده اند.
 ۵۷۴- کسک: [پرنده آبیست].
 نخه ۳: دکنیک؛ اکنون کسک و کسکیت.
 Melg. 2: 14. گسیک: "از نوع مرغابی".
 Mat. 2: 263.
 ۵۷۵- کسک: بول.
 ۵۷۶- کسک: بغل.
 فا: کس. پ: ۱۱۹۰ (کس) خسرو قبادان ۱۲.
 ست: و لدیج. Horn. 853; Grund. 2: 88;
 Geiger of. 72; Grierson 105; Mat. 2: 133; Walde - P. 1: 456.
 ۵۷۷- کسیتل: بخور که [پرنده آبیست].
 نخه ۳: معنی آنرا "جود که" داده.
 ۵۷۸- کسینه: سکشیم: کسشم و کسشم.
 نخه ۳: کسینه؛ اکنون نیز کسشم و کسشم.
 برای ریشه نگاه کنید به یکوشتن.
 ۵۷۹- کسشی: تنگ اسب.
 فا: کس: کسیدن. پ: ووسو۱۱۱۱ (کسیدن). ست: و لدیج.
 ۵۸۰- کسفا: قفا.
 نخه ۳: کسفا.
 فا: قفا. در عربی نیز بکار میرود.
 ۵۸۱- کسفال: کفتار.
 فا: کفتار. از کفتن، کافتن، کفانیدن،
 کادیدن، کفیدن، کاسیدن، شکافتن، کافتنده،

Mat. 2: 308; Walde - P. 1: 518.

۵۹۱- کلاخ : کلاخ .

فا: کلاخ ، قلاخ ، کلاز ، کلاثره ، کلاثراره ، قلاثراره .

نگاه‌کننده به غروب و کراکر شامی آنها هم‌ریشه باشد .

Hom - Hübsch. 862; Grund. 2: 56; 1r.

Dial. 471; Geiger Af. 343; Morgemo.

33; Mat. 1: 174; 2: 305.

۵۹۲- کلدومه : [نوی ماهیت] .

نخه ۳: کلدومه ؛ اکنون نیز کلدوم و کلدوم .

برای ریشه نگاه‌کننده به کل و ذیل دنبال .

۵۹۳- کلش : سرفه .

اکنون نیز کل کل و کل کل .

۵۹۴- کلوا : فطیر .

نخه ۳: کلوا .

جزا دل کل : نگاه‌کننده به کله ۵۹۶ .

جودوم : وا . فا: با (در شورا) ، ابا : "آش" ، وا

(در نانوا) ، فا (در خفکفا) . در عربی بصورت : باجه و در

ترکیب باج . هریشه فا: بخت ، یزدین . در عربی :

بخت . پی : لهو (پاک) بمعنی "آتش" : خسرو قبادان

۱۹ : لهو (پوختن) روایات ۴۶ . بنا: لهو .

Hom - Hübsch. 862; Grund. 2: 173; Walde - P. 2: 17.

۵۹۵- کلوم : خرابگاه گلو .

اکنون نیز کلوم . برای ریشه نگاه‌کننده به کلی .

است . برای ریشه نگاه‌کننده به مار .

۵۸۵- کل : کیل .

فا: کل ، کلک ، در عربی : قوسه ، اقصرع .

ستا: ودد (دد) . Grund. 2: 55; Walde - P. 1: 447.

۵۸۶- کل : یزیزر .

فا: کل : "خاخران" ، کلک . 1r. Dial. 305.

۵۸۷- کل : کوتاه .

فا: کل ، کله ، کله .

۵۸۸- کل : شیار .

اکنون نیز کیل .

فا: کیل : "بوی" . ستا: ودد (دد) : "شیار" .

یزیزر کیله . Walde - P. 1: 429.

۵۸۹- کلا : کلاه .

نخه ۳: کلا .

فا: کلاه ، کله ، کلوته . شیدرسن : کهرول : "کلاه" .

Hom - Hübsch. 863; Grund. 2: 55; Morgemo.

96; Christ. 1: 291; 2: 190; Mat. 2: 305;

Christ - Ben. 123.

۵۹۰- کلا : کوزه .

نخه ۳: کلا .

فا: قله : "سوی بزرگ" (در عربی یزیزر رفته) ، غله ، غول ،

غلک ، غولک ، غولین ، کراز ، کوزه ، غلخک .

سن : کزکری : "کوزه آب" .

- Mat. 2: 189. برای ریشه نگاه کنید به کلمه ۵۹۶.
- ۶۰۲ - گلهو : [نام درختیت].
نسخه ۳: کلقو.
- Melg. 212: کلهو : "بوتنه فی".
- ۶۰۳ - Gamsa 5, 6 (9): "نام چند درخت از خانواده Acer".
- ۶۰۳ - گلی : لانه مرغان ، لانه .
- گلهو نیز گلی و گولی و بمعنی "تار عنکبوت" نیز بکار میرود.
- فا: کروه : "آشپاشی مرغ" و کروه ، کوه ، کله : "تار عنکبوت".
- سن: گلائی : "لانه ، تار".
- ۶۰۴ - کلیس : [نوعی ماهیت].
- نسخه ۳: گلیس .
- تخته المونین زیر کلیس و اسپلی و جیری . این سه را نام یک ماهی داده .
- فرهنگ ریشانی ۱۱۳: اسله : *Silurus glanis* .
- درعی: انگلیس و انگلیس : "مار ماهی".
- ۶۰۵ - کمل : کاه [ساقه شالی و کادرس].
- گلهو کمل :
Mat. 1: 170, 2: 296.
- ۶۰۶ - گله : گله .
- نسخه ۳: گله : گلهو نیز گله .
- فا: گله ، کردک ، کار . پ: ۱۱۳۱۹ (گرتن) بندیش
- ۶۰۶ - گله (کار) دیکرد ۷۹۴: سته: ۹۹۹.
- Hom 847; Grund. 2: 128; Mat. 1: 171, 2: 298; Geiger Bal. 185; Walde - P. 1: 517.

- ۵۹۶ - گله : اوجاق .
- نسخه ۳: گله .
- فا: گله و گلهک ، کوره . سن: کو دیتی : "سیوزاند".
10. Dial. 472; Mat. 1: 64, 94; 2: 111, 168; Benveniste 91; Walde - P. 1: 418.
- ۵۹۷ - گله : بچه خوک .
- نسخه ۳: گله : گلهو نیز گله بمعنی "بچه حیوان".
- فا: (شاید) کوه ، کهره ، غاله (در برغانه) .
10. Dial. 350; Chint. 1: 289; Mat. 2: 302.
- (دشاید بار ریشه در Walde - P. 1: 614).
- ۵۹۸ - گله : نهر .
- نسخه ۳: گله : گلهو نیز گله . برای ریشه نگاه کنید به گله .
- ۵۹۹ - گله : غار : [ریشه آبیست].
- نسخه ۳: گله : غار .
- غزادول : فا: گله ، قله (درعی نیز بکار میرود) ، گلهک ، گلال ، گلالن ، گله ، گلاله ، غلاله . هریش سر : نگاه کنید به سرورن .
- غزوروم : فا: غار . درعی: وژ و (اوژ) . سن: هشت .
- Mat. 1: 536; Walde - P. 1: 291; 2: 166.
- ۶۰۰ - گله : غار : غارک ماده [معنی آن: مادر بچه] .
- نسخه ۳: گله : غار .
- برای ریشه نگاه کنید به گله و غار .
- ۶۰۱ - گلهو : خاکستر .
- نسخه ۳: گلهو : گلهو نیز گلهو ، گلهو ، گلهو ، گلهو .

- ۶۰۷- کنب : کنب .
 نخه ۳ : کنب .
 فا : کنب ، کنب . درعی : قنب ، قنب ، کنب .
 سن : شنه . یونانی : Kárvablis .
 Walde - Lat. 154 .
- ۶۰۸- کنبی : کنب .
 Melg. 211 : کنب .
 فرنگ روستائی ۹۵۴ : Sesamum indicum .
 فا : کنب . پی : ۱۱۹ (کنب) بندش ۱۱۸ ؛
 ۱۱۹ و ۱۱۹ (کنب) فرنگ پوری ۵۰ . نیز کنب
 سن : کوبچیت .
 Morgens. 33 .
- ۶۰۹- کنبو : زالو .
 کنونیز کنبو و کنبو .
 ۶۱۰- کنبه مار : گاو پارازیده .
 نخه ۳ : کنبه مار .
 (چون کنبه مار دربار تورنمار آمده و ترنمار یعنی " مادر کوسلا ")
 کوچک است ، کنبه مار شاید یعنی " مادر کنبه " باشد .
 جزا دل شاید فا : کنبه ، کنبه یعنی " خنجر " ، غنجر ، غنجره .
 پی : ۱۱۹ (کوبچک) یعنی کنبه خنجر : " Gloss. Vind. 103 .
 ستا : ۱۱۹ و ۱۱۹ .
 Horn 936 ; Grund. 2:69 ;
 Morgens. 26 ; Walde - P. 1:588 .
- خرد درم : کنبه کنبه مار .
 ۶۱۱- کنبس : رزگل [از کنبل] .

- نخه ۳ : کنبس ؛ کنونیز کنبس .
 Gausa 12 : کنوس ، کنبز ، کنبس ، کنبس ؛
 Mespilus germanica .
- ۶۱۲- کنبک : [کنگر] .
 نخه ۳ : کنبک .
 فا : کنگر .
- ۶۱۳- کنبکلی : زنبور .
 Melg. 197 : کنبکلی .
- ۶۱۴- کوب : حصیر .
 نخه ۳ : کوب ؛ کنونیز کوب و کوب .
 فا : کوب ، کوب .
- ۶۱۵- کوبا : خرمن کنبم و جو (در غلات دیگر هم کوبا گویند) .
 کنونیز کوبا ، کوبا ، کوبا .
 فا : کوب ، کوب ، کوب ، کوب ، کوب ، کوب ،
 کاف ، قاف (درعی نیز) . درعی : کوب ، کوب ، کوب ،
 یعنی " تود ریگ " . و نیز هریش اند : کوب ، کوب ، کوب ،
 گوز ، قوس . پی : ۱۱۹ (کوب ، کوب) : " کوبه " ،
 بندش ۱۲۵ و یعنی " کوبان " : بندش ۹۵ .
 ستا : ۱۱۹ و ۱۱۹ و ۱۱۹ : " کوبان " .
 Walde - P. 1:371, 372 .
- ۶۱۶- کوبیر : پوست .
 ۶۱۷- کوب و اش : [نام گیاهیت] (علف حصیر) .
 ۶۱۸- کوب و اش ، کوب و اش :
 Melg. 212 .

- (کفش) گجته بالاش ۲۰؛ دیگر ۵۵۴.
 Mat. 1: 174; 2: 305; Geiger Bal. 213;
 Abrahamian 146; Grierson 121; Christ.
 1: 291; 2: 191; Grund. 2: 353; Gauthier 143.
 ۶۲۴ - کوس: خارش [باختای داد].
 نیز لگه کند به کوسین ۱۲۵.
 ۶۲۵ - کودک: کبک.
 اکنون نیز کنگل.
 فا: کبک، کبک. درج: قیج. شیباس: کیچله.
 Mat. 1: 170; 2: 296; Geiger Bal. 190;
 Horn 841; Grund. 2: 49; Ir. Dial. 104, 334, 473.
 ۶۲۶ - کول: پوست [پوست درخت و گیاه و میوه و نم مرغ].
 اکنون نیز کخل. دربري کالون و کخلون یعنی "پوست
 سبز لوبیا و باطلا و عدس".
 مرثیه لاتی cortina
 Grierson 122; Walde - P. 2: 568.
 ۶۲۷ - کولک: گلیر.
Heracleum persicum
 فا: جزاول کولپر. نیز لگه کند به کولپر. زبل گلکد تره.
 ۶۲۸ - کولتی: زن سلیطه.
 فا: کولی.
 ۶۲۹ - کوی کندم: زرت. کلاو، کلاو.
 اکنون نیز کولکتم، کلاگتم، کلابی گتم، کلاو.
 جزاول (۹). جزء دوم: فا: کندم. په: تا مهر کندم)

- لگه کند به کوب و واش.
 ۶۱۸ - کوتک: کوتر خانه.
 نخه ۳: کوتک: اکنون نیز کتک.
 فا: کوتر، کوتر، کوتر، کتر، کتر: په: ۱۵۹ (۱)
 رکپوتر (ردایات ۱۹۲. سخ: کیو تیج: 221; Benveniste
 سن: کیو ت: کوتر. نیز لگه کند به کتو.
 Horn - Hübsch. 842; Grund. 2: 80; Ir. Dial.
 104, 336, 472; Mat. 1: 170; 2: 296;
 Geiger Bal. 191, 210; Christ - Ben. 123.
 ۶۱۹ - کوتک تر: فاخته.
 نخه ۳: کوتک تر.
 ۶۲۰ - کوتک چتلی: کبوتر صوای.
 نخه ۳: کوتک چتلی.
 جزاول: لگه کند به کوتر.
 جز دوم: چنلی. فا: چنبر، په: ۱۶۱ (چمبر)
 ضر و قبادان ۲۹. هرثیم و حم و کم، کحان،
 چپ. سن: چاپ: تکان، طاق. نیز لگه کند به چفت.
 Horn - Hübsch. 446; Walde - P. 1: 350.
 ۶۲۱ - کوچی جی: [نام گیاه است] (ماگول است).
 ۶۲۲ - کوچ: پوچ.
 ۶۲۳ - کوسین: کفش (باظهار واد).
 اکنون نیز کسین.
 فا: کفش. دربري: قفص و کوث. په: ۱۵۹ (۱)

- ۶۴۲ - گزگ : [نام پرندۀ آبیست] .
 نسخه ۲: کرک ؛ نسخه ۳: بجای "وکرک" "دگزگ" دارد .
 ۶۴۳ - گرم - دارپ : فلفل .
 جزوادل : گرم . فا : گرم . درعی : جرم . پی : قلع
 (گرم) بندش ۴۸ . فب : کوکرم . شا : صمدلج ۶۸۵ .
Hom 911; Grund. 2: 61; Walde - P. 1: 687.
 جزودم : دارپ . فا : دارو و جزوادل درمان .
 پی : قسملو (داروک) بندش ۱۷۷ ؛ فلیپا (درمان)
 دینکرو ۷۶۰ . فب : دوروو . شا : وادد . ندرت .
 این واژه برش دار : درشت است . نیز لگانه کنبه دار .
Hom-Hilbsch. 523; Grund. 2: 185; 1r. Dial 109.
 ۶۴۴ - گری : جریب . [در نازندان گری و جریب هر دو یکایم بود
 و گری در بسیاری جا به یکدیگر هم جریب است]
 فا : جریب ، گری .
 شا : مدکی لشد : "چراگاه" .
Grund. 2: 75; Walde - P. 1: 36, 37.
 ۶۴۵ - گزگیک هدا : غلطاند . [از نسخه ۲]
 در نسخه ۱ نیت و بجای آن "لگانه آمد ناف" دارد ؛ نسخه ۳: گزگیک
 اکنون گزگیک و گزگیک و چلیک و گزگیک یعنی غلط است .
 جزوادل : فا : غل ، غلط ، غلت ، غلتک ، غلنتک ،
 غلایدن ، گردیدن ، گشتن ، وشت ، ورودن ، گاری ،
 گردون ، گردونه ، بام کلان = بام غلطان ، و گار و گال
 در کوکاو و کوکال . پی : ال۱۲۵۱ (وریتین) ؛

- ۱۲۵۱۱ (گرتین) بندش ۵۵،۶۵؛ ۱۲۵۱۱ (وشت)
 دینکرو ۸۱۶ . شا : جالده ۶۴۶ .
 ۶۴۶ - گزگ : زردک .
 نسخه ۳: گزگ .
 فا : گزگ . درعی : جزر .
 ۶۴۷ - گزگ لاغ : غلطیچ .
 نسخه ۳: گزگ لاغ : قلفک .
 ۶۴۸ - گزگنه : [نام گیاه نیست] (موروف و ماکول است) .
 نسخه ۳: گزگنه .
 ۶۴۹ - گیس : گردن [پس گردن] .
 اکنون نیز گیس .
 فا : گیس ، گیسو . پی : صمدلج ۹۵۴ (کیوک) خرقه پاپا
 ۳۶ . شا : صمدلج ۲۵۵ .
Hom 950; Grund. 2: 85; Walde - P. 1: 527.
 ۶۵۰ - گگگ : برادر [بهنگام صدا کردن یکایم بود] .
 اکنون نیز گلاکلا و گلا .
 فا : لاکا ، لاکو ، کاکو . نیز لگانه کنبه کاکو .
Mat. 2: 295; 1r. Dial. 471.
 ۶۵۱ - گل : موش .
 فا : جزوادل گرز و کلهری و غلیواج و کلیواج و
 کلیواژ . درعی : جزر و جُلز . سن : گوریه .

۶۵۸ - گنر : سیکوید .
نخه ۳ : گنیر ؛ کنون زنگین .
۶۵۹ - گو : گاو .

کنون نیز گ :
فا : گاو ، غاو ، گو و خردال گوشت و گوشت . پ : قبا
(گاو) فرنگه پری ۵۱ . رخ : غاو ۲۱۹ *Bunsen* .
ستا : ق : لاد ۵۵ .
Horn 888 ; *Grund* . 1 : 105 ;
Mat . 1 : 117 ; 2 : 309 ; *Christ* . 2 : 183 ; *Geiger*
Af . 50 ; *Grierson* 109 ; *Wald* - P . 1 : 696 .

۶۶۰ - گوئی : پشگل گاو .
خردال : گنیر گو . خردوم : گنیر به کمی .

۶۶۱ - گوال : خوال .

کنون گوال ، گوال ، گوال ، گوال .

فا : خوال ، گوال ، گاله . درعی : خوالق .

پ : پالسا (گوال ، گودال) و پالا (گوال) فرنگ

پلوی ۶۷ : پالا (گوال) *Gloss. Vend. 123* .

Grund . 2 : 256 , 7 ; *Mat* . 1 : 100 ; 2 : 172 ;

Ir. Dial . 108 .

۶۶۲ - گوینر : اتوله .

نخه ۳ : گوینر : اتوره .

خردال : گنیر گو (۶) ؛ خردوم ذیل پنبه تیم .

۶۶۳ - گوشتک : قارج [نوعی از قارج سمی است] .

نخه ۳ : گوشتک .

Wald - P . 1 : 630 .

۶۵۲ - گلام : برگ درخت .
Ir. Dial . 122 , 347 .

۶۵۳ - گلخوم : گلخن .

فا : گلخن ، گولخن ، گولخ ، گولخ ، گلخن ، گولخن .

خردال آن شاید با کوره همیش باشد . گنیر گوشتک .

خردوم : فا : خن ، خم ، خان ، خانه ، خون .

پ : سیم و (خانک) *Pahl. Texts* 70 . شاید ازین

ستا : ولاد : گدن .
Horn 465 ;

Grund . 2 : 66 ; *Nyberg* II . 133 .

۶۵۴ - گلمه ترک : خردل .

نخه ۳ : گلمه ترک .

گنیر گوشتک : گلمه ترک به کوله ترک ذیل اخذان و جوشیر

خردال : فا : کولم یعنی "خلفل سیاه" . گنیر گوشتک

خردوم : فا : ترک . گنیر گوشتک ذیل ادنی ترک ۶۰ .

۶۵۵ - گلر : بوتر .

نخه ۳ : گلر .

۶۵۶ - گللی : گلو .

فا : گلو . پ : قلو و (گلوک ، گروک) *Gloss. Vend. 95* .

ستا : ق : لاد ۱۰۸ .
Horn-Hilbach . 928 ;

Grund . 2 : 55 ; *Geiger Af* . 38 ; *Mat* . 1 :

186 ; 2 : 323 ; *Wald* - P . 1 : 621 .

۶۵۷ - گندیم : [نام گیاهیت] .

گندیم : "fungus" .
Moh. 213 .

۶۶۸- گبی : غایط .
 فا: گبه ، گوه ، کود و جرداول گوکال ، گوکار ، گوگرانگ .
 درعی : غایط ، تغوط ، تکویش . پی : پاد (گوه)
 بندش ۱۴۳ . ست : قی د ل د .
Hom 947; Grund. 2: 30; Geiger Op. 44, 12.
Dial. 468; Mat. 1: 188; 2: 326; Walde - P. 1: 695.

ل

۶۶۹- لا : رختخاب .
Mat. 2: 424.
 ۶۷۰- لاش : سردار .
 فا : لاش ، لاشه ، لش .
 ۶۷۱- لاش : شکاف .
 فا: لشک ، لشک ، لوش .
 ۶۷۲- لاشخوار : کرکس .
 فا : لاشخوار .
 ۶۷۳- لاقلتی : روغن داغ کن .
 لغوس : لاقلی .
 فا : لخلو (درختان : بریان قاطع) ، یخلوی ، یخلو ، یخلو ، یخلوی .
Mat. 2: 239.
 ۶۷۴- لامیزه : لب .
 لغوس : لامیزه ؛ اکنون نیز لامیز و لیمج .
 جرداول : شایه با فا : لب . جردوم شایه با به تصغیر چیر . گاه

هریزه فا : گوش ، گوشه ، دایره ، نیشین ، نغشاک ،
 نغوشه . پی : تالده (گوش) بندش ۱۵۱ . فی : گوس .
Hom 943, 945;
Walde - P. 1: 569.
 ۶۶۳- گوک : گوساله .
 فا: گوک ، گوکه .
 ۶۶۵- گوکی : گوزن .
 اکنون گوکی :
 ۶۶۶- گوئی زنگو : شعل .
 اکنون نیز گوئی زنگو .
 فا: گوزد ، گوزده ، گوزده .
 ۶۶۷- گوکس : گاهواره .
 لغوس : گوکس ؛ اکنون نیز گاهواره .
 فا: گاهواره ، گاهواره ، گاهواره ، گاهواره .
 پی : گاهواره : 1: 261 .
 جرداول : فا: گاه ، جه . پی : و (کاس) بندش
 ۲ ؛ 4 . *Pall. Texts* . فا: گاه . ست : قی د
Hom 889; Grund. 1: 261; Walde - P. 1: 677.
 جردوم : فا: وار ، واره ، ور (پوشه) . پی : ال (ور)
 فب و ستا : ریدلده . زرشه ریدل : "بردن" .
Hom 1073; Grund. 2: 191; Walde - P. 2: 153.
Mat. 1: 188; 2: 326.
 (جردوم شلوار شایه زرشه ستا : جادلا یعنی پوشیدن باشد)

- بمعنی "دیگه".
 فا: لوید.
 ۶۹۴ - لوئیک: صدای سگ (نظرواد).
 نسخه ۳: لوئیک.
 فا: لایه، لاده، لایدین، لایدین، لایدین.
 ۹۵۹ (رایک، لایک) دیگر ۱۶۶، ۱۳۵؛ *Pahl. Texts* 166.
 در عربی: حروف، لفظ، سن: رپ، و لپ.
 Geiger II. 191; Nyberg II. 2: 79; *Grund.* 2: 101; *Morgenstern* 40; *Walden* - P. 2: 429.
 ۶۹۵ - لوئار: بیش.
 نسخه ۳: لوئار.
 ۶۹۶ - لوئاس: روباه.
 نسخه ۳: رواج؛ کنونیز لاس، لوئاس، رواج.
 فا: روباه. در عربی: رواج. پ: لموسه (روپاه).
 بندیش ۹۶. رخ: روئیس ۲۳۲ *Beminit*.
 ستا: (لدج) - *Grund.* 1: 264; *Morgenstern* 626; *Grund.* 1: 135; 2: 237; *Christ.* 1: 287; 2: 184; *Ir. Dial.* 340, 353; *Geiger* *Bal.* 323; *Christ.* - Ben. 125; *Grierson* 112; *Walden* - P. 1: 317.
 ۶۹۷ - لوئج: ابله.
 ۶۹۸ - لوئچ: لب پائین.
 نسخه ۲: لوشه؛ نسخه ۳: لوئچ؛ کنونیز لوش و لوئش.
 جزوادل: طبری: لو بمعنی لب. فا: لب، لو، لوجه،

- جزودل: فا: لته. شاید لاس (۶۸۵) هریش باشد.
 ۶۸۸ - لم لکه شوز: قیره.
 نسخه ۳: لم لکه شوز.
 213 *Melq.*: لم لکه شوز: "شبه به قناری است".
 ۶۸۹ - لکه: نمده.
 نسخه ۳: لکه.
 فا: نمده. در عربی: نمط. پ: ۴۶۱ (نمت).
Gloss. Vend. 172. ستا: ۴۱۶ و ۴۳۵.
Morgenstern - Hilbach. 1041; *Geiger* *Op.* 350; *Christ.* 2: 189.
 ۶۹۰ - لنبر: داسن.
 نسخه ۳: لنبر؛ کنونیز لنبر و لنبار.
 فا: شاید لنبر بمعنی گفل و سرین که هریش و دنبه است. لکه کند
 ذیل و نیال.
 ۶۹۱ - لنبر: مرغ سقا.
 کنونیز کنبر.
 197 *Melq.*: آنرا "قو" بمعنی کرده.
 ۶۹۲ - لو: لکه.
 فا: لک، لچ، لکد، لعد، لکله. در عربی: لقر، لکد،
 لکث، لکج، کنز، کنض، لکت، لکم، لکا، لوز.
 سن: لکد: "چاق". *Mat.* 1: 190; 2: 329; *Walden* - P. 2: 420.
 ۶۹۳ - کو: دیک.
 نسخه ۳: کو؛ کنونیز کو و بابوند: لفتکا و لفتکا.

Mat. 2: 260.
 ۷۰۳- لپی : لانه موس .
 ۷۰۴- لنگم : بیشه (جنگل زیاد) .
 نسخ ۳ : لیلیم . (رتایخ طریسک و دیان و نازندان صفحہ ۱۱۳)
 و ۱۱۳ آئمه که در نازندان جائیز که از جنگل برای زراعت میترانند
 لیلیم گویند .
 ۷۰۵- لینگت : پا .
 فابنگت .

Geiger Bal. 220; Gronson 116; Christ. 2: 186.

م

۷۰۶- مایج : بوسه .
 فاباج .
 Horn-Hubsch. 235;
 Mat. 1: 190; 2: 330; Morgens. 43.

۷۰۷- مار : مادر .

فابار، مار، مارو، مای . پی : مای (ناتر)

بندیش ۱۰۵ : مای (نات) 72 Pahl. Texts

سخ : مات 98 Benjaminite فبیتا : 6 سد سد

Horn 956; Grund. 2: 103; Christ. 1:

289; 2: 187; Geiger Af. 132; Geiger

Bal. 234; Abrahamian 147; Mat. 1: 191;

2: 331; 1r. Dial. 105; ۲۰۵ خورینف; Walde - P. 2: 229.

۷۰۸- مار ماهی : [نوعی از ماهیست] .

اکتوزن : مار ماهی .

لفج، لفع، لچن . پی : لال (لب، لف) : فرینچیلوی ۵۳
 همرین لالتین : labium .
 Horn 953; Grund. 2:
 49, 55; Geiger Bal. 216; 1r. Dial. 338, 351,
 474; Christ. 2: 186; Mat. 1: 188; 2: 327;
 Walde - P. 2: 384.

خوردوم : چر . لکانه زیل طلیجر .

۶۹۹- لور : شیر به نمک (طیور باد) [شیر بریده و نمک شده] .

فابور، لورا . ستا : ۳۰ درار . Walde - P. 1: 710.

۷۰۰- لوک : سبد (سبکوچک که از نی و بویب بافتند) .

نسخه ۳ : لولیه .

۷۰۱- لک : سیلاب .

نسخه ۳ : لیه .

فابلا، لاد، لا (در لافیز)، لاد، لات، لاه . نیز :

اکوت . درعی : لاط، لود، لوٹ . پی : سلط ۱۱۳

(الوتن) دیکرود ۱۳۰ . همرین لالتین lutum و

ایرلندی بستان : loth یعنی "گل"، کثافت، مطنع .

Horn 42; Walde - P. 2: 406; Gronson 121.

۷۰۲- لیر لور : افتاده (باختی ها) .

نسخه ۳ : لیر لور : اکنون نیز لپی لور .

خرداول : لیر . درطری لیر با فطهای زیر بکیرود : لیر لوردن :

"در از کشیدن و افتادن" ؛ لیر نخوردن : "فروختن" ؛ خراب شدن ؟

لیر بدلتی : "بهرختن، خراب کردن" ...

خردوم : لور : یعنی "رفته" . لکانه کیده به لوردون .



- برای صورتهای "از" در گویشهای دیگر نگاشته: Hom 75; Grund. 2: 96; Geiger Bal. 1; Mat. 2: 102; Grieson 112; Walde-P. 2: 476.
- ۷۱۳- میچیک: نژگان [نژده].
 نا: نژده، نژده، نژگان. پ: ۱۹۵۶ (میچیک) ریاست.
 Hom 980; Grund. 2: 73; Mat. 1: 194; 2: 337; Geiger Bal. 236; Walde-P. 2: 247.
- ۷۱۴- خجلا: مته.
 نغده ۳: مته.
 فا: مته، میتین، ماهیه، ماهیره، بریابه، بریه، برسه، پرسه، پرماه، پرهمه. در عربی: بیرم.
- ۷۱۵- مکرچی: عدس.
 اکنون نیز مکرچی.
 فا: سرجه، سرخجک.
- ۷۱۶- موخلا: خاله (تخف از مادر خواهر است).
 برای جزادول نگاشته: مار و جزودوم به خواهر.
- ۷۱۷- موژدال: [ماهیت از سال] (سرداد).
 اکنون نیز مللاژ ما و مللالا.
- فا: اسرداد، سرداد. پ: ۱۳۸۱ (اسوردت) بندیش ۲۵. ست: ۴۶۴ (نام این ماه بخوانی در آثار الباقیه ص. ۷۰ همداژ آمده).
- ۷۱۸- مکرچی: سرد.
 اکنون مکرچی.

- Caspiomyzon Wagneri Kessel (ریایه: ریایه ۱۵۲، ۱۳۲).
 جزادول: فا: مار. نگاشته به مهر.
 جزودوم: فا: ماهی. پ: ۶۵۵ (ماهیک) بندیش ۱۵۰. Adl. Texts. ست: ۶۵۵ (رورد).
 Hom 969; Grund. 1: 264; Mat. 1: 192; 2: 334; Walde-P. 2: 230.
- ۷۰۹- لاز: گس (گس عمل).
 اکنون نیز قهناز و گس خانه را در قبیله کور قهناز گیرند.
 فا: گس، گنج، موسه. پ: ۶۵۵ (نخش) ۱۵۴. Glan. Vend. ۱۴۲.
 سخ: موشک ۲۲۴. ست: ۶۵۵ (و لار).
 Hom-Hiltsch. 989; Grund. 2: 85; Mat. 1: 196; 2: 340; Christ. 1: 288; 2: 184; Geiger Bal. 222; Morgens. 43; Walde-P. 2: 311.
- ۷۱۰- لاش: ماهی: [نوعی از ماهیت].
 جزادول: ماش (؟). جزودوم: نگاشته زیل مار ماهی.
 ۷۱۱- متلی متا: [نام گیاهیت] (ماکول است).
 اکنون نیز متوری متا.
- ۷۱۲- میچک: زی سن.
 نغده ۳: میچک: ازسن. اکنون نیز میچا و میچا.
 جزادول: ص. فا: سن. نگاشته زیل و مشر.
 جزودوم: ص. فا: از. نگاشته زیل ص. ۲۶۰.

۵۵۱) و مال یعنی "اثر جایی چیزیت". دروی زاین
ریشه: آماره: "وعدگاه و هنگام و علامت".
Walde - P. 2: 689.

۷۲۲ - میژنیر: نزدور.
نخه ۳: میژنیر؛ اکنون نیز میژنیر.

فا: نزدور، نزدور، نزدور، نزدور. پی: هکمار
(نزدور) دیگر ۷۴: هکمار (نزدور) نزدور پی ۵۵.
جزدادل: فا: نزد، نزد، نزد، نزد، نزد، نزد.
پی: هکمار (نزد) روایت ۴۳. ست: هکمار وید.
Horn 978; Grund. 2: 32; Mat. 1: 194;
2: 337; Walde - P. 2: 301.

جزدورم: فا: پیوند و، سوز، سوز، سوز. هکمار وید ورنه.

۷۲۳ - مستیک: [نام گیاهیت].
نخه ۳: مستیک.

۷۲۴ - مستیک: پیر.
فا: مستیک. ست: هکمار: "بیار".

Grund. 2: 88; Christ. 2: 192; Mat. 1: 83;
2: 145; Walde - P. 2: 257.

۷۲۵ - ویش: ازسن [از آن سن است].

نخه ۳: ویش؛ اکنون نیز میژنیر و میژنیر.
Mat. 1: 196; 2: 340, 341.

جزدادل: فا: سن، م (در دستم و مرا). پی: هکمار (سن)
فرهنگ پی ۳۳۰. فب: ست: هکمار.

فا: سرد و جزدور کیورث. پی: هکمار (سرت) دیگر
۷۸۵. فب: میژنیر. ست: هکمار وید.

Horn 972; Grund. 2: 25; Mat. 1: 193; 2: 335;
Christ. 1: 288; 1v. Dial. 476; Walde - P. 2: 276.

۷۱۹ - میژن: [نام درختیت].

Melp. 209. برس، برس.

۱۵ Gauba: *Fagus silvatica*.

درماندن سس فلزاریز برنش گویند و این درخت را برای
نگش برنش خوانده اند. نامهای دیگر آن که Gauba
داده نیز یعنی "سرخ" است.

۷۲۰ - میژن: بیضه.

نخه ۳: لارژانیه؛ اکنون نیز میژن و میژن و میژن.

Christ. 1: 288; 2: 184; 1v. Dial. 104,
352, 476; Mat. 2: 158.

جزدادل: فا: میژن. پی: هکمار (سوز) سوز ۱۱۱.

سرخ: سرخ ۱۱۲ Gauthier. ست: هکمار وید.

Horn 975; Grund. 2: 50; Mat. 1: 194; 2:
336; Geiger. Bal. 243; Walde - P. 2: 284.

جزدورم: پیوند آنه.

۷۲۱ - میژن: سوز.

نخه ۳: سره: سوز؛ نخه ۳: میژن: سوز.

لارژانیه: هکمار یعنی "نشان کردن، در خاطر داشتن، بیاد

آوردن". دروی لارژ یعنی "وقت" (دیوان ایرس. ۲۷۳ و

- ۷۳۳ - *Carpinus betulus* : گامبا ۷
 کنده به فرنگ روستائی ۶۴۶ .
 ۷۳۲ - میوه : موز .
 اکنون نیز میوه .
 فا : سیمز ، موزیز ، موزیزج .
 Horn-Hiltsch. 1003 ;
 Grund. 2: 181 ; Mat. 1: 173 ; 2: 303 .
 ۷۳۳ - منگلی : گندم نارس .
 نخه ۳ : منگلی ؛ اکنون نیز مانگلی و منگلی .
 ۷۳۴ - منگو : گاو ماره .
 1. Dial. 352 .
 نخه ۳ : منگو ؛ اکنون منگ و منگو .
 جزا دل : سن . در بری نیز ما یعنی " ماره " و لمی سگ
 یعنی " سگ ماره " و " لاپچکا " یعنی " خوک ماره است " .
 فا : ماره ، مایه . په : *verew* (مارک) بندش
 ۱۱۰ . هریش مارد . کلاه کنده به لار .
 Horn 956 ; Grund. 2: 264 ; Mat. 1: 191 ; 2: 331 .
 جزا دل : فا : گاو . کلاه کنده به گو .
 ۷۳۵ - موزی : بلوط .
 اکنون موزی و درخت بلوط : موزیدار و موزیدار .
 Melg. 209 : سوزیدار و مازودار .
 ۷۳۵ - *Quercus* : مازو و مازی و موزی .
 نیز کلاه کنده به تنه المومنین زیل بلوط و فرنگ روستائی ۶۴۱ .
 فا : مازو ، ماز ، مازون .
 ۷۳۶ - موزس : کون .

- Horn 991 ; Grund. 2: 117 ; Walde - P. 2: 236 .
 جزا دل : سن .
 (این حرف اضافی است که بیان در صورت میاید)
 جزا دل : را یعنی " است " . کلاه کنده زیل در .
 ۷۲۶ - مقزو : کس (کس بیوات) .
 نخه ۳ : مقزو .
 برای ریشه کلاه کنده به لار .
 ۷۲۷ - کلنا : مسجر .
 در بری بصورت مقنعه .
 Mat. 1: 107 ; 2: 183 .
 ۷۲۸ - کل : رز .
 ۷۲۹ - *Vitis vinifera* : مالغوره :
 Gauba ۱۶ : محل ، مالغوره :
 " " : سن : موز و لکا : مو .
 فا : مل . موی : مله : " خنقین روت " .
 Horn 990 ; Grund. 2: 31 .
 ۷۲۹ - بلج : [نام گیاهیت] .
 نخه ۳ : بلج .
 ۷۲۹ - بلج : سورچه .
 نخه ۳ : بلج ؛ اکنون نیز رچیل .
 جزا دل : فا : سور ، سورچه ، سیروک . په : (سور)
 بندش ۱۴۲ . ستا : لکا رار .
 Horn 993 ; Grund. 2: 35 ; Benneit 206 ;
 Mat. 1: 197 ; 2: 342 ; Geiger Bal. 248 ;
 1. Dial. 476 ; Walde - P. 2: 306 .
 جزا دل : فا : په ، یچه ، یزه ، یزه . په : ۹۵۰ (یکه) .
 ۷۳۱ - مقروض : [نام درختیت] .
 اکنون نیز مقروض و مقروض .

- ۷۴۳ - میتر : [ابیت ارسال] (مهر) .
 اکنون میچگا .
 فا: مهر . پ: ۱۱۴۶ (متر) بندیش ۲۵ و ۱۵۸ .
 ذب: میتر و میس . تا: ۶۰۶ (ل) .
 درخانی نام این ماه اوصی است . آثار الباقیه ص ۷۰ .
 ۷۴۴ - میتریز : میتریز . [از نسخه گرفته شده] .
 برای ریشه نگاه کنید به مجرده .
 ۷۴۵ - میتریز : میتریز .
 برای ریشه نگاه کنید به میتریز .
 ۷۴۶ - میس : میس .
 اکنون نیز میسفت .
 فا: میس . پ: ۱۶۰۳ (موت) بندیش ۱۰۳ .
 ۱۵۶ . تا: ۶۰۶ (ل) .
 ۷۴۷ - میساک : [نام گیاهیت] .
 نسخه ۳ : شیناک .
 ۷۴۸ - میلا : [پرنده ایت : کلک-ک] .
 نسخه ۳ : سیلا .
 ۷۴۹ - میم : میم .
 فا: میم . درجی نیز بکارفته .
 ۳۴۲ . ۱: ۲۷۰ ; Mat. 1: 196 ; 2: 342 .

- فا: میرز . سن: موشک : شرم زت .
 Walde - P. 2: 213 .
 ۷۳۷ - مول : زنل زنا [عاززاده] .
 فا: سول .
 ۷۳۸ - میلا : ابر .
 اکنون نیز میتر و میلا :
 فا: میس ، میس ، میس ، میس ، میس .
 تا: ۶۰۶ (ل) .
 ۱۰۰۹ ; Grund. 2: 59 ;
 Geiger Bal. 246 ; Walde - P. 2: 247 .
 ۷۳۹ - میتر : مار .
 اکنون نیز لاهتر .
 فا: مار . پ: ۱۵۵ (مار، مهر) بندیش ۱۵۵ .
 میتریز : میتریز .
 ۱۳۱ .
 ۷۴۰ - میتریز : [نام گیاهیت] .
 نسخه ۳ : میتریز ؛ اکنون نیز میتریز .
 ۷۴۱ - می : می .
 فا: می ، می ، می ، می . پ: ۱۳۰ (می) بندیش ۱۳۰ .
 ۱۹۷ ; Mat. 1: 197 ; Grund. 2: 350 ;
 2: 341, 342 ; Christ. 2: 185 ;
 1r. Dial. 475 ;
 Abrahamic Bal. 247 ; Geiger Bal. 247 .
 ۷۴۲ - میچگا : کینک .
 Mat. 2: 324 .

۱۱۶; Geiger Bal. ۱۴۷; Christ. ۱: 285, 2;
180; Christ-Bew. 127; Ir. Dial. 102, 332;
Walde - P. 1: 268.

۷۷۴ - واژنگ : بادرنگ .
نخه ۳ : واژنگ .

فرهنگ روستائی ۲۳۰ : Citrus cedra
فا: بادرنگ ، بادارنگ ، بادارنگ ، بالنگ
پ: اهره قو (واترنگ) بندش ۱۱۶
Hom - Hütelch. 153.

۷۷۵ - واژپ : مانند .
فا: واری، واره، وار .
Grund. 2: 191.

۷۷۶ - واژش : علف .
فا: واش . پ: اسوسه ۱۱ (خشتین، وشتین).
"روئیدن" : بندش ۶۶ . سخ : ویش : ۹۸ انتاش.
ستا: جلدی و پیچند . (دربی: ابشاش : گیاه دارشون).
Grund. 2: 88; Geiger af. 384; Morgens.
93; Jiridson 113; Christ. 2: 182; Mat.
2: 283; Jantant 118; Walde - P. 1: 23.

۷۷۷ - واژش ویرین : داکس .
کنون نیز غاش و ویرین .
جزداد: لگه کنبه واش و جزداد به بوری و می برین .
۷۷۸ - واژشک : غرق .
نخه ۳ : واژشک : قرق .

۷۶۹ - وا : آش .

فا: واه، با، فا، اوا، ابا . پ: له سو (پاک).
برای ریشه لگه کنبه زلی کلوا ۹۴۴ .
۷۷۰ - وا : باد .

فا: باد، واد . پ: اهره (وات) بندش ۲۰۰ .
ستا: جلدی . Grund. 1: 269;
Mat. 1: 66; 2: 115; Christ. 1: 285;
2: 180; Geiger Bal. 148; Ir. Dial.
101, 327; Walde - P. 1: 221.

۷۷۱ - واژنگ : بادیان .
کنون نیز واژنگ .

فرهنگ روستائی ۲۳۱ : Pimpinella anisum
فا: بادیان . برای ریشه لگه کنبه وا ۷۷۰ .

۷۷۲ - واژ : دفعه .
فا: بار، وار . پ: ریل (بار) بندش ۱۵۶ .
Hom 157; Grund. 2: 117; Geiger af. 383;
Walde - P. 1: 298.

۷۷۳ - واژیش : باران .
فا: بارش، باران، باریدن، بارگین . پ: اسلیما
(واران) بندش ۱۳۱ ؛ اسلو ۱۱ (وارتن) بندش ۱۳۴ .
سخ : وار : 73 Jantant . ستا : جلدی .
2: 67; Mat. 1: 76; Grund. 2: 159; Hom

- ۷۸۴- وُرف: برف.
 فا: برف. پی: الو (دفر) بندیش ۱۳۷.
 ستا: فلدله (د).
 Hom 202; Grund. 2: 53;
 Mat. 1: 73; 2: 128; Christ. 1: 285; 2: 180;
 Geiger af. 269; Jenson 122; v. Dial. 102, 331.
 ۷۸۵- وُرتک: کرک.
 نخه: ۳: وُرتک.
 فا: کرک. رعبه: وُرقاء: "کرگ ماره". پی: تهله
 (گورگ) بندیش ۱۴۷. ستا: فلدله (د).
 Hom 910; Grund. 2: 64; Beneniste 236;
 Mat. 1: 182; 2: 317; Geiger Bal. 140;
 Jenson 126; Christ. 1: 287; 2: 184;
 Walde - P. 1: 316.
 ۷۸۶- وُرمیز: [نامکیا هست].
 ۷۸۷- وُرمه: میبزم.
 نخه: ۳: وُرمه.
 فا: بُردن، بَر، بار و بایشوند: آوردن. پی: الو (د)
 (بورتن) ریکرد ۷۳۲. فلدله: لدا.
 Hom 196; Grund. 2: 30; Mat. 1: 73; 2:
 2: 153.
 ۷۸۸- وُرنه: میبرد.
 نخه: ۳: وُرنه. برای ریشه نگاه کنید: ورمه.
 ۷۸۹- وُروشت: تاج واج.

- فا: باش، باش، وارش، وارش. رعبه: باش
 و بازی. پی: رعب (باج) بندیش ۱۴۶.
 سن: بُناسه.
 Hom - Hülsh. 162; Mat. 1:
 67; 2: 116; Geiger af. 322; Walde - P. 2: 135.
 ۷۷۹- وُالگت: رلیبه (ترکیبت).
 نخه: ۳: وُالگت: الیه.
 ۷۸۰- وُجه: بجه.
 فا: بجه. پی: ۱۹۱ (ویک) بندیش ۱۱۲.
 Hom - Hülsh. 184; Grund. 2: 70; Mat. 1: 69,
 70; 2: 121; v. Dial. 105; Christ. 1: 288; 2: 185.
 ۷۸۱- وُتر: کنار.
 فا: ور، بر. پی: الو (ور) خرقباران ۳۶.
 ستا: فلدله (د).
 Hom 190; Grund. 1: 269;
 2: 448; Geiger Bal. 135; Walde - P. 1: 285.
 ۷۸۲- وُراز: گراز.
 فا: وراز، گراز. پی: الو (وراز) خرقباران
 ۷۱. ستا: فلدله (د).
 Hom 896; Grund. 2: 64.
 ۷۸۳- وُزنا: عوالم [لاوندنکاری].
 کنونیز وُزنا.
 فا: ورازو، ورازگو، ورازگو. زفا: ورازک.
 پی: الو (ووزاک): بندیش ۴.
 برای ریشه نگاه کنید: ووزگر ۱۰۶.

- نخه ۳: وِشْتا وِشْتا.
 جزادول: وِش (درطبری یعنی مات است) وِش پِش.
 فا: پِش پِش پِش پِش. نیز پِش پِش پِش پِش، پِش پِش.
 درطبری: پِش پِش، پِش پِش، پِش پِش، پِش پِش، پِش پِش،
 پِش پِش، پِش پِش. سن: پِش پِش، پِش پِش. Walde-P. 2: 106.
 جزادول: وِشْتا.
 ۷۹۰- وِشْتا: پِش.
 نخه ۳: وِشْتا؛ اکنون نیز وِشْتا.
 فا: پِش. عربی: پِش. پِش: پِش (درک) پِش ۹۵.
 سن: اورا؛ اورا. 2: 54; Grund. 2: 54; Geiger
 Grierson 101; Dr. Dial. 104, 343; Geiger
 Bal. 137; Walde - P. 1: 269.
 ۷۹۱- وِشْتا: پِش.
 اکنون وِشْتا.
 فا: پِش. نگاه کنید وِش ۷۸۱.
 ۷۹۲- وِشْتا: معتدل (آب معتدل است).
 اکنون نیز وِشْتا. (درمانندان پِش پِش و وِش پِش و
 وِش پِش پِش پِش آب وِش پِش است).
 پِش پِش فا: پِش. پِش: پِش (وِش پِش پِش پِش ۱۶۱).
 فِش: وِش پِش. پِش: پِش پِش پِش.
 Hom 243; Walde - P. 1: 310.
 ۷۹۳- وِشْتا: کِش (براد مِش کِش است).
 ۷۹۴- وِشْتا: کِش. نگاه کنید وِش دوست و وِش پِش.

- ۷۹۵- وِشْتا: گِش پِش.
 اکنون نیز وِشْتا.
 فا: گِش پِش، گِش پِش، گِش پِش. پِش: پِش پِش
 (درک) گِش پِش پِش ۱۱. Hom 907; Grund.
 2: 64; Mat. 1: 181; 2: 315; Chant. 1: 293;
 2: 194; Geiger Dr. Dial. 110, 267; Mongem. 95.
 ۷۹۶- وِشْتا: پِش.
 نخه ۳: وِشْتا؛ اکنون نیز وِشْتا.
 فا: پِش، وِشْتا. پِش: پِش پِش (وِش پِش) پِش پِش
 ۱۸۹. سن: وِشْتا: 118; Gauthier. شیداز
 ستا: پِش پِش پِش. 1: 267; Grund. 2: 56; Mat.
 1: 80; 2: 140.
 ۷۹۷- وِشْتا: پِش.
 ۷۹۸- وِشْتا: وِشْتا.
 فا: وِشْتا، پِش، پِش، وِشْتا وِشْتا پِش پِش پِش.
 پِش: 91 (وِش پِش) پِش پِش ۷۷, ۷۸. سن: پِش پِش وِش پِش.
 ۷۹۹- وِشْتا: حِش پِش [پِش پِش].
 نخه ۳: وِشْتا؛ اکنون نیز وِشْتا.
 شیداز: پِش پِش، وِشْتا، وِشْتا.
 ۸۰۰- وِشْتا: غِش پِش [قلوه].
 نخه ۳: وِشْتا؛ اکنون نیز وِشْتا وِشْتا وِشْتا.
 فا: گِش پِش، قِش پِش، قِش پِش. پِش: پِش پِش (وِش پِش)
 پِش پِش ۱۹۴ (وِش پِش).
 ستا: پِش پِش پِش.

- اکون و همن ما و و همن ما .
 فا: بس . په : ۱۳۱ (وهمن) بندش ۲۵ .
 ستا : مایس د مایس .
 ۸۱۴ - ویر و شت : [پنده آیت] .
 نخه ۲۳ : بر و شت .
 ۸۱۵ - ویشا : بیدار .
 نخه ۳ : ویشا .
 ۸۱۶ - ویکه : می بینم .
 نخه ۳ : ویشه : اکونیز ویکه .
 ۸۱۷ - ویشا : بیکه .
 نخه ۳ : ویشا : اکونیز ویشا .
 جز اول : پشوند وی که ن بآن افزوده شده . فا: پشوند
 و در وچین و گ در گزیدن . ستا : فار .
 خردوم : فا: بیکه ، کره ، گزیدن ، گزیدن . په : وول
 ریکه : "بیکه" و "کره" (گزیدن) روایات ۶۱ .
 ستا : فایله : "کره" از "کره" فایله .
 Hom 915, 930; Grund. 2: 56; Wald. p. 1: 539.
 ۸۱۸ - ویشا : بادبان .
 فا: بادبان ، باتنگان .
 Mat. 2: 115; Clinch. 2: 182.

۸۱۹ - همن : گرفتن .

- په : سلسله (ایواج) : "آواز" : بندش ۱۹۰ .
 ازبیه ستا : مایس . دربی : لاج : "سخن آواز کرد" .
 Hom 54; Grund. 2: 91; Wald. p. 1: 245.
 ۸۱۰ - ویشا : بندش .
 نخه ۳ : ویشا : اکونیز ویشا .
 فا: بندش . دربی : بندش . په : ۱۱۱ (ونفش) (ونفش)
 خردوم ۳۳ : دربی : ویشا ویشا .
 Hom-Hillock. 2: 31; Grund. 2: 76.
 ۸۱۱ - ویشا : بیکه .
 اکونیز ویشا .
 فا: بیکه : په : ۱۱۱ (ونفش) بندش ۱۱۱ ؛
 ریکه (بیکه) West 87 . ستا : مایس .
 Hom-Hillock. 2: 26, 49; Mat. 2: 217; Clinch. 1: 288; 2: 185.
 ۸۱۲ - ویشا سوزک : تره تیزک .
 نخه ۳ : ویشا سوزک : اکونیز ویشا سوزک ، ویشا سوزک ،
 ویشا سوزک .
 جز اول : نگاه کنید ویشا .
 خردوم : فا: سوز ، سوز ، سوز ، سوز .
 په : ویشا (سوزن) ریکه ۷۹۶ ؛ ویشا ۱۱۳۴
 (سوزن) : سوزن : بندش ۱۰۳ . ستا : ویشا ۹۰۳ .
 Hom 750; Grund. 1: 301; Wald. p. 1: 378.
 ۸۱۳ - ویشا : [ماهی از سال] (په) .

۸۳۴- هاشی : آلوده .

نخه ۳: اشئ ؛ اکنون نیز هاشی .

۸۲۵- هالاک : تاجر [نگار بار] .

در کتابی هالاکه یعنی نیم است . نگاه کنید : S. Konow: A Medie-cal Text in Khotanese, Oslo 1941, p. 104.

۸۲۶- هامتگ : راه رفتن .

نخه ۳: هاپیتن .

نیز نگاه کنید به دمه . Grund. 2: 362.

۸۲۷- هاورلشت : جرویر (خویشی است که از سبزی و تخم مرغ ترکیب کنند) [دورتران: بگری] .

نخه ۲: چروپر ؛ نخه ۳: جری بیر .

جزرادل : پیوند ها . نگاه کنید به هشتن .

جزردوم : فا : برشته . نگاه کنید به بشتی .

۸۲۸- هپاتگ : پاشیدن .

نخه ۲: هپاتگ : نخه ۳: هپاتگ .

فا : پاشیدن ، پاشیدن . سن : پزش .

Grund. 2: 89; Walde - P. 2: 46.

۸۲۹- هچین : برچین . نگاه کنید به برچین .

۸۳۰- هدا : داد .

نخه ۲ و ۳: هدا : "داره" ؛ اکنون هادا : "داد" .

برای ریشه نگاه کنید به هداشن .

۸۳۱- هداشگ : دادن .

نخه ۳: هداشن ؛ اکنون نیز هادااشگ و هدااشگ .

نخه ۳: بنیتن ؛ اکنون نیز هاپیتن .

جزرادل : پیوند ها (که در ببری بصورت ها و ه نیز ساید) .

Grund. 2: 366, 422.

جزردوم : فا : گرفتن . پ : طله ۱۱۳ (گرفتن) بندش ۱۳۳ .

قب : ستا : ق (لدا) .

Ham 909; Grund. 1: 304; Mat. 1: 181; 2: 315,

316; Geiger Bal. 106; Walde - P. 1: 652.

۸۲۰- هپر : بگیر .

اکنون نیز هاپر و هپر . نگاه کنید به هشتن .

۸۲۱- هاپچین : لخد . [اکنون تحت تأثیر که در قبری هپند

در ویش را خاک میریزند هاپچین گویند] .

جزرادل : پیوند ها . نگاه کنید به هشتن .

جزردوم : چین . نگاه کنید به برچین .

۸۲۲- هادده : بده . نگاه کنید به هداشن .

۸۲۳- هارشت : بپین .

نخه ۳: هارشت ؛ اکنون نیز رشتن و رشت .

جزرادل : پیوند ها . نگاه کنید به هشتن .

جزردوم : ر اضافی که میان دو صورت در میاید .

جزردوم : طری : ایشین و ایشین یعنی "نگاه کردن" .

فا : ایش ، ایش ، آیشنه ، آیشنه یعنی "جاسوس" و

اساسه یعنی "گوشه گوشه چشم" و عسس که در بلی نیز نگار دارد .

ریشه ستا : سدس : لاخ : "زیر نظر داشتن" . در بلی نیز "باش" .

یعنی بپین . Mat. 2: 350; Walde - P. 1: 169.

- نخه ۳: هوره ماه ؛ اکنون هورماه و خورماه .
 فا: فراد . پ: پ۳ ا۳ (هرودت ، خوروت) بنیش
 ۲۵ . ستا: سه دد دد دد دد دد .
 Grund. 2: 37; Walde - P. 2: 510.
 ۸۳۶ - هوره : اره .
 نخه ۳: هوره .
 فا: اره ، اره . Grund. 2: 54; Geiger Bal.
 6; Mat. 1: 60; 2: 102; 12. Dial. 474.
 ۸۳۷ - هورده د۳ : [پنده آیت] .
 نخه ۳: اژده د۳ .
 برای ریشه فرودوم : د۳ لک . کنیده د۳ نبال .
 ۸۳۸ - هشتگا : ستوان [استخوان] .
 نخه ۳: هشتگا ؛ اکنون نیز هشتگا و هشتگا .
 فا: است ، استه ، هشته ، هخته ، هتو و فراد استخوان .
 پ: ددوه ۱۳ (است ، هت) دیگر د۳ ۷۸۰ ؛ ددوه 9
 (اسک ، هتک ، هتک) بندهش ۱۰۰ و ۱۱۱ .
 ستا: ددوه ۳۰ . Grund. 2: 81, 85; Hom
 67; Gaustint⁴⁵ 69; Christ. 2: 186; Mat.
 2: 103; Grierson 107; Walde - P. 1: 185.
 ۸۳۹ - هشتل : اصطلاح .
 نخه ۳: هشتل ؛ اکنون نیز هشتل و هشتل و استل .
 فا: ستل ، استل ، ستخ ، استخ ، استلخ .
 Hom - Hülsch. 1: 60, 66; Grund. 2: 53, 66; Mat. 1: 60, 66.

- فا: دادن . پ: ف۳۱۳ (راتن) بندهش ۲۲ .
 فب: ستا: ولس . Grund. 1: 520^(۱); Hom
 302; Mat. 1: 119; 2: 206, 207; Geiger Af.
 89; Geiger Bal. 79; Walde - P. 1: 814.
 برای میوند لک کنیده هشتل .
 ۸۳۲ - هده : پده .
 اکنون نیز هاد . لک کنیده هداش .
 ۸۳۳ - هدی : برهم .
 اکنون هدی و هدی و نظر بکار میروند: هدی یا هدی
 بزورنک : "بهم زدن" ؛ هدی یا هدی بزورنک :
 "بهم رسیدن" ؛ هدی یا هدی بزورنک : "بهم خوردن ،
 درهم شدن" ؛ هپلا : "باهم"
 هریشه فا: هم ، هم . . . فب: هدا . ستا: هده و دده .
 Walde - P. 2: 489.
 ۸۳۴ - هرس : [فقط در نسخه ۳ آمده . در نسخه ۱: بنجر بر
 برشت بتر . بای این در نسخه ۳: هرس و بنجر برشت بتر] .
 اکنون هرس یعنی "بایست" . فراد: میوند ه . لک
 کنیده هشتل . جزو د۳ : ر اضافی . لک کنیده ذیل هارش
 جزو د۳ : فا: استادن ، ایستادن ، ستادن . پ:
 ددوه ۱۱۳ (ایستادن) ریات ۲۰۱ . فب: ستا: و ددوه .
 Hom - Hülsch. 84; Grund. 2: 124; Mat.
 1: 603; Walde - P. 2: 112; Geiger Bal. 402; Walde - P. 2: 603.
 ۸۳۵ - هورماه : [بایست ارسال] (خراد) .

۸۴۰ - هَشْتَه : جفت (کاوشفت رابسته گویند).
نخه ۳: هَشْتَه .

۸۴۱ - هَكَيْت : مانده .
اکنون نیز هَكَيْت یعنی "مانده و اراکان داده". نیز هَكَيْت در طبری کتبی یعنی "افتادن" است و کَفِنَی "سیافتی" و کَفِنَی "سیافند" و بامیشوندای د و ه و ب نیز بکار برده .
فا: جَزَدِمِ اگفت یعنی "آفت" و جَزَدِلِ کفانه یعنی "بچه ای که از شکم مادر بیفتد". در عربی: کَنْتَ: "برزین افکند" و کَبَّ: "بر روی در افکند"؛ کَبُو، کَفْتُ، قَعَفَ، هَمَرِشَةُ اُتْلِی . hap .

Hom. 5. 282; Mat. 2: 104; Grund. 2: 363; Geiger, Bal. 189; ۲۰۴; Walde - P. 1: 458.

۸۴۲ - هَلَاکَنْدَنْ : تکاذن .
اکنون نیز هَلَاکَنْدَنْ و هِلْکَا نَبِی و هِلْکَنْدَنْ .
فا: کَک - کَک ، کَلْکَک ، لَق ، لَقِید ، اَرْک ، رَکِید ، رَکِید ، آرغده ، الغده ، ارغنده . در عربی: مُتَلَخَد . ستا: ۲: ۲۳۵ . Walde - P. 1: 147.

۸۴۳ - هَلَالَه : [نام گیاهیت] [الاله] .

نخه ۳: هَلَالَه .
در نصاب هلاله را جزو گیاهان آورده و این همان گل الاله است و در طبری نیز یعنی "لاله گوش" بکار برده .
فا: الاله ، آلاله ، لاله ، لال ، لعل . پ: سَلْسَلُو (الاک)، هَلَاک (بزهش ۱۱۷ و ۱۱۹ .

هَمَرِشَةُ الْوُلُو و نیز لالا یعنی "دخشان". در عربی: تَلَالُوه لَالَتْ النَار: "افروخته شد".

۸۴۴ - هَمَال : وَرَمَال [بالا برزن] .
فا: ورمالیدن ، مالیدن ، نشستن ، مَشْت و مال ، مرزه ، ماله ، مازو و جزاولی مرزاسنگ و مشتاسنگ که در عربی بصورت مرچج بکار رفته و جَزَدِمِ جهرز و کونمز .
در عربی: مَوْرَد ، مَوْرَث ، مَوْرَس ، مَوْرَ .
پ: ۱۱۳۵۴۴ (موشقن) و دیگر ۸۰۳ . ستا: ۴: ۱۹۱، ۱۹۱، Mat. 1: 56; Grund. 2: 983; Hom 962, 983; Walde - P. 2: 298.

۸۴۵ - هَمْبَار : شَرِیک .
نخه ۳: هَمْبَار : اکنون نیز هَمْبَار .

فا: هَمْباز ، هَمْباز ، اَمْباز ، اَمْباز . پ: هَمْرَس (همباز ، اَمْباز 39, 40; Pahl. Texts 39, 40; هَمْرَس (همباز ، هَمْباز) بزهش ۲۱۵ ، دیگر ۷۴۱ .

جَزَدَوِل : هم . تَلَاکَنْدَنْ : انبیس .
جَزَدَوِل : باز . فا: بَجْت ، بَجَش ، بَغ ، باغ ، باج ، فَغ ، بَر ، بَرَه ، بَرَج . پ: رَسْمِ ۱۱۳۵۴ (باختن) : بَجَش کردن "Pahl. Texts 154" ؛ رَسْمِ (باهر ، باخر) : "بهر" : بزهش ۷ . رَزِشْتَه : رَدِی . Hom 185, 186; Grund. 2: 80, 89; Walde - P. 2: 127.

۸۴۶ - هَمَنْد : صَو (زمین هموار) .

فا: نشتن، ناشتن، ناشتن. پ: ا۱سعو۱۱۳
(نشتن) بند هیش ۶: ا۱سعو۱۱۳ (ناشتن)
روایات ۵۷. جزا دل: پیشوند ستا: ۱۱. پ: جزا دل:
ریش ستا: سه دوف (بلا دوف).
Hom 1: 200; Mat. 1: 125; Grund. 2: 1033;
2: 483; Walde - P. 2: 264; Jengner Bal. 2: 347;
۸۵۱ - هو۱یا: دیو.
نفر ۲ و ۳: هو۱ا.

ک

۸۵۲ - یور ویک: این سووان سو (میک این سو
یور آن سو) [کنون نیز یور ویک: میک یعنی
این سووان سوکی رودخانه بکار می رود].
۸۵۳ - یورپی: آلمه باشتی (ترکی است).
۲۱۴: Melg. یوری: Gagana از نوع مرغابی.

پایان واژه نامه

نفر ۳: هیند؛ کنون نیز هیند و خن و خنند.
فا: ا۱سون، هاسن؛ دروبی: حوامانه.
پ: س۱س۱۱۳ (هاسون) 3 Pal. Texts.
پیشوند هکم. نگاه کنید به اینس.
Hom - Hübsch. 1088; Grund. 2: 186; Walde - P. 2: 492.
۸۴۷ - هیمه: هیزم.
نفر ۳: هیمه.
فا: هیمه، هیزم. پ: س۱س۱۱۳ (هیمک) دیگر
۱۰ و ۱۰۶: سواک (اسم، اسم) دیگر ۷۹۷؛
سواک (اسم، هیم، روایات ۱۱۵.
ستا: مدق و دود. Grund. 2: ۹۷; Hom ۱۱۱۷;
Mat. 1: 209; 2: 361; v. Dial. 470, 471;
Walde - P. 1: 5.
۸۴۸ - هندی غاز: [پرنده آبیست].
برای جزا دل نگاه کنید به خنونه و جزا دل زبل کلده غاز.
۸۴۹ - هینواتنک: خنش.
نفر ۳: هینواتن؛ کنون هینواتن: "خنش داد".
فا: نواختن. جزا دل: پیشوند ستا: ۱۱.
جزا دل: پ: ا۱سعو۱۱۳ (واختن): "گفتن":
Pal. Texts ۱۱۰. ستا: دود ۹. نیز نگاه کنید به ونگ ووا.
Hom 1046; Grund. 2: 135.
۸۵۰ - هینش: مین.
کنون نیز بنفیس.

پیوست ۱

درباره رسم خط و فرقه‌هایی که میان نسخه‌های نصّاب طبری است

- ۱- درباره‌ای از واژه‌های طبری چنانکه در نسخه‌های نصّاب نوشته شده حرف‌های ح - ذ - ص - ض - ط - ع - ق - دبه میشود. در بکار بردن این حرف‌ها نویسندگان نسخه‌های نصّاب رسم خط فارسی را در نظر داشته‌اند. برای این حرف‌ها در گویش طبری صدای خاصی نیست و باید آنها را مانند ه - ز - س - ز - ت - ا - غ - ادا کرد.
- ۲- در بکار بردن "واو معدوله" در واژه‌هایی مانند خور - خواخ - خورش - خورش بجای خُر - خاخر - خُرش که در نسخه‌ها دیده میشود نیز بنظر می‌آید که نویسندگان نسخه‌ها رسم خط فارسی را در نظر داشته‌اند. اکنون این واژه‌ها در گویش طبری بدون صدای "و" ادا میشود.
- ۳- حرف "ه" در آخر واژه‌ها (خواه بر روی آن نشانه جزم باشد) نشان می‌دهد مانند رسم خط فارسی فقط برای نمودن صوت پیش از آنست.
- در چند واژه مانند کته - لته و آله - آله و شال - آفرگای بلغظ در می‌آید.
- ۴- واژه‌های مَرْدِی - لَکِی - تَلّاجِی - دِی (بنی دود) مَوَزِی - کَوُکِی - بَشتِی ... گاهی در نسخه‌ها بصورت مَرْدِی - لَکِی - تَلّاجِی - دِی ... دیده میشود. اکنون این واژه‌ها با همان نوشته‌ها ادا میشوند.

- واژه‌های ایاردنه - بیاردنه - سیو - پیر ... اکنون ای یارنه - بی یاردنه - سی یو - پی یو ... ادا میشود.
- این نوع واژه‌ها را در فرهنگ‌های فارسی یا گستره پیش از یا ضبط کرده‌اند و بنظر می‌رسد که نویسندگان نسخه‌ها در نوشتن این واژه‌ها از شرحی که در فرهنگ‌ها داده شده پیروی کرده‌اند.
- در نوشته‌های پهلوی این واژه‌ها را بادو یا (سو) نوشته‌اند مانند هواس - (سیا) - "سیاه" و اسو (نیالک) "نیا" و سیاس (زنیان) - "زبان" ...
- ۵- صوت "ا" درباره‌ای واژه‌ها مانند خور - بخور - گوس - بخورده ... کوتاه است و همین جهت زیر پاره‌های از این واژه‌ها در نسخه‌ها افزوده شده: "بخفای واو" و در نسخه‌ها هم گاهی "واو" حذف شده و اینطور نوشته شده: بخور - خورش - گوس ...
- ۶- گاهی حرفی یا صوتی در واژه‌ای در نسخه‌ها بجای یا صوت دیگری در همان واژه در نسخه‌ها و ۳ بدل شده مانند:
- | | |
|-----------------|---------------|
| بشا = وشنا | شومنه = شومنه |
| دوشت = دوشست | بست = بست |
| ذینقال = ذینکال | مغز = مغز |
| سواهی = صواهی | اشپی = اشپی |
| اشپی = هاشپی | ازبنا = امزنا |
- بی لوط = پهلوت
اینگونه فرقه‌ها اکنون نیز در گویش طبری هست و نسخه‌ها ۳ در این قسمت بیشتر پیرو زبان کنونی مردم ساریست.

- ۷- صورت یاسعی پاره‌ای واژه‌ها در نسخه ۲ و ۳ غلط نوشته شده. از اینگونه است: **بیرم** بجای **نیرم**؛ **تلنج** بجای **رنج**؛ **دخا** بجای **زوجا**؛ **چونی** بجای **حونی**؛ **گل** بجای **کل**؛ **دمی** و **امی** بجای **اتی**؛ **پتیرا** بجای **تیرا**؛ **سوز** و **خیار** بجای **سوز** و **خیار**؛ **دیچه** بجای **دسیچه**؛ **پنه** بجای **پنه**؛ **پست** بجای **پست**؛ **موزه** بجای **موزه**؛ **موحد** بجای **موره**؛ **موحد** بجای **موره**؛ **لوی** از اینگونه نیستند؛ **شبره** بجای **شدرم**؛ **شونستر** بجای **شونه** و **تین**؛ **پنیو** بجای **پنیو**؛ **وینی** بجای **وینی** و **سوزک**؛ **رواک** بجای **لواس**..... در این واژه‌ها نویسنده گاه واژه اصلی نسخه ۱ است بکار برده‌اند.
- ۸- در نام گیاهان و پرندگان فرق بسیاری میان نسخه ۱ با نسخه ۲ و ۳ دیده می‌شود. در این قسمت نسخه همیشه درست است و در نسخه ۲ و ۳ غلط راه یافته است.
- ۹- چون در زیر معنی پاره‌ای از واژه‌های طبری در نسخه ۱ نوشته شده «ترکی است» در واژه‌نامه عیناً نقل شد. نمونه: واژه **طبری** **تولا** به قشقل داغ معنی شده و زیر قشقل داغ نوشته شده است «ترکی».
- ترکی بودن این واژه‌ها ثابت نیست و بر ریشه‌های آینده‌ها و ریشه آنها را روشن خواهیم کرد.

پیوست ۲ معنی و شرح شعرها و جمله‌ها و واژه‌های طبری

- ۱- در ذیل نقطه معنی و شرح شعرها و جمله‌ها و واژه‌های طبری که می‌توان آنها را در اینجا این جزوه آورده شده داده می‌شود.
- ۲- این شعرها و جمله‌ها و واژه‌ها از متن‌های چاپی نقل شده است. اگر نسخه‌های خطی برای آنها در دست بود شاید بهتر و بیشتر می‌توانیم شرح و معنی آنها را بیان کنیم.
- ۳- گویشی که در این شعرها و جمله‌ها دیده می‌شود در پاره‌ای واژه‌ها و همچنین در پاره‌ای نکته‌های دستور و گویش طبری کنونی فرق دارد و گاهی به فارسی نزدیک‌تر است. خود آنها نیز از این نظر کینواخت نیستند.
- ۴- در ذیل معنی این شعرها و جمله‌ها و واژه‌ها را تا آنجا که توانستیم آوردیم. در ترجمه شعرها پس از هر واژه‌ای که معنی آن درست روشن نبود نشانه (؟) و بجای هر واژه‌ای که معنی آن هیچ روشن نبود چند نقطه گذاشته شد. پس از معنی شعر یا جمله معنی پاره‌ای واژه‌های آن نیز افزوده شده است.
- ۵- شماره‌ای که در میان () پس از پاره‌ای واژه‌ها دیده می‌شود شماره آن واژه یا هم‌ریشه آن در واژه‌نامه همین جزوه است.

شش بیت دیگر وصف حال خود اوست که برای شمس‌العالی
قابوس سروده. ترجمه آن اینست:

تا گیهان از خور خرمی یافت
مست آب و مست باد و آفتاب...
تا شاه گیهان سایه سراسر است (۲) دل شاد (۲)

.....

بیداد (۲) ... نبود (۲) آستین

..... گیهان

مردم ایران بوم خرم از خور

زینش شوی گیوان (۲) بمن چون افتاده است

آیان بودم یکی شب ست و بی سونس

بجز (۲) از شمس (۲) ناهراسان (۲) از کس

ناگاه به من در افتاد یکی دو نادان

بگرفتند ببردند زدند بزدان

«دا» در شعر بجای «وا» یعنی «تا» است (چنانکه در دیوان امیرنیز

آمده ص ۹۹). «خور» مراد شمس‌العالی است. «وندا» یعنی

«یافت» از ریشه تا: جالد و در دیوان ۱۱۶۵ یعنی

«یافتن». «وندا» ستواند یعنی «سدا» باشد چنانکه «ونده»

در شعرای شیخ صفی‌الدین بهین معنی است (در سلسله‌الغیب

صفحه ۳۲ «ونده» چاپ شده است) و در اینصورت «وا»

در اول شعر = «با» است. «مست» از ریشه گرفته شده.

«اوی داد» = «بیداد». «نبی» = «نبود». «کته» در شعر بجای

«کینه» یعنی «افتاده است» (۸۴۱). «کیون» در شعر بجای «کنون».

شعرهای دیوانه و ز
(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۱ و برای آگاهی بیشتر از سبب سرودن
این شعر تا تاریخ طبرستان ۱: ۱۳۸)

سه بیت نخستین را در بزم عضدالدوله دیلمی در وصف دختر
خیاگری سروده که جامه ابریشمی کبود پوشیده و روی خورده به
آستین آن پوشانیده بود. ترجمه آن اینست:

دختر سدره نیلی به آواز (۲) ایان

باصورت. صورت بزرگ از مردان پوشان (۲)

خیری پنهان کرد و نکس نمایان

از خیری خور است (۲) به آستین پوشان (۲)

گوئی خورشید به این بوم است آیان

از دریا یعنی (۲)

«کود» یا «کود» شاید «کور» باشد که در گویش گیلان معنی «دختر است» یا

شاید «کور» + «و» باشد یعنی «دختر» (دره نیلی). «تلیه» همانطور

که در نخواست باید «نیله» باشد معنی «نیلی». «بداوا» شاید «بد»

یا «به» + «اوا» یعنی «آواز». «وا» = «با». «کته» شاید

«کته» یعنی «بزرگ» (۶۳۸). «ای» = «از» (۲۶). «وشاین»

یعنی «پوشان (۲)». «نیون» = «نهان»؛ «به نیون» یا «نیون»

= «پنهان». «خوب» = «خوبست» (۲) شاید «خوب» = «خود»

است یا «خوی است». «داوستی» شاید «واوستی» یعنی «به

آستین». «وراین» (۲) یعنی «پوشان» از ریشه تا: جالد

و اگر «دراین» باشد معنی «در آیان» (۲). «خورشی» = «خورشید».

«باین و بومداین»؛ «به این بومد این». «ریاو» = «ریا».

این بیم = "آیا بودم". "هو" = "و" حرف عطف. بد ای یا "به ای" یعنی "بجز از؟" "به" بهی یعنی در پهلوی بکار می‌رود. "دنه‌راسن" یا "ونه‌راسن" در نسخ بجای "دل دنده" یعنی "ناهراسان". "اوگتن" از پیشوند "او" + "گتن" یعنی افتادن (۸۴۱). "هالگتن" = "گوفتند" (۸۱۹).
 "زتن" = "زدن: زدن" در نسخ بجای "ازو" در متن.

دوبیت از لیکلاوس

(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۲۰. معنی این دوبیت در قابوسنامه بشرفارسی نیز آمده.) ترجمه آن اینست:
 دشمن خود به شیر باشد (؟) مانند (؟) و مانا (؟)
 نه اسم اگر می‌گیریم و اگر درودن است
 چنین گوید دانا که بهین هر ...
 بگو رفته است بخشد آنکس بخانه

"مسی" شاید "شی" باشد یعنی "خود". "تو" شاید "بو" باشد یعنی "بود". "واری" شاید "واری" باشد یعنی "ماند".
 (۷۷۵). "رسوند" شاید "وسوند" یعنی "و مانا". "گگند" = "گوید" (۶۵۸).

دوبیت از اسپهبد خورشید
 (برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۳۰. این دوبیت در دو صفحۀ قاضی رویان است. شرح داستان را در تاریخ رویان صفحه ۹۷-۹۵ بخوانید.) ترجمه آن اینست:

تدبیر کرده قاضی که کوشک بسوزند
 آنکه کوشک خود او پر بوده (؟) تا بروزن
 اکنون کشور بین سوزان جهان افزوزن
 تدبیر کرده قاضی
 "لادی، لادیک" = "قاضی" (در کجته ابالش وسقو لادیک).
 "شی" در نسخ بجای "مسی" یعنی "خود" است. "لوچین" = "روزن"
 و اکنون نیز "لوچین" و در گیلان "لوچینه" و لوچینگ" بکار می‌رود.
 "نون" = "اکنون" در پهلوی ۱۱۱ (نون). "اوروچین" در نسخ
 بجای "اورچین" = "افروزان" (۳۹۶).

یک بیت از باربد طبری

(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۳۰ و برای شرح و سبب سرودن آن به تاریخ طبرستان ۱: ۱۱۳.) ترجمه آن اینست:
 این دوزخ که دارد شاه ایران
 یکی خربزین نیک است یکی پیالان

دوبیت از کرده یازد

(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۳۰ و برای پیوسته سبب سرودن آن به تاریخ طبرستان ۲: ۱۱۵. در صفحه ۱۳۰ این جزوه نام این شاهزاده از روی متن تاریخ طبرستان کرده یازو داده شده ولی در جلد دوم همین تاریخ ص. ۱۱۸ نام او بصورت نیز ذکر دیده می‌شود و در ص. ۱۱۵ کرده یازو با نیز ذکر آورده شده. نیز کرده یازوی دیگری در ص. ۹۷ ذکر شده که در نسخ دیگری بجای

سفره دین چشم افروج اُج تا وستان کتان اُزستان
 پرنیان پوشین تن افروج اُج سیر واکسم خوردن دهن
 افروج :
 "ورجاولند" یعنی "باوج" بهی ال ۱۳۱؛ و "رج" یعنی پدر
 ورتبه و بزرگی و شان است (ستا؛ جلد ۲ ص ۴۰). "اُج"
 یا "اُج" = "از" (۲۶۰). "دین" و "پوشین" اکنون
 "پوشین" و "پوشینک". "افروج" که در ترجمه "افروزد"
 داده شد بدمانند "افروز" فارسی یعنی "روشن" باشد. "سیر واکسم"
 در تاریخ سید طهرالدین درنخدا "سرواکسم" و "شیر واکسم"
 آمده (ص ۲۷) و در پانویس صفحه نوشته شده "علفی است"
 که بادرنجویه گویند. بجای "دین" در متن "دوش" است که میگویند
 یعنی "دهن" باشد؛ در فارسی نیز "دوم" باین معنی است.

یک بیت شعور و وصف سام

(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۳ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ
 طبوستان ۰۸۹:۱) ترجمه آن اینست :
 تنه اُرد بر بوم بدیری از سام
 "بشتر" = "اُرد" (۶).

دو بیت از ابراهیم سعینی

(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۳ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ
 طبوستان ۰۱۳۷:۱) ترجمه آن اینست :
 پنهن گفنه است دانای ز دین کتاره

آن نیز که گرد آمده . از اینرو بنظر میرسد که "گرده بازو" در اصل
 "گرده یازد" که صورت دیگری از "یزدگرد" است بوده و در نسخه
 خطی یا در چاپ باین صورت در آمده است.

ترجمه این دو بیت اینست :

چرخ این [کر] با من کرد با یکی نکرده بود

بر آورد (۶) بنماز (۶) ببرد ... خاک

به میت و پنج سال تن من می بلا بود

کاشکی

"بطل" شاید "خل" = "چرخ" (۲۹۳). "بو" = "بود" ؛

اکنون یعنی "باشد" بکار میرود. "هو برد" یعنی "برد" از

میروند "هو" = "ها" (۸۱۹) و "بُرد" . "می تن" = "تن من".

"پو" در بیت دوم "بو" است یعنی "بود".

یک عبارت کهنه طهری

(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۳ و ۱۴ و برای شرح داستان
 به تاریخ طبوستان ۰۷۰:۱) ترجمه آن اینست :
 "جاوید فرخ خسرو خدای انوشه ورجاوند از باداوان
 سبزه دیدن چشم افروزد و از تابستان کتان و زمستان
 پرنیان پوشیدن تن افروزد و از بادرنگویه (۶) خوردن
 دهن افروزد".

این عبارت به پهلوی نزدیکتر از طبری کنونی است و صورت
 اصلی آن چنین بنظر میرسد :

"جاوید فرخ خسرو خدای انوشه ورجاوند اُج باداوان

نام هر دو را باید (؟) گیرند (؟)
 هر دو به شتم براننده (؟)
 چون هیچ و
 ببریم (؟) و
 هم این شاعران نو بدان (؟)
 افتادند از دست من بفریاد
 تو چه با سازی من
 مرا کس نبوی جا (؟)
 من چه بریدم (؟) از رسته (؟) مردم
 تو چه آرا سیده ای (؟) برخیز آب من
 من چه را
 تو چه را بخ من
 سحر هر دو ان بوزیم (؟)
 چون وزد (؟) نیمروز (؟) از خاکستر
 تابش میخندند بریش من
 من برای چه میخندم
 فریخند که سخن مرا شنود
 میخند و مانند من
 سخن مرا بشنوند بعیش «رون
 تاباری و استر اباد
 از دست سرد نواله میدهم مرا
 چند مانند
 بشقل سبب ترش پیرا رین

تا سحجون شرط شده
 کشتنی آن چنان که من دادم
 یا آب زنده و حلوا
 یاب
 یا اسرود
 ای بزم شیرست کجا باشی تو
 از بزم ... نبود ...
 آن بزم ساله بشب و روز
 کند چرا
 پار و پیرا نکردی دوا
 لاجرم تکا ن خورد از جا

 هر چه توانست بکرده
 من مانند سرده در میان گورم
 سرده را سود نباشد پز شکلا ن
 ای پز شکلا ن خوشی (؟) نباشد مرا
 بهلیدم تا بیاید سبجا
 این مجابات شعر خواجر امام
 کس ندیده است [از] سرغ و عنقا
 هر که تا بنماید مردم
 داند که
 این بان وز نشت که دقیقی گفت
 لی تلی لی تنان آ آ او

و "ب" = "ب" . سیلا درنخ "سلا" = "شل" یعنی "ران" (۴۶۴).
 شلمی و لگ = "برگشتنم" . "گرزنا" باید "گرزنا" باشد .
 "سن آس" یعنی "ماندنم" . "وسنی" = "مییست" .
 "میی دوسته" = "دوست من است" . "یو" شاید "یو" باشد .
 "وا" شاید "وا" = "تا" . "وازه کوه" اکنون "داکوه" و "لنگا"
 درنخ بجای "انگا" (رابینو در سفرنامه مازندران و السراپاد ص ۵۵)
 و ص ۱۱۱ مینویسد که "داکوه" و "لنگا" جزو تنکابن است و
 سردم لنگا تا بستان به داکوه میروند) . "اینه" درنخ "اینه"
 یعنی "اینست" . "دا" درنخ "وا" = "باد" . "دره" یعنی
 "در است" (۳۴۴) . "لا" یعنی "رخوتاب" (۶۶۹) .
 "هردودی سخن" و "هردودی سخن" = "سخن هر دو" .
 "سرفنی" درنخ "سوفنی" = "میگفتند" . "رااوی" درنخ
 "واایدی" شاید "وایدی" = "بایدی" . "برانا" درنخ
 "برازا" = "برازنده" . "هودون" از میثوند "هو" و "دون"
 یعنی "ران ، دانا" . "کتن" یعنی "افشاند" . "ساجینا"
 یعنی "سازی" (۶۴۴) . "هاوادم" یعنی "ببریم" ؛ اکنون
 "هاو ورم" یعنی "بریم" (سیم را) . "سمو" درنخ "تو" .
 "پهر وا" یعنی "چرا" ؛ اکنون "چو" بهین یعنی (نزدیکه)
 کنید ؛ دیوان اسیر صواع) . "تا" یعنی "نخ" (۱۹۴) .
 "ماوشتن" = "فوزیدن" در طبری یعنی "فکشتن و کشتن" است .
 "ونتر" شاید "ونتر" باشد که در طبری یعنی "نیمسوز است" .
 "کلین" یعنی "خفکستر" (۶۰۱) . "وا" شاید "دا" = "تا" .
 "وی" درنخ "ای" = "از" . "بجا" درنخ "بجا" = "طبری"

کنونی "بجا" یعنی "سرد" . "وست" درنخ "دست" . "نقل"
 درنخ "نقل" . "هار" مانند فارسی ، یعنی فصد و اکلندگی
 افسان و حیوان . "عوط" درنخ "ضوط" یعنی "تیر" است .
 "دنبو" = "میدانم" (۳۷۰) . "ورا" درنخ "وره" = "بهره" .
 "واوا" شاید صدای بره باشد . "بزو" = "بز" (۱۱۲) . "برزم"
 یعنی گوسفند و بز سر ساله است . "هالکسته" یعنی "لکان خرد"
 (۸۴۲) . "عبدت" (عربی) یعنی "گور" .

یک بیت از سده ششم
 (برای ستن لگه کینده صفحہ ۱۶ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ
 طبوستان ۲ : ۰۹۷) ترجمه آن اینست :
 مجیر تو ... آن مجیری
 که گفتن (؟) ... از دما بمیری
 "مجیر" نام خاص است .

واژه های طبری در تاریخ طبوستان

(لگه کینده صفحہ ۱۶ و ۱۷)
 "گریون" = "گریان" در عربی "جریان و خیزش" ؛ تا : تا : «د»
 + لسان . "لنبر" یعنی "داسن" (۶۹۰) . "کینه" یعنی
 "خانه" ؛ این واژه در "کلیوانی و کینافو" یعنی "کلیوانی" اکنون
 لکامیرود ؛ هم ریشه فارسی "کده کت" ، کده ، کته " ؛ پیروی ۹۳۹
 (لنگه) تا : و لسان . "مشگوش" یعنی "ازغز" (نام
 گیاه است) ؛ جز اول "مشگ" ؛ جز دوم "واش" یعنی "گیا" (۷۷۶) .

تا بر سر شد شمع چرخ از سیم
 بازگرد باز (?) بشکفت بهار
 گوئی باد گرم در افتاد سرما ...
 آب رود بار نگرند برف ریم
 میخ نم افشاند
 آهوی بر سنبل بگرد راز دل
 بجام نذر دست نرگس دریا (?) سیم باشید

 بنفشه باز (?) سر بر کرد و در آمد
 چادر کبود کرد جامه ... کرد
 بشکفت باز سکیم

 شاخه به شکفته چون شکوفه ...
 روی سوی شکفته باشد چون ...
 وند به از سر به پیشه رم
 سیم بزین (?) به دوله جم (?)
 باد گیلان خور
 بگرفت گونه بهشت دشت و کوه و میسر
 شکارگاه رود بار خرم باشد
 و پروندگاه کلار خوش باشد
 چشته خور (?) سگ شکاری سالار شکار

..... لورا و لار
 خوش باشد
 خشت کین خود را بشتاب زدن آزمای

«وره» = «بره» (۷۹۰) و در اینجا یعنی برج حمل است. «شتم»
 = «شمع». «شیم» = «سیم» نوعی ماهیت و در اینجا یعنی
 برج صورت است. «وامی کرد» : «با کرد». «بناز» (?)
 یعنی «باز» بکار گرفته. «وشکت» باید «وشکت» باشد =
 «شکفت». «و مار بجیره دیم» در تاریخ طهیر الدین بهاریات
 معنی شده و اگر واژه دوم «هجیره» باشد چنانکه در نسخه دیده میشود
 معنی آن اینست : «صورت زیبای بهار». «دزگر دکه»
 نام درخت در نزدیکی واسکان که در دست اسمعیله بوده.
 «کنی» شاید «کنی» = «گوئی» (۶۵۸). «کرم و» =
 «باد گرم». «دکت» یعنی «در افتاد» (۸۴۱).
 «روباری او» = «آب رود بار». «هارش» یعنی «بگر»
 (۸۲۳). «بای، بای» یعنی شد. «ور فالیم» =
 «برف ریم» یعنی «چکر برف». «سیر» = «سیم»
 (۷۳۸). «شی» یعنی «نم» (۴۹۶). «شنی»
 یعنی «سیفند» (۳۵۳). «زبله راز» = «راز دل».
 «دربو» در نسخه «دربو» = «دریا». «دیات» = «در باشند»
 (۸۲۸). «کهو» = «کبود» (۵۳۴). «ای» یعنی «دو»
 «اره» و «کونیز» آدی گفته میشود. «سکیم» نام گیاهیت
 (۳۳۳). «ویه» = «ب» (۴۶۹). «خال» شاید «خال»

مردان جنگی دارم اسبان تازی
...افراسیابم من باین درازی

—
باز من به ویمه لشکرگاه پیدم
غزان از دژ را بدم بگشیدم
دشمن خود را بایستی پنهان بدیم (؟)
باز (؟) من گرختی (؟) شمارا ...

—
در ویش بدرویشی نبستی تو این دسته
این دسته نیست این ... است و ...
دسته آنست که باشد بدستور این شاه
این آن دسته است که غیردو خربکی [از آن]
"رستمدار" نام دیگر "رویان" است - "گیتی" = "گرفت" (۸۱۹).
"ویمه" نام کهنه آبادی فیروزکوه است - "بدیمه" = "بدیم".
"لیران" معنی "غزان" از لیر که در طبری معنی "غزنی دنگان" است.
"هاکشیمه" = "بکشیدم". "دشمن دشمن به" معنی "دشمن خود را".
"بیان" معنی "مانند" و اکنون "بیان" و "پیون" گویند.
"ادی" شاید "ادی" معنی "باز" - "بوزین" شاید معنی "جتنی"
و "گرفتنی" - "کر" معنی "دسته بیکج" (۵۷۱). "بوی" یا "بودی"
معنی "باشد" و اکنون "بوی" و "تو بوی" - "شتر" شاید
مانند "شار" فاسی معنی "شاه" ولی "شتر" در طبری معنی "شود"
اکنون بکار میروند.

معنی "شاه" (۳۱۳). "وشکو" = "شکوه". "وندی نازهر"
نام جاشیت (؟). "وشه رم" نام بیشه ایت (؟).
"هان" = "بز" (؟). "دوله جگ" نام جاشیت (؟).
"گیلونه وا" = "باد گیلان" و اکنون گفته "وا" گفته میشود.
"بایمیت" معنی "گرفت" (۸۱۹). "سیر" شاید "سیر"
معنی سرزمینی که سیان کوه و درشت باشد که اکنون نیز "سیون"
بند "خوانده میشود". "ویروندگاه" نام جاشیت. "بخته"
شاید "بخته" باشد. "بهولار" معنی "دشتاب"؛ اکنون
"هولار"، "هولار"، "هولر". "زتن" = "زدن" (؟).
"هوزمین" = "بیارزای" (؟). "لورا" و "لار" نام جاشیت.

یک بیت از امیر علی
(برای متنی نگاه کنید به صفحه ۱۸ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ
رویان ص ۱۱۴). ترجمه آن اینست:
خوشا ... چرخ تو معینی گریانست (؟)
که تو بر کنی ... دل ...

شش بیت از کیا افراسیاب چلاوی
(برای متنی نگاه کنید به صفحه ۱۹ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ
طهیرالدین ص ۱۱۶ و ۲۷۰ و ۳۳۸ و ۳۴۲).
ترجمه آن اینست:
ملک رستم دار سپهر شاه غازی
آمل به نتوانی گرفتن بازی بازی

بیشتر مردم گیلان و مازندران پوشند "صبط است". "کمرمنه" = "کمر راست". "مده خین" یا "مهی خون" = "خون من". "انگوسه" = "افکندم" (۳۸۶). "تجن" نام رودخانه. "اسری" = "اشک" (۵۰۹). "میچیک" = "مژه" (۷۱۳).

جمله‌های طبری در تاریخ طهیرالدین

(نگاه کنید به صفحه ۱۹).
ترجمه آنها اینست:

شغال مازندران کو؟

ریش بکون بز و ب لارجان برو.

کالمی سوخته به باشد که گرما برودی زنده.

اسال لیلیم بزد.

سلاح بیفکن که میر بیفکنند.

"بور" = "برو" (۱۴۲ و ۱۴۳). "سوته" = "سوخته" (۱۱۷).
"کالمی" و "گرمادود" نام دو نفر است. "لیلیم بزد" یعنی پاک کردن زمین و تراشیدن جنگل است برای کشت و
ورز. "بالو" در تاریخ طهیرالدین "سلاح" معنی شده و اکنون
"ککو" معنی کج بیل است. "بینگن" = "بیفکن"؛
"بینگکو" = "بیفکند" (۳۸۶).

واژه‌های طبری در تاریخ طهیرالدین

(نگاه کنید به صفحه ۱۹ و ۲۰).
"وتره" در تاریخ طهیرالدین معنی آن چنین آمده: پیوجی که

چهار بیت از سید عبد العظیم
(برای متن نگاه کنید به صفحه ۱۹ و برای آگاهی بیشتر به تاریخ
طهیرالدین صفحه ۵۶). ترجمه آن اینست:

تا ندیم چهره ترو خورشید رنگ ترا

کلاشته است پوشش من کمر من ضحیده است

یا چشم دشمن کم یکی چنگ خاک

یا دشمن بچون من کند جامه خود را رنگ *

من دام دریا افکنم میر با مان

تجن بکنار چاک بزد تا بدمان

اشک بریزی ... مژه

"ندیم" = "ندیم". "تی چره" = "چهره تو" (چیره در دیوان امیر
معنی چهره بکار رفته). "کلاشت" = فاسی "کلاشته، کلا
شته" که در فرهنگها معنی جامه کوتاهی که از پشم گوسفند بافند و

* متن این دوبیت از روی نسخه ای از آن که در دیوان امیر صولا

آمده چنین بنظر میرسد:

تا ندیمه تی چره ترو خورشید رنگ

کلاشته می پوشش کمر من چنگ

یا بد دشمن چشم کفر خاک یکی چنگ

یا دشمن یکی خون کفر نشی جامه را رنگ

ترجمه بالا از این متن است.



پیوست ۳ گله شماری وجشتهای طبری

- سال طبری ۳۶۵ روز دارد و آن دوازده ماه سیزده
است و پنج روز بنام "پتک" یا "پتیک" (شماره ۱۵۹)
که به آخر اوتینما (آبانماه) افزوده میشود. نام این روزانه
ماه در نصاب طبری ذیل عنوان "اسامی ماه فرس" آمده
(نگاه کنید به ص ۴۴ همین جزوه) و در واژه نامه هرکب با
ریشه واصل در جای خود یاد شده است. در ذیل نام ماههای
طبری بدانسان که امروز بکار میرود آورده میشود. شماره ای
که در برابر هر یک گذاشته شده شماره آن در واژه نامه است.
- ۱- سیموئنا یا فردیننا ۴۶۴
 - ۲- کنوجنا یا کنوجنا ۵۶۴
 - ۳- هورنا یا خورنا ۸۳۵
 - ۴- تیورنا ۲۵۰
 - ۵- متوزالنا یا متوزالنا یا ملالنا ۷۱۷
 - ۶- شوویننا یا شوویننا یا شوویننا یا شوویننا ۴۷۵
 - ۷- مهرنا ۷۴۳
 - ۸- اویننا یا ایننا ۶۹
 - ۹- ارکیننا ۱۷
 - ۱۰- دینا یا دینا ۳۷۶
 - ۱۱- وهمنیننا یا وهمنیننا ۸۱۳
 - ۱۲- نوروزیننا یا نوروزیننا یا نوروزیننا ۷۶۶

عمرات [زنان] را جهت جنبر با بایند بکار آید؛ نیز گفته اند
به تاریخ طبرستان ۲: ۷۷. "گلاک" = "گللاه"،
گللاه، خللاه، بمعنی "گلگل". "گلاک دار" بمعنی "گلگل دار".
"آبندان" = "آبدان" بمعنی "برکه" و اکنون بصورت "آبدون"
و "راقتوم"، راقتون، اوتون، بکار میرود. معمولان
شاید جمع "مولا" باشد که در طبری بمعنی ماهگیر و صیاد پرندگان
در یاهیت؛ در عربی بصورت "ملاح". "رشتیق" بجای "عام"
برابر "سید" و اکنون بصورت "رشتیق" و "رشتیق" و
"رشتیق" بکار میرود؛ در تاریخ طبرالدین ص ۳۳۳ جمع آنرا
"رشانقه" داده. "گلاشان" بمعنی "گلابان" (۶۳۶).
"ونوشه ده" = "بنفشه ده". شاه مازی بن بمعنی
"پای بلوط شاه" (۷۳۵). "نارنج کوته" بمعنی "نارنج"
(۵۵۸). "سوته کلاته" = "کلاته سوخته". "اسیوا"
= "سفیداب" (۳۰ و ۵۹). "لسر" بمعنی "سیرلم" (۶۸۵).
"کله استندار" = "استندار کله" (۵۸۵). "جلالکمار"
= "لما در جلالک" (۷۷).

غلطانمه و چند یادداشت

(ص = صفحه؛ س = سطر)

- ص ۱۳ س ۸ "بو غلط و درست آن" یو "است".
 ص ۱۴ س ۷ "این" غلط و درست آن "این" است.
 ص ۱۴ س ۱۸ "بو" غلط و درست آن "یو" است.
 ص ۱۴ س ۲۸ "۸۷" غلط و درست آن "۸۴" است.
 ص ۱۸ س ۱۲ "خوشاد دل" غلط و درست آن "خوشاد دل" است.
 ص ۱۹ س ۳ "افزوده شود: در ترکی "ارشون".
 ص ۱۵ س ۱ "نچه چهار سطر افزوده شده" مورد شک است.
 ص ۱۵ س ۱۰ "افزوده شود: در ترکی "اُت و اُرت".
 ص ۱۵ س ۱۵ "افزوده شود: کلاه کبیده به سفید".
 ص ۱۹ س ۱۹ "افزوده شود: و انگلیس".
 ص ۱۸ س ۸ "افزوده شود: A Medical

Sten Konow: A Medical
 Text in Khotanese, Oslo 1941, p. 89.

ص ۱۳ س ۱۳ "افزوده شود: فارسی: چالیک، چک، چلیک،
 کلک، کللیک".

- ص ۱۴ س ۶ "افزوده شود: و آهیا".
 ص ۱۴ س ۲۰ "افزوده شود: و ایلیامین".
 ص ۱۹ س ۲۰ "بخیز" غلط و درست آن "بُخیز" است. برای
 ریشه بخیز کلاه کبیده به شماره ۴۸۵.
 ص ۱۷ ذیل شماره ۱۰۴ "افزوده شود: هر شیه های فارسی: کنگ،
 راز. پ: لاق (رنگ) بندش ۱۴۴. سن: راج.
 Walde - P. 2: 366.

و در آن آتش میزنند تا مدتی بسوزد. در برخی جاها در روز بیست و
 ششم زیارت میروند. در بسیاری جاها ی مازندران نام و
 رسمهای این جشن فراموش شده و در برخی جاها بجای این
 رسمها در این شب شادی میکنند و سرودهای بطنی در وصف
 بیت و ششم نوروز ماه و آمدن سال نو میخوانند.

در جشنهای دیگر مانند نوروز و چهارشنبه سوری رسمهای
 مازندران با جاهای دیگر ایران چندان فرقی ندارد.

جله تابستان را چله یا چله و چله بزرگ زمستان را
 گت چله و چله کوچک زمستان را ختر و چله یا کچک چله
 و سرماییزن را پتر زنا چله یا پتر زن چله میخوانند.

در برخی جاها اول ماه را مائرم یا مائرم و آخر
 ماه را ماسکر یا آخوین میناسند.



- ص ۹۵ س ۱۲ : "آخلک" معنی "تلفی" است .
 ص ۹۶ س ۱۶ : افزوده شود : برای ریشه گاه کنده ذیل تونه مار (۲۰۸).
 ص ۹۹ س ۱ : افزوده شود : په : ص ۱۵۴ ل ۱۱ (تیرزین) بدایات .
 ص ۱۰۰ س ۴ : افزوده شود : در ترکی دوؤ و قوت .
 ص ۱۰۱ س ۵ : افزوده شود : په : ص ۱۵۴ ل (چار) در
 ۹۵۴۱۱۱ (کیش چار) : کتزار : دیگرود ۸۰۶ .
 ص ۱۰۲ س ۶ : "چار" در چاپ گرفته : هریشه سن : جگر .
 ص ۱۰۳ س ۱ : "لظور و او" در چاپ گرفته .
 ص ۱۰۴ س ۷ : "چونه" غلط درست آن "چونه" است .
 ص ۱۰۵ س ۹ : افزوده شود : در ترکی کوفه معنی سبد .
 ص ۱۰۶ س ۱ : افزوده شود : په : ص ۱۵۴ ل ۱۱۱۱ (چرینق) :
 "چراندین" : دیگرود ۷۵۳ .
 ص ۱۰۶ س ۲۳ : افزوده شود : در ترکی چشک . برای
 ریشه گاه کنده ذیل کو تر چنبای (۶۲۰) .
 ص ۱۰۷ س ۴ : پس از چکه "افزوده شود : چاقچور و چاقش .
 ص ۱۰۷ س ۱۷ : افزوده شود : در ترکی چکچ معنی چکش و
 چاقچاق چکش در .
 ص ۱۰۸ س ۱ : افزوده شود : در ترکی چقوق و چیقوق .
 ص ۱۰۸ س ۷ : "چاز" در چاپ گرفته .
 ص ۱۱۰ س ۱۲ : افزوده شود : په : ص ۱۵۴ ل (شاک) و ۵۳۳۱
 (شاپ) : "شنا" : دیگرود ۷۵۹ و ۷۶۰ .
 ص ۱۱۱ س ۱ : افزوده شود : اکنون نیز هال معنی شانه .

- ص ۷۲ س ۷ : افزوده شود : په : ص ۱۵۴ ل (ایت) : آید ۱۱۳ و ۱۵۴ .
 ص ۷۳ س ۲۱ : افزوده شود : بندیش ۸۰ .
 ص ۷۵ ذیل شماره ۱۳۳ : افزوده شود : هریشه فرانسه : bouc
 و در ترکی یوغا و در عربی بقوه . هریشه نیز (۱۱۷) .
 ص ۷۶ س ۱ : افزوده شود : اکنون نیز یلیم .
 ص ۷۸ شماره ۱۳۸ : یونق فقط معنی کندن و ختنیت و ریشای
 که داده شده مورد شک است .
 ص ۷۹ س ۷ : افزوده شود : در ترکی بوزم معنی رنم و بوزی معنی فوت .
 ص ۸۲ س ۱۷ : افزوده شود : اکنون نیز پیتق .
 ص ۸۴ شماره ۱۶۵ : افزوده شود : جزودم زو هریشه ختنی
 ysunu معنی صنف کردن : ۹۸ p. Med. Text : Nonow .
 ص ۸۶ س ۷ : افزوده شود : و یکت .
 ص ۸۶ س ۱ : له ۱۵۴ و در چاپ گرفته .
 ص ۸۷ س ۱۹ : افزوده شود : په : له ۱۵۴ و (سجیند) : پیچیده شود :
 بندیش ۱۴۶ .
 ص ۸۸ س ۲۲ : افزوده شود : در ترکی پاره معنی بول . در ریشه :
 له : برابر کردن .
 ص ۸۹ س ۱۳ : افزوده شود : در ترکی تل معنی آراساز .
 ص ۹۰ س ۱ : افزوده شود : در ترکی چیمک معنی گل .
 ص ۹۰ س ۲ : افزوده شود : در ترکی تیکان و دیکن معنی خار و تخ .
 ص ۹۱ س ۱۷ : افزوده شود : سن : تکرپوس .
 ص ۹۳ س ۱ : افزوده شود : در ترکی طویون معنی نوه
 ص ۹۴ س ۱ : افزوده شود : ص ۱۵۴ و ۹ (تشک) و ۹۳۳۱ .

- ص ۱۵۷ س ۲۳ : جَشِیَر .
 ص ۱۵۹ س ۵ : افزوده شود : ناری زیر خلواره و در ترکی کل .
 ص ۱۶۰ س ۲۲ : افزوده شود : در ترکی قوغو .
 ص ۱۶۱ س ۱ : افزوده شود : در ترکی گولاج و قولاق یعنی گوش .
 ص ۱۶۲ س ۳ : هَرِیَه نَا : گر . پ : و (کر) دیکرد ۵۸۳ . ت : و دلاله .
 ص ۱۶۳ س ۳ : بَلَنَتَن غلط و درست آن بَلَنَتَن است و نیز
 افزوده شود : بَلَنَتَن و بَلَنَتَن و بَلَنَتَن و
 بَلَنَتَن یعنی چوبدستی و درشتی kuta تلافیه کند
 ~ Know: Med. Text, p. 88 .
 ص ۱۶۴ س ۱۷ : کَشِه ، کَشِیَن در چای گرفته .
 ص ۱۷۱ س ۱۹ : افزوده شود : در ترکی شَشِک یعنی چمن .
 ص ۱۷۲ س ۳ : افزوده شود : در ترکی زَر کَتَر تَی .
 ص ۱۷۳ س ۱۱ : افزوده شود : اکنون زَر کَتَر تَی .
 ص ۱۷۴ س ۱۳ : افزوده شود : اکنون زَر چَلَمَی کَتَر تَی یعنی کبوتر طوطا .
 ص ۱۷۵ س ۹ : افزوده شود : اکنون زَر کِیَا در ترکی قِیَر .
 ص ۱۷۶ س ۳ : افزوده شود : در ترکی کوبک یعنی ناف .
 ص ۱۷۷ س ۱۵ : افزوده شود : زَر کَتَر تَی و کَتَر تَی .
 ص ۱۷۸ س ۱۸ : افزوده شود : در ترکی خَلَدی و خَلَدایه .
 ص ۱۷۹ س ۳ : افزوده شود : اکنون زَر کَتَر تَی .
 ص ۱۸۰ س ۱۳ : افزوده شود : جوب دراز بزرگان = ده بزرگ و زع ؛
 کِیَر = بزرگ و زع ؛ دَه یا دَهو = بزرگ و زع .
 ص ۱۸۱ س ۱۹ : افزوده شود : زَر کَتَر تَی . دِشِه آن سر در کَتَر تَی .
 ص ۱۸۲ س ۱۴ : افزوده شود : در ترکی اَلِکَسه یعنی پیر کردن .

- ص ۱۸۳ ذیل شماره ۳۱۵ : افزوده شود : قل قوروق در زنگنه‌ی ترکی
 نام نوعی پرندۀ آبی داده شده .
 ص ۱۸۴ س ۷ : افزوده شود : در ترکی خِزَمَه و خِزَمَلات و خِزَمَلات .
 ص ۱۸۵ س ۱۹ : افزوده شود : بَلَنَتَن (خورت) دیکرد ۱۰۷ .
 ص ۱۸۶ س ۲ : افزوده شود : در ترکی دَ و دَ .
 ص ۱۸۷ س ۱۱ : افزوده شود : بَلَنَتَن (دوختَر) دیکرد ۷۶ .
 ص ۱۸۸ س ۱۱ : افزوده شود : در ترکی تَوَزِی و دَرَزِی .
 ص ۱۸۹ س ۲۳ : افزوده شود : دَلَن دیکرد ۱۶۰ .
 ص ۱۹۰ س ۱۷ : افزوده شود : در ترکی دَوَمَان .
 ص ۱۹۱ س ۷ : افزوده شود : در ترکی دَوَن یعنی دیروز .
 ص ۱۹۲ س ۳ : افزوده شود : پ : دَلَمَی ۱۱۴۳ (روچینتین) ؛
 دِشِه ۷۹۴ : دیکرد ۱۱۴۳ (افزودن) کَر کَر ۷۸۳ .
 ص ۱۹۳ س ۲۳ : افزوده شود : اکنون زَر شَلاب و سِلاب .
 ص ۱۹۴ س ۱۱ : افزوده شود : در ترکی سَنَی .
 ص ۱۹۵ س ۵ : افزوده شود : پ : دَلَمَی (سیند) دیکرد ۷۸۳ .
 ص ۱۹۶ س ۱۲ : افزوده شود : زَر شِیَر و شِیَر .
 ص ۱۹۷ س ۲ : افزوده شود : زَر شِیَر نِیَا .
 ص ۱۹۸ س ۵ : افزوده شود : زَر شِیَر و زَر شِیَر .
 ص ۱۹۹ س ۱۵ : افزوده شود : در ترکی شِیَر شِیَر .
 ص ۲۰۰ س ۱۹ : افزوده شود : در ترکی چِه یعنی شِیَر .
 ص ۲۰۱ س ۹ : افزوده شود : در ترکی زَر صِصَام و در ترکی شِیَر
 یعنی سِنَی .
 ص ۲۰۲ س ۱ : در شِیَر تاجِه است .

فهرست واژه‌های پهلوی

که در این جزوه آمده
 (برقم‌پس از واژه شماره واژه‌ها نشان سید هر یک می‌باشد)
 (از آن ص. گذاشته باشد که شماره صفحه جزوه نشان می‌دهد)

۸۳۸	لشوه ۹	لش
۸۳۸	لشوه (انخوان)	۹۶
۳۴۴	لشوه (است)	۱۰۳
۸۴۷	لشوه	۱۰۳
۱۹	لشوه	۳۱۹
۴۸	لشوه	۱۰۳
۴۸	لشوه	۶۵۳
۴۸	لشوه	۴۹۰
۴۵	لشوه	۳۳۲
۱۰	لش	۹۶
۸۰۹	لش	۳۳۲
۱۰	لشوه	۸۴۶
۱۰۹	لشوه	۳۵
۸۴۷	لشوه	۳۵
۲۶۰	لش (از)	۳۴۴
۱۳	لش (ار)	۸۴۷
۵۹	لش (آب)	۳۰۸
۶۹	لش	۲۵۲ ص

ص ۸۲ سوع افزوده شود: درباری یزغانه در ترکی قوناق.
 ص ۸۳ سوع افزوده شود: در ترکی قوی و قون و قویون یعنی گزینند.
 ص ۸۳ س ۲۲ گوشک به همه تارچه‌های سمی گفته می‌شود.

ص ۱۹۱ س ۴ عبارت تاریخ طهرالدین اینست: "اسال لیم بزده یعنی از دار و دخت و خا و خاشاک فلاں جا پاک گرانید."

ص ۱۹۳ س ۵ افزوده شود: اکنون یز می‌جاک.

ص ۱۹۷ س ۲۲ افزوده شود: در ترکی می‌شیر و می‌شیر.

ص ۱۹۸ س ۱ افزوده شود: اکنون یز می‌شیر.

ص ۲۰۷ س ۸ افزوده شود: در ترکی آلتی یعنی گرگ و در ترکی قوت و گورت و قورت یعنی گرگ.

ص ۲۰۹ س ۴ افزوده شود: پ: ۹۳۵ (گوشک) Pakhl.

9 Texts

ص ۲۲ س ۱ افزوده شود: نیز هاسک و هاسکند.

ص ۲۲ س ۱ افزوده شود: در ترکی یالی یعنی ساحل.

ص ۲۳ س ۱ افزوده شود: پ: قلعه ۱۳ (گریویان)

زند فزرد ۱۴: ۹ و نیراد.



۲	سکره	۵۷	تتار
۲۱۶	س	۵۴	تتار
۱۷	سرسر	۵۴	تتار
۱۷	سرسر	۹۰	تتار
۵۱	س	۳۱۳	تتار
۸۴۵	سرسر	۷۵۴	تتار (خوش)
۸۴۵	سرسر	۳۸	تتار
۱۳۲	سرسر	۱۰۱	تتار
۱۳۲	سرسر	۴۶۸	تتار
۷۱۷	سرسر	۱۰۱	تتار
۱۳۳	سرسر	۱۰۱	تتار
۵۸۳	وسو	۴۰۹	تتار
۲۲۹	وسو	۲۶۷	تتار (ز)
۵۴۷	وسو	۳۲۴	تتار (ز)
۶۳۰	وسو	۳۲۶	تتار
۶۰۶	وسو	۳۲۵	تتار
۵۷۱	وسو	۳۲۹	تتار
۵۴۷	وسو	۲۵۴	تتار
۲۵۳	وسو	۳۲۹	تتار
۳۵۴	وسو	۳۲۷	تتار
۵۷۶	وسو	۱۰۲	تتار
	وسو	۸۳۵	تتار
	وسو	۳۲۲	تتار

9

۳۶	سلس (خوش)	۲	سرسر
۵۰۹	سلس (اشک)	۱۳	سرسر
۳۱۸	سلس	۳۴۶	سرسر
۴۸	سلس	۶۷	سرسر
۵	سلس	۶۷	سرسر
۳۱۰	سلس	۲۶۰	سرسر
۵	سلس	۳۵۳	سرسر
۷۰۱	سلس	۲۶۷	سرسر
۵۱	سلس	۶۴	سرسر
۳۲۳	سلس	۲۵۴	سرسر
۳۱۱	سلس	۶۶	سرسر
۱۴	سلس	۶۶	سرسر
۳۱۱	سلس	۶۶	سرسر
۱۰۲	سلس	۱۵۱	سرسر
۳۲۳	سلس (خواب)	۲۶۷	سرسر
۳۳۳	سلس (خواب)	۳۷	سرسر
۱۰۱	سلس (خواب)	۳۷	سرسر
۳۲۲	سلس (خواب)	۳۷	سرسر
۳۱۹	سلس (خواب)	۳۰۸	سرسر
۳۳۷	سلس	۱۲۰	سرسر
۳۵۱	سلس	۱۴۹	سرسر
۳۳۱	سلس	۳۱۷	سرسر
۵۶	سلس	۸۴۳	سرسر

٤٤١	فصل ٣	فصل ٣٦٠، ٣٣٣	فصل ٣
٥١١	فصل ١١	٤١٦	فصل ١١
٤٤٨	فصل ٣٨٧	٣٨٧	فصل (ريز)
٣٨٠	فصل ٤٣٥	٤٣٥	فصل (ريز)
٥٠٢	فصل ٣٨٢	٣٨٢	فصل (ريز)
٤٢٦	فصل ٣٨٧	٣٨٧	فصل (ريز)
٨١٢، ١١٧	فصل ٤٣٥	٤٣٥	فصل (ريز)
٤٤٣	فصل ٤٦٠	٤٦٠	فصل (ريز)
٨١٢، ١١٧	فصل ٤٢٩	٤٢٩	فصل (ريز)
٣٧٦	فصل ٤٤٩	٤٤٩	فصل (ريز)
٣٨٥	فصل ٤٥٤	٤٥٤	فصل (ريز)
٢٣	فصل ٤٦٢	٤٦٢	فصل (ريز)
٣٠	فصل ٤٦٢	٤٦٢	فصل (ريز)
٢٣	فصل ٣٥٢	٣٥٢	فصل (ريز)
٢٦٤	فصل ٣٥٢	٣٥٢	فصل (ريز)
٧٣٠	فصل ٣٥٢	٣٥٢	فصل (ريز)
٥٣٦	فصل ٣٥٢	٣٥٢	فصل (ريز)
١٠٦	فصل ٣٥٢	٣٥٢	فصل (ريز)
٣٥٦	فصل ٣٥٢	٣٥٢	فصل (ريز)
٣٤٥	فصل ٣٥٢	٣٥٢	فصل (ريز)
٢٥٦، ٣٤٨	فصل ٣٥٢	٣٥٢	فصل (ريز)
٨١٧	فصل ٣٥٢	٣٥٢	فصل (ريز)

٥٤١	فصل ٩	٥٠٩	فصل ٩
٤٢٣	فصل ٩	٥٤٧	فصل ٩
٥٣٤	فصل ١٠٦	١٠٦	فصل ١٠٦
٤١٨	فصل ٢٥٥٠	٢٥٥٠	فصل ٢٥٥٠
	فصل ٥٧٠	٥٧٠	فصل ٥٧٠
	فصل ٥٤٧	٥٤٧	فصل ٥٤٧
	فصل ٥٤٨	٥٤٨	فصل ٥٤٨
	فصل ٥٤٨	٥٤٨	فصل ٥٤٨
	فصل ٥٤٧	٥٤٧	فصل ٥٤٧
	فصل ٦٠٨	٦٠٨	فصل ٦٠٨
	فصل ١٢٦	١٢٦	فصل ١٢٦
	فصل ٥٤٥	٥٤٥	فصل ٥٤٥
	فصل ٥٤٥	٥٤٥	فصل ٥٤٥
	فصل ٦٣٢	٦٣٢	فصل ٦٣٢
	فصل ٦٠٨	٦٠٨	فصل ٦٠٨
	فصل ٥٥٦	٥٥٦	فصل ٥٥٦
	فصل ٦٠٦	٦٠٦	فصل ٦٠٦
	فصل ٦١٥	٦١٥	فصل ٦١٥
	فصل ٥٣٦	٥٣٦	فصل ٥٣٦
	فصل ٣٧	٣٧	فصل ٣٧
	فصل ٢٣٧، ٣٣٧	٢٣٧، ٣٣٧	فصل ٢٣٧، ٣٣٧
	فصل ٥٣٦	٥٣٦	فصل ٥٣٦
	فصل ٥٣٦	٥٣٦	فصل ٥٣٦

و - ر

٧٥٩	السر	٧٧٣	السلج
٦٤٥	السر	٧٧٣	السر
٧٨١	ال	٨٠٩	السر
٦٦٧	ال	٨١٣	السر
٧٨٢	السر	٧٧٠	السر
٧٩٠	السر	٧٧٤	السر
١٤٥	السر	٧٦٧	السر
١٤٥	السر	٧٩٨	السر
١٤٥	السر	٧٥١	السر
١١٩	السر	١١٦	السر
٧٨٣	السر	٨٠١	السر
٣٣١	السر	٧٩٦	السر
١٠٦	السر	٨١١	السر
١٠٦	السر	١٤٨	السر
٦٤٥	السر	١٤٨	السر
٧٥٦	السر	٥٧١	السر
٧٦٦	السر	٩٠	السر
٧٦٦	السر	١٩٣	السر
٢٢٧	السر	٧٨٠	السر
٢٢٩	السر	٨٥٠	السر
٨١٠	السر	٣٦٦	السر
٢٣٩	السر	٣٦٦	السر
٧٨٤	السر	٨٥٠	السر

٦٨٢	السر	١٣٨	السر
١٠٤	السر	٣٦٥	السر
٣٩٣	السر	١١٢	السر
٢٥١	السر	١٤٠	السر
٧٦٤	السر	١٠٨	السر
٣٩٦	السر	١٤٣	السر
٣٩٦	السر	٧٨٧	السر
٢٥٤	السر	١٣٤	السر
٣٩٤	السر	٣٣٧	السر
٣٥١	السر		
٣٨٩	السر	٦٩٤	السر
٦٩٦	السر	٦٩٤	السر
٦٩٨	السر	٣٩٧	السر
٣٩٤	السر	٦٨٧	السر
	السر	٦٨٧	السر
	السر	٣٩٥	السر
	السر	٧٥٢	السر
	السر	٣٩٢	السر
	السر	٣٩٠	السر
	السر	١٠٤	السر
	السر	٢٠٦	السر
	السر	٣٩٨	السر

۱۵۰	بھلون	۲۳۹	بھلون
۲۴۵	بھلون	۲۴۵	بھلون
۲۴۵	بھلون	۲۴۵	بھلون
۱۵۵	بھلون	۲۴۵	بھلون
۱۵۵	بھلون	۲۴۵	بھلون
۲۴۵	بھلون	۲۴۵	بھلون
۵۵۶	بھلون	۲۴۵	بھلون
۲۴۸	بھلون	۲۴۵	بھلون
۲۴۳	بھلون	۲۴۵	بھلون
۲۵۰	بھلون	۲۴۵	بھلون
۲۴۳	بھلون	۲۴۵	بھلون
۹	بھلون	۲۴۵	بھلون
۶۱	بھلون	۲۴۵	بھلون
۶۱	بھلون	۲۴۵	بھلون



گیلک ص. ۹۰	گیلک ص. ۲۳۸	کلايه ص. ۲۴۱	شتي ص. ۲۴۱
گیلونه وا ص. ۲۴۲	گیلونه وا ص. ۶۲۶	کلون ص. ۲۴۹	شوشير ص. ۲۴۹
گیلوا ص. ۲۴۲	گیلوا ص. ۷۰۹	کورمهزار ص. ۲۲۸	شتر ص. ۲۲۸
	کیبانو ص. ۲۳۷	کیبانو ص. ۲۲۸	ششي ص. ۲۲۸
	کیخزاز ص. ۲۳۹	کیخزاز ص. ۲۴۳ و ۲۴۹	د ص. ۲۴۳ و ۲۴۹
لغتکا ص. ۶۹۳	کیوانی ص. ۲۳۷	کیوانی ص. ۲۴۱	شیم ص. ۲۴۱
لو ص. ۶۹۸	کیه ص. ۲۳۷	کیه ص. ۲۳۷	
لوجن ص. ۲۲۹	لوجن ص. ۲۲۹	لوجن ص. ۲۲۹	
لوجن ص. ۲۲۹	لوجن ص. ۲۲۹	لوجن ص. ۲۲۹	
لر ص. ۷۰۲	گتبا ص. ۲۵۵	گتبا ص. ۲۵۵	فربینا ص. ۴۶۴
لر ص. ۷۰۲	گتپر ص. ۲۵۵	گتپر ص. ۲۵۵	
لیر ص. ۲۴۳	گتپیز ص. ۶۳۹	گتپیز ص. ۶۳۹	
لیران ص. ۲۴۳	گتچین ص. ۲۵۰	گتچین ص. ۲۵۰	
لیم ص. ۲۴۱	گرم وا ص. ۲۴۱	گرم وا ص. ۲۴۱	
	گرواز ص. ۲۳۸	گرواز ص. ۲۳۸	
	گرواس ص. ۲۳۸	گرواس ص. ۲۳۸	
مادر ص. ۲۵۰	گریون ص. ۲۳۷	گریون ص. ۲۳۷	کادی ص. ۲۲۹
مار ص. ۷۲۱	گلانگ ص. ۲۴۶	گلانگ ص. ۲۴۶	کالون ص. ۶۲۶
مازم ص. ۲۵۰	گنی ص. ۲۴۱	گنی ص. ۲۴۱	گنگک ص. ۲۵۰
ماسر ص. ۲۵۰	گوشاری ص. ۲۴۹	گوشاری ص. ۲۴۹	گتک ص. ۸۴۱
مال ص. ۷۲۱	گوشکی ص. ۲۴۹	گوشکی ص. ۲۴۹	کیچیک ص. ۲۵۰
مانگ ص. ۲۳۹	گوشیار ص. ۲۴۹	گوشیار ص. ۲۴۹	کیفین ص. ۸۴۱
مچی ص. ۳۶۹	گیل ص. ۹۰	گیل ص. ۹۰	کلا ص. ۲۳۸
			کلاته ص. ۲۳۸
			کلاده ص. ۲۳۸

دو ص. ۲۵۵	دو ص. ۳۲۴	خرنو ص. ۲۳۲	بش رو ص. ۲۳۲
دو ص. ۳۱۲	دو ص. ۲۵۰	خردجل ص. ۲۴۴	تی ص. ۲۴۴
دو ص. ۲۵۵	دو ص. ۳۲۴	خردیم ص. ۳۱۵	ج ص. ۲۶۰
		خردنو ص. ۴۴۳	جا ص. ۲۶۰
ذیل ص. ۲۳۹ و ۲۴۱	ذیل ص. ۳۱۲	خلنگ ص. ۲۴۵	جم کتن ص. ۵۵۶
		خیه ص. ۵۲۲	ج ص. ۲۴۴
راجین ص. ۱۰۴	راجین ص. ۲۳۸	د ص. ۲۳۶ و ۲۳۷	چو ص. ۲۹۱
ریش ص. ۲۴۶	ریش ص. ۳۹۶	د ص. ۲۳۸	چو ص. ۲۳۶
ریشک ص. ۲۳۸	ریشک ص. ۲۳۸	د ص. ۲۳۸	چو ص. ۲۳۶
		د ص. ۲۳۸	چو ص. ۲۳۶
سنگین ص. ۴۴۳	سنگین ص. ۲۳۳	د ص. ۲۳۸	چو ص. ۲۳۶
سبون ص. ۴۴۳	سبون ص. ۳۸۲	د ص. ۲۳۸	چو ص. ۲۳۶
		د ص. ۲۳۸	چو ص. ۲۳۶
شال انگی ص. ۲۴۸	شال انگی ص. ۲۴۱	د ص. ۲۳۸	چو ص. ۲۳۶
شاکر ص. ۲۴۱	شاکر ص. ۲۴۱	د ص. ۲۳۸	چو ص. ۲۳۶
شم ص. ۲۴۱	شم ص. ۲۴۱	د ص. ۲۳۸	چو ص. ۲۳۶

23. 24. 25.

11

11.4.4

مونک ص. ۲۳۹

[illegible]

۷۸۷	بر	۷۷۴	بافولنگ	۹۶	انجین	۳۴۴	است
۷۸۱	بر	۸۱۸	بادچیان	۵۳	انجین	۸۳۴	استان
۱۰۰	براتی	۷۷۱	بادیان	۵۳	انجین	۸۳۹	استخر
۱۰۰	برابر	۷۷۲	بار	۵۴	اندا	۸۳۹	استرخ
۱۰۰	برادشیر	۷۸۷	بار	۵۴	انداده	۸۳۹	استال
۷۸۹	بربر	۷۷۳	باران	۵۴	اندایش	۸۳۹	استانج
۷۸۹	بربری	۷۷۳	بارش	۵۴	اندایه	۸۳۸	استه
۱۲۷	برج	۷۷۳	بارکین	۳۴۴ و ۳۷۳	اندر	۴۵۹	استیم
۸۴۵	برج	۱۳۰	بارم	۳۵۱	اندرن	۲۸	استیاج
۱۰۰	بردر	۷۷۳	بارین	۵۴	اندر	۲۷	استه
۷۸۷ و ۱۵۱	بردن	۷۷۸	باز	۵۴	اندرن	۳۰	استید
۱۰۶	برز	۷۷۸	باش	۵۵	انگشت	۴۵۹	استیم
۱۰۶	برزکار	۸۲۳	باش	۵۶	انگشت	۳۷	استیم
۷۸۳	برزگاو	۷۷۸	باشه	۵۶	انگل	۳۷	استیم
۱۰۶	برزگر	۸۴۵ و ۸۲	باغ	۵۷	انگود	۱۲۰	استون
۱۱۹	برزن	۸۳	باقل	۵۶	انگولک	۵۱۰	استونه
۱۰۶	برزه	۸۳	باقلی	۵۷	انگیر	۳۹۶	افروختن
۱۰۶	برزه گر	۸۴	بال	۷۶۹	اوا	۶۴	افزیم
۱۰۶	برزنگار	۷۷۴	بالنگ	۱۱۴	اوزدین	۶۷	افزار
۱۰۶	برزیکر	۱۰۰	بالو	۱۱۴	اوزدین	۴۴۶	افسان
۱۴۳	برش	۸۶	بام	۲۲	ایسا	۶۷	افسر
۱۱۹	برشته	۶۴۵	بام کلان	۸۳۴	ایستان	۳۵۳	افشاندن
۷۸۴	برف	۶۴۵	بام قلعان	۱۶۶	ایست	۳۸۶	افگندن
۱۲۷	برق	۸۶	بان	۸۲۳	ایشه	۱۰	اگر
۷۱۴	برمه	۸۰۹	بان	۷۶	ایستوری	۸۴۳	الاله
۷۱۴	برماهه	۸۰۹	بانگ	۸۶	ایوان	۵	الوس
۷۱۴	برمه	۱۴۸	بین			۴۸	اله
۱۵۴	برنج	۱۱۲	بیج			۷۲۱	اماره
۱۰۷	برو	۱۵۴	بیج	۵۹۴ و ۷۶۹	با	۸۴۵	امبار
(۲) ۱۱۰	برو	۷۸۰	بیجه	۸۱۸	باتنگان	۷۱۷	امرداد
(۲) ۱۱۰	بروت	۸۴۵	بخت	۸۴۵	باچ	۲۷	امشاندن
۱۱۱	برون	۹۶	بخته	۷۷۰	باد	۵۱	ان
۷۹۰	بره	۸۴۵	پشتی	۷۷۴	بادابریک	۸۴۵	انبار
۱۱۹	بریان	۲۶۷	بر	۷۷۴	بادارنگ	۵۱	ایست
۱۱۹	برین	۷۹۱	بر	۳۵	باداس	۵۱	ایسته

۶۸۳	بود	۷۱۴	برمه	۵۲۱	تید	۱۴۳	برین
۱۸۷	بود	۷۱۴	برمه	۱۱۱	تیزون	۱۱۹	برین
۱۶۰	بوده	۱۵۴	برنج	۷۹۶	تیشه	۶۴	بریشم
۹۱	بوده	۱۶۹	برن	۱۳۱	تیسار	۱۴۳	برین
۱۸۷	بوده	۱۶۹	برنوش	۱۴۸	تینا	۱۴۳	بریش
۱۸۳	بوده	۴۸۵	برنده	۱۴۸	تیش	۱۱۲	بر
۹۱	بودین	۲۳۸	برنوار	۸۱۱	تینی	۳۳۹	برین
۱۸۷	بودک	۲۳۸	برواره	۸۰۱	تو	۳۶۵	بستن
۳۵۶ و ۱۹۱	بودل	۴۸۵	بره	۸۰۹	توزار	۱۲۱	بشور
۳۱۳	بودل	۴۸۵	برین	۸۰۱	توگک	۳۳۸	بشولین
۱۹۱	بودلک	۱۶۹	بربر	۸۰۱	توده	۱۲۱	بشوی
۹۱	بودله	۱۶۹	بریش			۸۴۵	بک
۱۶۰	بودله	۵۹۴	برین	۱۹۳	یا	۷۸۹	بیلان
۱۷۸	بودلو	۸۰۹	برزاک	۸۲۸	یاجین	۱۲۷	بک
۱۸۴	بودی	۱۷۰	بس	۴۶۶	یادشا	۱۳۰	بکلامه
۱۹۳	بودی	۴۴۶	بسان	۴۶۶	یادشاه	۱۳۰	پلوش
۱۸۶	بودیچ	۱۸۵	بست	۱۶۸	یازه	۱۳۴	بن
۱۹۰	بودیچ	۴۶۶	بستان	۸۲۸	یاشیدن	۳۶۵	بند
۱۵۵	بودیچ	۴۶۶	بسته	۱۵۹	یازده	۱۳۴	بنداد
۱۵۵	بودیچ	۴۶۶	بستیدین	۱۵۹	یاهند	۸۱۰	بشقه
۳۶۵	بودیچ	۱۷۱	بشک	۱۹۳	یای	۱۳۴	بنه
۸۰۱	بودیچ	۱۷۱	بشش	۵۹۴	ییاره	۱۳۴	بشاد
۳۶۵	بودیچ	۷۹۸	بک	۱۹۰	یچن	۳۳۷	بودن
	بودیچ	۵۰۲	بکام	۱۹۰	یچ	۱۴۰	بور
	بودیچ	۱۷۵	بلو	۳۸۵	یچر	۱۳۴	بون
	بودیچ	۱۷۵	بلو	۳۸۵ و ۳۷۹	یچید	۴۶۹	به
	بودیچ	۱۸۰	بته	۱۶۳	یچار	۷۹۲	بهار
	بودیچ	۱۸۱	بج	۴۸۵	یر	۸۴۵	بر
	بودیچ	۱۵۹	بج	۴۸۵	یر	۸۴۵	برمه
	بودیچ	۱۵۹	بجه	۴۸۵	یرزدن	۱۴۹	بول
	بودیچ	۱۸۱	بند	۴۸۵	یرکردن	۸۱۳	برین
	بودیچ	۱۸۱	بندک	۱۶۳	یرچین	۴۶۹	برمی
	بودیچ	۱۵۵	بندک	۴۸۵	یرک	۱۰۹	ییا
	بودیچ	۱۶۰	بود	۷۱۴	یرمه	۱۵۲	یوی

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

